



# کد

۲۲ بهمن دومین سالگرد انقلاب  
۱۹ بهمن سالگرد حماسه سیاهکل  
یک دهه پیکار افتخار آفرین سازمان  
مبارک باد

ارگان سراسری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران  
سال دوم - دوشنبه ۲۰ بهمن ماه ۱۳۵۹ - شماره ۹۷  
ویژه سالگرد انقلاب و حماسه سیاهکل  
((اکثریت))

قیمت ۳۰ ریال

## به قلب پر خون این ملت نگیند این شعله خاموشی

را چهره زرد دخترکان و پسرچه‌هایی را که غم  
تحقیر و درد گریختگی، چهره معصومان را  
می‌پزند، با سرخی خون خویش رنگ  
می‌زدند...

۱۹ بهمن، فرزندان انقلابی خلق با  
حماسه سیاهکل مبارزه‌ای خونین و دشوار را  
علیه رژیم دست‌نشانده امپریالیسم آغاز کردند  
که در سالهای سیاه دیکتاتوری پهلوی تجلی خشم  
و نفرت مردم ما علیه ستمگران و مزدوران  
بود...

در جریان این مبارزات قهرمانانه،

بقیه در صفحه ۱۰

و چه افسانه‌ها آفریدهای. فرزندان با چه ایثاری  
دندان بر جگر گذاشتند. یک دنیا غم و اندوه،  
درد و رنج فروخوردند، زندگی را با همه  
زیبائی‌هایش وداع گفتند و با لبخندهایی که مرگ  
را و پیام‌آوران مرگ را، دژخیمان و مزدوران  
امپریالیسم را تحقیر می‌کردند، رفتند تا استقلال  
و آزادی بر دشت‌ها و کوه‌های میهن، بر شهرها و  
روستاها بال بگسترانند، تا دشت‌های سرد و  
سکوت، لاله‌زاران عشق و زندگی گردد.

فرزندان، رفیقانم، خواهرانم و برادرانم در  
روزهای سرد و سیاه خفقان چهره رنگ‌پریده میهن

... مبارزه فرزندان دلاور خلق در سالهای  
سیاه و سرد اوایل دهه پنجاه، قهرمانی‌های خلق  
در سالها و روزهای اوج‌گیری جنبش توده‌ای،  
انقلاب شکوهمند بهمن، روزهای پرنشیب و فراز  
پس از انقلاب... برآستی که توای خلق کبیر، تو  
ای دریای بیکران عظمت و شکوه که شکوهت از همه  
قله‌ها بلندتر، از همه‌کوه‌ها مغزورتر و از همه  
دشت و دمن‌ها خرم‌تر است، در راه رهائی، در  
راه نابودی ستم و استعمار و جهل و فقر، در راه  
شکستن یوغ اسارت که وحشی‌ترین گرگ‌های تاریخ  
بر پشتت گذاردند، چه اعجاب‌ها، چه حماسه‌ها



## طبقه کارگر ایران در انقلاب بهمن

★ طبقه کارگر ایران نیروی عمده و مهم‌ترین وثیقه  
پیروزی انقلاب و عامل اساسی در جهت تحقق کامل  
استقلال و آزادی ایران است.  
در صفحه ۲

مصاحبه با رفیق مهدی فتایور مسئول رهبری راهپیمایی ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷

## توده‌ها، قهرمان واقعی تاریخ

در صفحه ۶

در صفحه ۳

لیبرالها در طول انقلاب:

باران می‌خواستیم، سیل آمد

یادگان نیروی هوایی در آتش و خون

دیوارهای فاصله فرومی‌ریزند

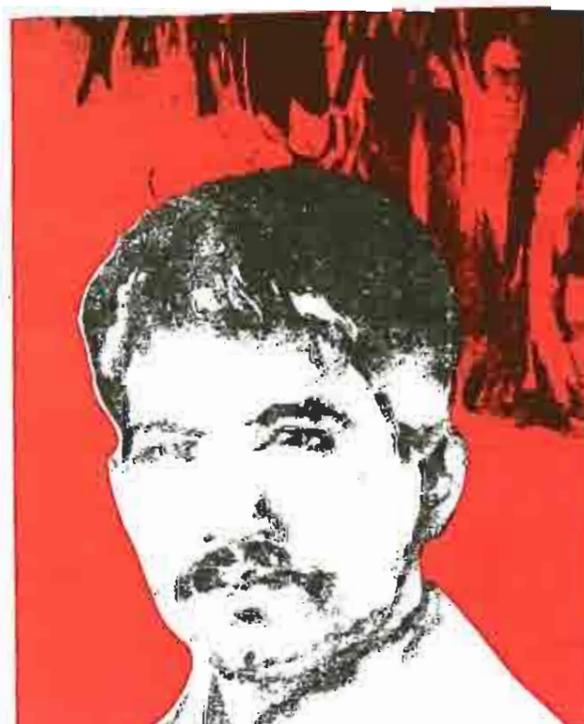
در صفحه ۲۵

به مناسبت ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل و دهه پیکار افتخار آفرین سازمان ما

درباره مسئله مرزبندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما

در صفحه ۱۲

در هر رگ، برگ، خون یاران رفته است



نخستین شماره

در صفحه ۲۰

نه تنها تجربه انقلاب ما بلکه تجربه کشورهای دیگر نشان داده است که لیبیرالیسم با فریب است که نفوذ خود را در بسیاری از مردم حفظ می کند. این وظیفه روشن ماست که برای رهائی آن اقشار از نفوذ لیبرالها مبارزه کنیم.  
"لنین"

## لیبرال ها در طول انقلاب:

# « باران می خواستیم ، سیل آمد »

خواستهای لیبرالها را برآورده می ساخت و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار را بجای دیکتاتوری قشر ممتاز سرمایه داری ایران یعنی دیکتاتوری شاه می نشاند. تمام خواستهای لیبرالها سالیان دراز در شعار "شاه باید سلطنت کند، نه حکومت" تبلور می یافت و تحقق این شعار مضمون همه فعالیت های آنان یا به عبارتی "باران" مورد نظر آقای بازرگان بود.

نمایندگان برجسته لیبرالها بارها و بارها این مسئله را به صراحت اعلام کرده و از "اساس سلطنت مشروطه" به دفاع برخاسته بودند. سولیوان سفیر امریکا در تهران نتیجه یکی از ملاقات های خود را با سنجابی، یکی از سردمداران لیبرالها چنین گزارش می کند:

"سنجابی می گوید که همین قانون اساسی که هست برای ایران کافی است. سلطنت در چهار چوب قانون اساسی. سنجابی معتقد است که خمینی در حمله به سلطنت خیلی تند می رود."  
(اسناد افشاشده از مرکز جاسوسی روزنامه جمهوری اسلامی (۱ بهمن))

درواقع هزاران پیوند آشکار و نهان سرمایه، لیبرالها را به کشورهای امپریالیستی وابسته کرده بود. آنها قادر نبودند در صورت تعدیل سل دیکتاتوری شاه بدون کمک و یاری امپریالیسم سیستم سرمایه داری را حفظ کرده، چرخ کارخانه های خود را به گردش درآورند و از قدرت سرمایه داران در برابر تعرض مردم دفاع کنند. آنها نمی توانستند بدون کمک امپریالیستها، کارگران و زحمتکشان میهن ما را استثمار کرده و سودهای هنگفت به جیب بزنند.

اما هدف مردم زحمتکش ایران از مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و به ویژه امپریالیسم امریکا با هدف لیبرالها اساساً متفاوت بود. توده های مردم که سالها زیر فشار امپریالیستها کمر خسته بودند، استقلال و آزادی خود را از دست داده و ثروت های ملی شان غارت شده بود، دسترنج و نیروی کارشان به یغما رفته بود، فرزندان شان در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع در زندان ها و شکنجه گاه ها به شهادت رسیده بودند، حقوق دمکراتیک شان توسط رژیم مزدور پهلوی وحشیانه سلب گشته و در میان فقر و فلاکت و تیره روزی که امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم امریکا به آنها تحمیل کرده بود بسر می بردند، خواهان برچیده شدن کامل دیکتاتوری شاه و روابط غارتگرانه امپریالیستی و ایجاد ایرانی مستقل و دمکراتیک بودند.

مردم زحمتکش ایران که هیچ گونه نفعی در ادامه وضع سابق نداشتند، خواهان کسب استقلال، به دست آوردن آزادی و پایان بخشیدن

نقشه در صفحه ۱۸

انقلاب شکوهمند مردم میهن ما در ۲۲ بهمن ۵۷ رژیم دیکتاتوری - سلطنتی شاه را درهم شکست و ضربات خردکننده ای بر پیگر امپریالیسم امریکا فرود آورد. ضربت انقلاب و پیشرفت بعدی آن، چنان بود که لیبرالهای سازشکار و طرفدار امپریالیسم را نیز از ترس نابودی قطعی سلطه امپریالیسم امریکا، (الزاماً به چرخشی جدی بسوی امپریالیسم وادار ساخت و امروز لیبرالها برای نجات سرمایه و هستی شان از تعرض انقلاب، سیاست نیرنگ و فریب در پیش گرفته و خود را به اصطلاح "انقلابی" و "آزادخواه" وانمود می سازند. در واقع شورش امپریالیستی مردم ما چنان است که سازشکاران، و طرفداران امپریالیسم جز از طریق شعارها و جملات بظاهر انقلابی به هیچ عنوان نمی توانند خود را در میان آنان جا زده و محیلانه سیاست های ضد انقلابی خود را تبلیغ کنند. از همین رو لیبرالها برای نفوذ در توده های مردم گوشش کرده و می کنند که خود را "پیشتران" مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه و بمثابه "قهرمانان" و "انقلابیون" معرفی کنند که حتی در سیاه ترین دوران سلطه رژیم امریکائی شاه نیز دست از مبارزه برنداشته اند. این جریان مورد حمایت امپریالیسم می گوشتد به اعتبار این به اصطلاح مبارزه طولانی، از خود چهره ای "آزادخواه" و "ضد استبداد ترسیم کرده و به اصطلاح "مبارزات آزادیخواهانه و ضد استبدادی" کنونی خود را که به قصد مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی و برای پامال ساختن استقلال سیاسی میهنمان و روی کار آوردن مجدد یک دولت طرفدار امریکا صورت می گیرد، ادامه "مبارزه" علیه رژیم دیکتاتوری شاه قلمداد کند!

اما یکی از درسهای مهمی که همه توده های انقلابی از انقلاب خود آموخته اند، این است که از ورای شعارها و جملات، سیاست های واقعی نیروهای مختلف را مورد ارزیابی قرار داده و نیات واقعی آنها را بازشناسند تا بدین وسیله بتوانند دوستان خود را از دشمن تشخیص دهند.

انقلاب شکوهمند بهمن ۵۷ معیار واقعی شناخت نیروهای اجتماعی و سیاسی مختلف و تعیین میزان دوستی و دشمنی آنها را با مردم بدست می دهد. از همین رو در آستانه ۲۲ بهمن مناسبت جدی دارد ببینیم لیبرالها که اکنون به دروغ خود را "قهرمانان ضد دیکتاتوری" معرفی می کنند، در برابر بزرگترین و قطعی ترین پیروزی مردم ایران چه موضعی گرفتند، چه کردند و چه گفتند؟

درست پس از پیروزی انقلاب و در نخستین روزهای تشکیل دولت موقت آقای مهندس بازرگان با چهره ای عبوس و نگران در صفحه تلویزیون ظاهر شد و گفت:

"باران می خواستیم، سیل آمد"

او با گفتن این جمله به بهترین نحوی هم آرزوهای تحقق نیافته لیبرالها و هم نگرانی و وحشت آنها را از ادامه انقلاب بیان کرد. داستان واقعی بارانی که مهندس بازرگان و دوستان لیبرال خواهان آن بودند، و سلیبی که برخلاف میل آنان از خون خلق به راه افتاد، در واقع داستان دو خط مشی و دو هدف متفاوت در جنبش بوده و هنوز هم هست. برآستی چه کسانی و چرا خواهان "باران" بودند و چه کسانی و برای چه "سیل" به راه انداختند؟

در ایران قبل از انقلاب، سرمایه داران وابسته به دو قشر عمده تقسیم شده بودند: سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم (بخش انحصاری) و سرمایه داران متوسط یا بورژوازی لیبرال (بخش غیر انحصاری) که هم مقدار سرمایه هایشان کمتر از گروه اول و هم درجه وابستگی شان به امپریالیسم از آنها ضعیف تر بود، که همین امر خواه ناخواه تضادهائی را بین منافع آنها ایجاد کرده بود. قدرت سیاسی تماماً در دست نمایندگان بورژوازی بزرگ یا انحصاری که شاه برجسته ترین نماینده آنها به شمار می رفت قرار داشت و آنها قدرت مطلقه خود را از طریق دیکتاتوری شاه بر همه اقشار جامعه اعمال می کردند. سرمایه داران بزرگ وابسته نوکر

دست نشانده امپریالیسم امریکا بودند و در ازای این نوکری و خوش خدمتی مورد حمایت همه جانبه آن قرار داشتند. بورژوازی لیبرال ایران در قدرت سیاسی سهمی نداشت و رژیم امریکائی شاه زهر دیکتاتوری خود را حتی به این دسته از سرمایه داران نیز وارد می کرد. از این رو لیبرالها زیر فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قرار داشتند و رژیم امریکائی شاه با متمرکز کردن قدرت در دست خود قوانینی را تصویب و به زور سرنیزه اجرا می کرد که این قوانین با منافع لیبرالها در تضاد بود. این بخش از بورژوازی نه اجازه حرف زدن داشت و نه می توانست در دولت و مجلس شاهانه شرکت کند و بالطبع قدرت رشد و گسترش "آزاد" سرمایه اش را نیز دارا نبود. به این دلایل بورژوازی لیبرال ایران خواهان برچیده شدن دیکتاتوری شاه و جایگزینی دیکتاتوری طبقه سرمایه دار بجای آن بود. در واقع لیبرالها خواهان آن بودند که در بین طبقات مرفه جامعه، "آزادی" چپاول و استثمار زحمتکشان بطور "برابر" وجود داشته باشد و آنها نیز با شرکت در قدرت سیاسی بتوانند از منافع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود دفاع کنند اما امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم امریکا و رژیم دست نشانده شاه مایل بودند که همه دسترنج خلق را خود بطور انحصاری به یغما برند. "بارانی" که آقای بازرگان و شرکای لیبرالش آرزوی آن را داشتند همان تعدیل دیکتاتوری و شرکت لیبرالها در حکومت یا به عبارت دیگر اجرای قانون اساسی بود. قانون اساسی

## مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا

# از گریز شاه تا رویش قیام

بختیار و سنگر آورده به ننگ سازش و خیانت او دست به تظاهرات می‌زنند و "زنده باد شاه" می‌گویند. مردم با شعار "مرگ بر شاه" به آنها حمله می‌کنند.

## ۷ بهمن:

خلق به یک نمایش پرشکوه دست می‌زند. در تهران تظاهرات دو میلیونی و در شهرستان‌ها راهپیمایی‌های شکوهمند انجام می‌گیرد. ارتش به‌روزی مردم آتش می‌گشاید، دهها نفر شهید می‌شوند. شهدا بر روی دست‌های خلق خشمگین تا آرامش خاک گورستان تشییع می‌شوند.

## ۱۲ بهمن:

جمعیتی به طول ۳۳ کیلومتر به



استقبال امام می‌شاید. پرواز انقلاب بر زمین مهرآباد می‌نشیند. بزرگترین استقبال تاریخ صورت می‌گیرد. امام در بهشت زهرا نطق تاریخی خود را انجام می‌دهد و اعلام تعیین دولت می‌کند.

## ۱۶ بهمن:

لیبرال‌ها در تکاپو و حنب و جوشاند. تا از انفجار خشم خلق جلوگیری کنند، تماس‌ها و ملاقات‌های متعدد بین سران نهضت آزادی و جبهه ملی از یکسو و بختیار از سوی دیگر ادامه دارد.

## ۱۷ بهمن:

رژیم سرسپرده بختیار می‌کوشد خلق مصمم و انقلابی را ارباب کند. در این

## ۲۶ دی: شاه می‌گریزد

● چهارماه و ۹ روز پس از سلاخی ۱۷ شهریور، ۲ ماه و ۱۳ روز پس از کشتار ۱۳ آبان با گذشت روزهایی که خون برتارک دارند و شب‌هایی که سپیدی، پس از راهپیمایی‌های افسانه‌ای خلقی که مشت بر آسمان می‌کوبد و ستاره‌های بسیاری که بر خاک می‌بیزد فرو می‌بارد. پس از اعتصاب تاریخی ننگرانی که سیر حیات یانکی‌ها را می‌بندد و ... چه بسیار حانفشانی‌های دیگر، سرانجام روز مبارزه ۲۶ دی‌ماه فرا می‌رسد، شاه می‌گریزد و خلق سرمست از توان تاریخی خویش در خانه، کوچه و خیابان به سادی این فتح اسک پیروزی می‌ریزد. ایران غرق در نور، گل و سادی است.

ارتش آمریکائی شاه فرماندهان دست‌آموز یانکی‌ها به انتقام فراریدر تاجدارشان، تانک‌ها را به خیابان می‌کشد، در دزفول و اهواز دهها نفر کشته و زخمی می‌شوند.

## ۳۰ دی:

کارتر مشروعیت دولت بختیار را که سیر بلای وابستگی و انقیاد شده و به سرکوب خلق می‌پردازد اعلام می‌نماید. آیت‌الله خمینی پیشنهاد مصالحه کارتر را قاطعانه رد می‌کند!

## اول بهمن:

بختیار که مردم آن را عامل بی‌اختیار می‌شناسند، می‌گوید: مصمم به حظ قانون اساسی است! سنگر را خالی نخواهد کرد!!

## ۴ بهمن:

پس از اعلام ورود قریبالوقوع آیت‌الله خمینی و تدارک استقبال تاریخی، دولت بختیار و ارتش، برای جلوگیری از پرواز، مهرآباد را به اشغال نظامی در می‌آورد.

## ۵ بهمن:

طرفداران قانون اساسی، شفتگان "سوسیال دموکراسی"، پشتوانه‌های

# از شراره سیاهکل تا سپیده قیام

## زمستان و شروع

۱۶ بهمن: خطبه به باشگاه سهاکل - دستگیری روزسیدگان فدایی با بردوران حکومت شاه - سهاکل در سر از رفتاری عقاب در جنگل‌های سهاکل - دستگیری عدالتی از رفتا - نیرباران ۱۳ روزسید کبر فدایی - پیام شریک خراج حشر به ساریان



بنیادین خلق رفیق شهید محمدرحیم سهاکلی



بنیادین خلق رفیق شهید مهدی اسحاقی



## سال ۵۰

اعلام خبر حاکمیت در نشر آرزوهای گروه جنگل حشر شکست‌ناپذیری از رفتاری که دستگیر شده بودند از طرف سهاکل - اقدام انقلابی سرسنگر ترسید، دان سهای خاش آرش آمریکائی شاه بوسه زدن در منتهگان عدالتی خلق کسرتن حقیقت رژیم - تعیین ۵۰۳ هزار فدائی خاخره برای دستگیری رفتاری که ترسید را اعلام کردند - رژیم که به‌عنوان اعاده نسبت اعلام می‌کند - بنده در سهاکل

# پیروزی باد آرمان انقلابی رفقای شهید ★

# از گریز...

روز فانتومها و هلیکوپترهای ارتشی بر فراز تهران به مانور می‌پردازند و دیوار صوتی را می‌شکنند. شایع است که پادگان لویزان به حال آماده‌باش درآمده است. ژنرال هویرز پس از انجام یک رشته مذاکرات با سران ارتش و لیبرال‌ها تهران را ترک می‌کند.

مولوتف و بطری بنزین تانک‌های گاردی‌ها را به آتش می‌کشند. در اطراف رادیو در میدان ارک تیراندازی شدید جریان دارد. بیمارستان‌ها مملو از زخمی و مجروح است. مردم در تمام طول شب بیدارند. روزنامه‌ها خبر از نقش فعال چریک‌های فدایی خلق در نبردهای مسلحانه می‌دهند.

۲۳ بهمن:

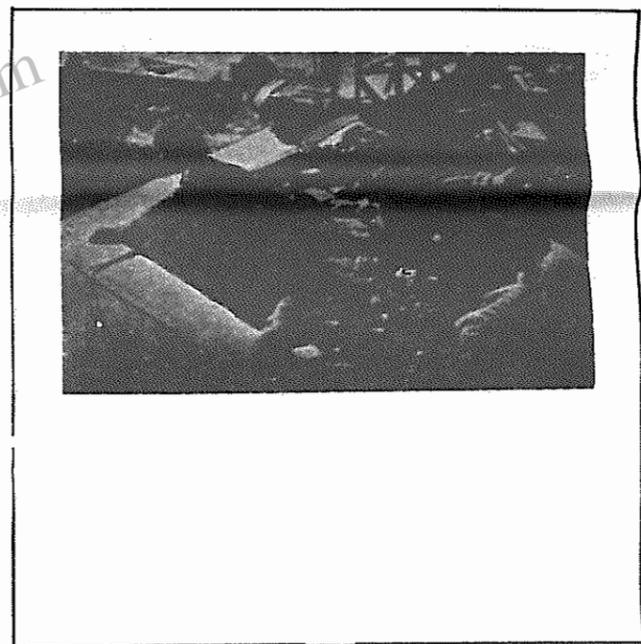
**گروهی از چریکهای فدایی**  
خلق، برای ایجاد سنگرهای مطمئن وارد ساختمان روزنامه اطلاعات شدند و در تمام روزنامه اطلاعات مستقر گردیدند و از همانجا با کمیته شهرتانی درگیر شدند و افراد مسلحی را که در پیرامون فرستنده قدیم رادیو و کاخ گلستان مستقر شده بودند به زیر گبار گرفتند و زخمی کردند.

**درحمله به پادگان باغشاه،**  
چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق در پیشاپیش مردم بودند. شایع شد که درگیران نبرد مردم با نظامیان پادگان باغشاه، یک سرنگ بنام هروشی کشته شد.

**صدای و سیمای**  
راستین انقلاب  
انقلابیون متشکل از چریکهای فدایی خلق و مجاهدین خلق و گروههای مبارز مسلح و گروه وسیعی از مردم از پیش از ظهر دیروز ضمن استقرار در خیابان جام جم، کلیه راهپایانی را که به مرکز رادیو تلویزیون

۲۱ بهمن:

با آغاز توطئه فرمانداری نظامی، گاردی‌ها و سران ارتش و تدارک یک کودتا، درگیری بین مردم و پرسنل انقلابی



از یکسو و نظامیان وفادار به رژیم از سوی دیگر، آغاز می‌شود. خبر به سرعت در شهر تهران می‌پیچد. تظاهرات سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن که دو روز دیرتر برگزار می‌شد متوقف می‌شود و نیروها به سوی محل برخورد حرکت می‌کنند. حملات به پادگان‌ها، کلانتری‌ها و مقرهای نظامی آغاز می‌شود. شهر تهران صحنه جنگ خونین مسلحانه می‌گردد. جشن توده‌ها، قیام، آغاز شده است.

۲۲ بهمن:

در تمام طول شب تهران از غریو گلوله و انفجار می‌لرزد. شبه کودتا درهم می‌شکند و مردم برای دفاع از انقلاب، شهر را سنگر بندی می‌کنند. تعدادی از کلانتری‌ها به تصرف خلق درمی‌آید. اسلحه و مهمات مراکز نظامی و پلیسی به دست مردم می‌افتد. انقلابیون در کنار افراد پرسنل انقلابی در سنگرها به نبرد با ضدانقلاب می‌پردازند. مردم با کوکتل

## از شراره سیاهکل...

بقیه از صفحه ۴

" متهمان وقایع اخیر که خود را معرفی کنند از مجازات معاف می‌شوند!!" (نقل از روزنامه کیهان).

۲۶ فروردین:

شهادت فدایی خلق "جواد سلامی" در خیابان پامنار. رفیق هنگام نصب اعلامیه‌های سازمان بر دیوار شناسایی و مورد اصابت گلوله‌های دشمن قرار می‌گیرد.

۱۲ اردیبهشت:

استقرار پلیس در دانشگاه تهران برای مقابله با فعالیت دانشجویان مبارز.

۱۸ اردیبهشت:

شهادت فدایی خلق خلیل سلیمان نژاد.

۲۰ اردیبهشت:

سخنرانی شاه خائن در کنگره حزب فرمایشی ایران نوین. وی در این سخنرانی وحشت خود را از فعالیت رزمندگان فدایی نشان می‌دهد.

۲۳ اردیبهشت:

شهادت فدایی خلق کاظم سعادت.

۴ خرداد:

شهادت فدائیان خلق رفقا: امیر پرویز پویان اسکندر صادقی نژاد، پیروندیری دز درگیری مسلحانه با ماموران ساواک.

۹ خرداد:

شهادت فدایی خلق، بهروز دهقانی در زیر شکنجه دژخیمان ساواک.

۱۴ تیر:

اعدام ناجوان- مردانه فدائیان خلق، کاظم سلامی و ستوان دوم وظیفه احمد خرم‌آبادی.

۱۱ مهر:

در برخورد مسلحانه، فدائیان خلق منوچهر بهائی‌پور، دکتر مهرنوش ابراهیمی و همسرش دکتر چنگیز قبادی، محمدعلی سالمی و حسین سید نوزادی به شهادت می‌رسند و رفیق عباس مفتاحی دستگیر می‌شود. در جریان این درگیری تعدادی از ماموران امنیتی کشته و مجروح می‌شوند.

۱۸ آبان:

۵ تن از رفقای آرمان خلق تیرباران شدند. رفیق همایون کتیرائی مظهر مقاومت در برابر شکنجه و وفاداری به آرمان خلق و رفقا هوشنگ ترگل، بهرام طاهر زاده، ناصر کریمی و ناصر مدنی جزو تیرباران شدگان هستند.

۶ دی:

شهادت فدائیان خلق مرتضی حاج شفیعی‌ها و حسین محمودیان در انفجار خوابگاه دانشگاه شیراز.

۲۰ دی:

در جریان درگیری مسلحانه در کوی کن فدایی خلق سیروس سپهری شهید، فدایی خلق، شاهرخ هدایتی که مجروح شده بود، دستگیر می‌شود. رفیق در زیر شکنجه مزدوران ضد خلقی به شهادت می‌رسد.

۱۷-۱۰ بهمن:

محاکمه دو گروه ۲۳ نفره و ۲۰ نفره در بیدادگاه‌های رژیم شاه.

۱۱ اسفند:

اعلام خبر تیرباران ناجوانمردانه رفقا مسعود احمد زاده، مجید احمدزاده عباس مفتاحی، اسدالله مفتاحی، حمید توکلی، غلامرضا گلوی مهدی سوالونی، بهمن آژنگ، عبدالکریم حاجیان سه‌پله، سعید آریان،

۲۲ اسفند:

فدائیان خلق: علیرضا نابدل، مناف ملکی تبریزی، محمدعلی تقی‌زاده، اصغر عرب هریسی، حسن سرکاری، علی نقی آرش، اکبر موید،

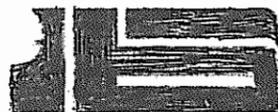
بقیه در صفحه ۶

همراه تهران، ارتش انقلاب شهرهای دیگر را آزاد می‌کند. بیش از ۱۰۰۰ نفر شهید و هزاران نفر مجروح شده‌اند. فرماندهان مزدور، ساواکی‌ها و عمال رژیم به دست مردم می‌افتند و زبون و ناتوان به ندبه و لابه می‌پردازند. مردم مسلح برای تسخیر آخرین دژهای رژیم می‌جنگند. زندان کمیته و مرکز شهرتانی به دست خلق می‌افتد. رژیم آخرین نفس‌هایش را می‌کشد و خلق در میان خون و آتش، اسلحه در مشت قیام تاریخی را اجرا می‌کند. خیابان‌ها صحنه نمایش تاریخی غرور انگیز پیروزی است. بوی خون و آتش و آزادی می‌آید. جوانان مسلح، چریکهای خلق، پرسنل انقلابی در شهر در رفت و آمدند. از پنجره اتومبیل‌ها، لوله اسلحه‌ها، تجلی قدرت مردم بیرون زده است. نظام نکبت بار ۲۵۰۰ ساله سلطنت، شب سیاه ۲۵ ساله، شب کینه و نفرت، شب شکنجه و استعمار جان می‌کند: روز آمده است، صبح شده است رژیم متلاشی گشته است!

### چریکی که درسنگر روزنامه اطلاعات شهید شد

نبرد همه جانبه برای تصرف شکنجه‌گاه قریب سه ساعت ادامه داشت. نزدیکی های ساعت سه بعد از ظهر، پیکار به اوج خود رسیده بود. در این وقت تعداد چریکها به شش نفر رسیده بود یکی از خبرنگاران ما که قدم به قدم در پی چریکها بود می‌گفت: چند دقیقه از ساعت سه گذشته بود. با یک چریک جوان که بیست ساله بنظر می‌رسید به پشت بام رفیق. از پشت بام یک عمارت بزرگ روبروی پارک شهر بسوی مردم تیراندازی می‌شد. چریک پس از شناسایی محل تیراندازی آنجا را به گلوله بست و ظاهراً تیرهایش به هدف خورد چون دیگر از آنجا گلوله‌ای شلیک نشد و مردم مسلحی که در یک کورچه

نبرد همه جانبه برای تصرف شکنجه‌گاه قریب سه ساعت ادامه داشت. نزدیکی های ساعت سه بعد از ظهر، پیکار به اوج خود رسیده بود. در این وقت تعداد چریکها به شش نفر رسیده بود یکی از خبرنگاران ما که قدم به قدم در پی چریکها بود می‌گفت: چند دقیقه از ساعت سه گذشته بود. با یک چریک جوان که بیست ساله بنظر می‌رسید به پشت بام رفیق. از پشت بام یک عمارت بزرگ روبروی پارک شهر بسوی مردم تیراندازی می‌شد. چریک پس از شناسایی محل تیراندازی آنجا را به گلوله بست و ظاهراً تیرهایش به هدف خورد چون دیگر از آنجا گلوله‌ای شلیک نشد و مردم مسلحی که در یک کورچه



مصاحبه با رفیق مهدی فتاپور مسئول رهبری راهپیمائی ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۷

بدون تردید نقش انقلابی و تاریخی فدائیان خلق در ۲۱ و ۲۲ بهمن، روزهای حماسه آفرین قیام که به پیروزی انقلاب شکوهمند مردم میهنان انجامید در تاریخ انقلاب مردم ما از روشنی و درخشندگی خاصی برخوردار است. در آن روزهای تاریخساز هزاران تن در سراسر میهن، تحت تاثیر آرمان و سیاست‌های سازمان، بالاترین فداکاری‌ها و موثرترین اقدامات انقلابی را به عمل آوردند. تنها کافی است متذکر شویم که در پیشاپیش فاتحان اولین مراکز پلیس تهران نیروهای فدائی مسلح و خروشان می‌جنگیدند.

در این میان راهپیمائی ۲۱ بهمن که به مناسبت سالروز حماسه سیاهکل سازمان یافته بود، به دلیل تاثیرات و پیامدهای آن و نقشی که در شکل‌گیری قیام بازی کرد، از چنان اهمیتی برخوردار است که باید درآینده و در فرصت‌های مناسب مورد توجه و بررسی همه‌جانبه قرار گیرد.

آنچه که در زیر می‌خوانید مصاحبه‌ای است با رفیق مهدی فتاپور که از جانب سازمان وظیفه رهبری میتینگ و راهپیمائی روزهای ۱۹ و ۲۱ بهمن ماه سال ۵۷ را بر عهده داشته است. ما از زبان رفیق فتاپور تنها به این اکتفا کرده‌ایم که تصویری زنده از آنچه در آن روزها گذشت، ارائه دهیم. باشد که در بررسی‌های تاریخی از انقلاب شکوهمند مردم ایران به کار آید:

می‌تپید، شراره‌های خشم و طغیان و قیام علیه ستمگری رژیم آمریکائی پهلوی را فروزان و فرورنده‌تر می‌کرد. همه شهر از دلاوری همافران و از بی‌رحمی گاردی‌ها پر شده بود. مردم سرشار از نفرت و خشم آخرین آمادگی‌ها را برای قیام به دست می‌آوردند. یادم هست در آن شب در فاصله چند ساعت هزاران نفر به کمک پرسنل انقلابی پادگان شتافتند. تمام نیروی هوائی و حوالی آن از ازدهام مردم و از خروش آنها لبریز بود. تمام شرق تهران از فریاد قیام لبریز بود. این را هر آدمی که در آن لحظات در میان مردم بود با تمام هستی خود احساس می‌کرد، مردم برای آخرین بار آن شب نیز با دست خالی در مقابل رگبار مسلسل‌های گاردی‌ها ایستادگی می‌کردند من در آن شب نمی‌دانستم که این مشت‌های از خشم و نفرت گره شده، فردا دسته مسلسل‌ها و ژ-۳ هائی را خواهد فشرد که از دشمن به‌غنیمت گرفته شده است. اما آن شب احساس می‌کردم که چیزی برتر از هر چیز دیگر در حال وقوع است. درگیری در تمام شب ادامه داشت. صبح روز شنبه نیز ادامه داشت و من با این همه نه تنها مصمم بودم بلکه مصمم‌تر اعتقاد داشتم که راهپیمائی روز شنبه ۲۱ بهمن را برگزار کنیم.

صبح روز ۲۱ بهمن با روحیه‌ای دیگر گرد آمدیم. مبداء حرکت دانشگاه بود. کاملاً آشکار بود که مردم و همه کسانی که برای راهپیمائی آمده‌اند روحیه دیگری دارند.

من صبح زود به دلیل مسئولیتی که داشتم با تعدادی از رفقای مسئول انتظامات و برگزاری تظاهرات تماس گرفتم همه‌شان شدیداً هیجان‌زده بودند. جالب بود. همه اعتقاد داشتند که لحظات تاریخ‌سازی را پیش رو داریم. همه اعتقاد داشتیم آنچه در حال وقوع است تاریخی است و در تاریخ پیکار خلق‌ها علیه

س- رفیق فتاپور! شما مسئول نظارت و رهبری راهپیمائی بودید که به مناسبت بزرگداشت حماسه سیاهکل در ۲۱ بهمن ماه سال ۵۷ از طرف سازمان برگزار شده بود. برگزاری این راهپیمائی با نخستین لحظات قیام مردم مصادف بود. برایمان بگوئید در جریان راهپیمائی چه وقایعی اتفاق افتاد. خاطره آن روز را برایمان بازگو کنید.

ج: پنجشنبه ۱۹ بهمن ماه سال ۵۷ با موقعیتی که رشد وضعیت انقلابی آن را پدید آورده بود، سازمان برای نخستین بار امکان یافت که مراسم بزرگداشت سالروز حماسه سیاهکل و تولد سازمان را بطور علنی جشن بگیرد. ما در این روز اعلام میتینگ کردیم و از مردم دعوت کردیم که فعالانه در میتینگ سازمان که در دانشگاه تهران برگزار می‌شد، شرکت کنند. میتینگ با عظمت و شکوه خاص آن روزها برگزار شد. ما در این روز قصد داشتیم در پایان میتینگ از دانشگاه تا میدان آزادی راهپیمائی کنیم ولی به دلیل تقارن آن با تظاهرات و راهپیمائی اعلام پشتیبانی از نخست‌وزیری مهندس بازرگان راهپیمائی در ۱۹ بهمن صورت نگرفت. ما راهپیمائی را به روز شنبه موکول کردیم و از مردم خواستیم که در روز شنبه ۲۱ بهمن در راهپیمائی بزرگداشت تولد سازمان شرکت کنند.

جمعه ۲۰ بهمن ما تدارک لازم برای راهپیمائی را سروسامان دادیم. در جمعه شب، حمله نیروهای گارد به پادگان فرح‌آباد سابق صورت گرفت. این حمله با مقاومت دلیرانه همافران و پرسنل انقلابی پادگان روبرو شد حمله وحشیانه گاردی‌ها و مقاومت قهرمانانه همافران نخستین شراره‌های قیام را که از قبل نطفه بسته بود، فروزان‌تر کرد. هر صدای رگبار گاردی‌ها و هر خروش رگبار همافران که در پاسخ آن در آسمان شهر طنین می‌انداخت در دهها هزار قلب پرطپش که با کینه نسبت به دولت شاهنشاهی بختیار

بقیه از صفحه ۵

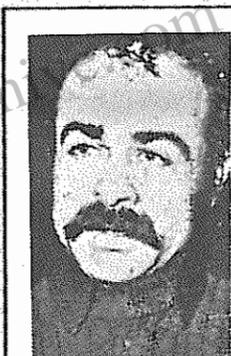
از شراره سیاهکل

جعفر اردبیل‌چی، یحیی‌امین‌نیا به جوخه اعدام سپرده شدند و بدین‌ترتیب با خون سرخ خود صبح آزادی را بشارت دادند.

سال ۵۱

۲۷ اردیبهشت انفجار چند بمب در نمایشگاه بین‌المللی تهران و چند موسسه آمریکائی. فعالیت‌های اعتراض‌آمیز علیه ورود نیکسون جنایتکار به ایران و انفجار چند بمب در این رابطه.  
۳۱ خرداد: شهادت فدائی خلق حسن معصومی همدانی. ساواک به‌دروغ اعلام می‌کند فدائی خلق عباس جمشیدی رودباری را در خیابان لاله‌زار کشته است در حالی که مزدوران، رفیق را زنده دستگیر می‌کنند و او را تحت سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌دهند. این فدائی کبیر که مردانه ایستادگی می‌کند، بیش از ۲ سال در چنگال دژخیمان باقی می‌ماند و سرانجام در ۲ مرداد ۱۳۵۳ مخفیانه تیرباران می‌شود.  
۳ مرداد: فدائی کبیر صفاری آشتیانی، یکی از رهبران سازمان در زدوخورد مسلحانه به شهادت می‌رسد.

۸ مرداد: فدائیان خلق: فرخ سپهری، فرامرز شریفی و مهدی فضیلت‌کلام در جریان درگیری مسلحانه در سلیمانیه تهران به شهادت می‌رسند. در این برخورد عده‌ای از مامورین مزدور کشته و مجروح می‌شوند.  
۱۸ مرداد: انفجار نارنجک در انجمن ایران و آمریکا در شیراز



فدائی خلق رفیق شهید خسرو گل‌سرخ

۲۸ مرداد: فدائی کبیر احمد زبیرم پس از مقاومتی سرسختانه در برابر مزدوران در اطراف نازی‌آباد شهید می‌شود.  
۸ آذر: فدائی خلق اسدالله بشردوست در درگیری مسلحانه در اصفهان به شهادت می‌رسد.

۲ بهمن: شهادت فدائیان خلق پوران یداللهی و بهروز عبدی در مشهد.

سال ۵۲

در سال‌های ۵۲ و ۵۳ رژیم با توطئه سکوت خود، سعی می‌کند اخبار درگیری‌ها و اعدام‌های رفقا را یا منعکس نسازد و یا به‌صورت کوتاه در روزنامه‌های فرمایشی منتشر کند.

۲ شهریور: فدائی خلق ایرج سپهری که پس از طی دوره حبسی در فلسطین به ایران بازمی‌گردد، در آبادان شناسایی می‌شود و پس از اینکه قهرمانانه مقاومت می‌کند، به شهادت می‌رسد.  
۲۰ دی: فدائی خلق حسن نوروزی پس از سال‌ها مبارزه در اطراف الیگودرز در یک نبرد نابرابر به شهادت می‌رسد. رفیق ابراهیم پوررضایی خلیق نیز در این ماه شهید می‌شود.

بقیه در صفحه ۷

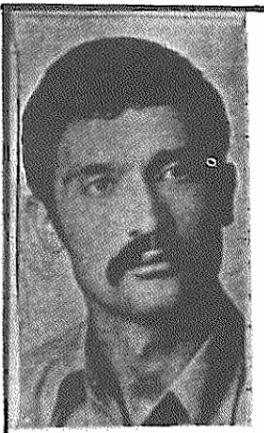
بقیه از صفحه ۶

## توده‌ها...

امپریالیسم و رژیم‌های دست‌نشانده‌اش قهرمانی‌هایی ثبت خواهد شد که درخشان و پرشکوه است، با این همه بیم‌کشتر مردمی که آماده راهپیمایی بودند، ذهنمان را سخت به خود مشغول کرده بود. مدتی بحث کردیم. بحث بر سر برگزاری یا لغو راهپیمایی بود. بعضی از رفقا مطرح می‌کردند که بهتر است راهپیمایی و تظاهرات را لغو کنیم و از مردم بخواهیم که برای کمک به پرسنل انقلابی پادگان به حوالی نیروی هوایی بروند. تعدادی از رفقا معتقد بودند که در این مورد حتی یک لحظه را نباید از دست داد. این رفقا معتقد بودند درگیری در اطراف پادگان قطعا وسعت خواهد یافت و این درگیری دیگر همچون درگیری‌های گذشته نخواهد بود. بدون تردید این بار مردم پس از ماهها تجربه خونین، با عزم و اراده‌ای بیش از پیش به تعرض خواهند پرداخت و ما باید تمام نیروی خود را در صحنه عمل وارد سازیم. آنها تکرار می‌کردند: ما نباید فرصت را از دست بدهیم، البته این اضطراب نیز وجود داشت که با تداوم درگیری و شدتی که خواهد یافت ارتش شاه وحشیانه به صفوف راهپیمان یورش بیاورد. ما چنین یورش وحشیانه‌ای را کاملا محتمل می‌دانستیم و فکر می‌کردیم در چنین صورتی کشتار وسیعی راه خواهد افتاد، با همه این تفاسیل سرانجام ما تصمیم گرفتیم که راهپیمایی را برگزار کنیم مهم‌ترین دلیلی که داشتیم این بود که لغو نکردن راهپیمایی این امکان را به ما می‌دهد که در این لحظات حساس دهها هزار نفر نیروی متشکل و حاضر و آماده را در اختیار داشته باشیم. بطوری که در صورت ضرورت به هرگونه که دوست داشتیم آن را به کار گرفته و وارد صحنه عمل کنیم. در صورت لغو راهپیمایی ما چنین امکان عظیمی را از دست می‌دادیم به نظر من سازمان متشکل‌ترین نیروی ممکن را در آن روز، در شکل راهپیمایی در اختیار داشت. متاسفانه ما آنطور که باید و شاید به فن قیام و قانونمندی‌های آن احاطه نداشتیم. در صورت آگاهی و برنامه، سازمان ما می‌توانست نقش فوق‌العاده تاریخی‌تری در روزهای قیام برعهده گیرد. این حقیقت را من بعدا فهمیدم و یکی از درس‌های فوق‌العاده باارزشی است که از دانشگاه انقلاب فرا گرفتم.

به‌رحال با تدابیر امنیتی بیشتری و با اعمال کنترل و نظارت بیشتری دستور برگزاری راهپیمایی را دادم. همچنین مضمون شعارهای راهپیمایی را تغییر دادیم. قراز اولمان این بود که مضمون شعارها در رابطه با بزرگداشت حماسه سیاهکل و تولد سازمان باشد ما تصمیم گرفتیم به جای این شعارها، شعارهایی در حمایت از همافران، پیوستن به آنان و مهم‌تر از همه قیام علیه رژیم آمریکائی شاه بدهیم. ما با شعارهایمان مردم را تشویق به قیام مسلحانه کردیم. ما در حالی که پا می‌گوبیدیم، فریاد

می‌زدیم: "ایران را سراسر سیاهکل می‌کنیم". این پیام اصلی راهپیمایی ما بود، این فریاد همه مردم ایران بود قیام علیه رژیم آمریکائی شاه در آن روز من دیدم که چگونه این شعار شعار همه مردم است. چگونه این شعار به دلیل آنکه با سطح مبارزه مردم، با تجارب مستقیم و مشخص



رفیق مهدی فتاپور

مردم هماهنگ و منطبق است از جانب میلیون‌ها نفر، به‌عنوان شعار خودشان پذیرفته شده است. ما می‌دیدیم که همه مردم پیرزن‌ها، پیرمردها، جوان‌ها، حتی کودکان در پیاده‌رو، پشت پنجره روی بام با مشت‌های گره کرده این شعار را فریاد می‌زنند. این شعار در آن روز وسیع‌ترین ارتباط را بین ما و مردم برقرار کرد. و من بعدها فهمیدم که چرا طرح به موقع این شعار یعنی در ۲۱ بهمن ماه سال ۵۷ وسیع‌ترین امکان را برای ارتباط با مردم برایمان آفرید در حالی که طرح زودرس آن در ۸ سال پیش از این، همه امکانات لازم برای ایجاد ارتباط با توده مردم را از ما سلب کرده بود. آنچه که در این زمینه من در صبح روز ۲۱ بهمن ماه ۵۷ تجربه کردم به ما اجازه داد تا قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی و تکوین انقلاب را و نیز دیالکتیک رابطه پیشرو انقلابی و توده را عمیقا درک کنیم. به‌واقع آن روز چیزی در من فروریخت و چیزی در من جوانه زد.

س: آیا در آن روز همافران که هنوز با گاردی‌ها در حال جنگ بودند با شما تماس گرفتند؟

ج: ما از شب قبل دقیقا در جریان وقایع نیروی هوایی بودیم. رفقای ما برای کمک رفته‌بودند. همانطور که گفتم ما شعاری در رابطه با کمک به همافران و پرسنلی که در حال جنگ با گاردی‌ها بودند، می‌دادیم بطوری که می‌توان گفت بیشتر شعارهایمان در این رابطه بود. ما مردم را آماده می‌کردیم که به کمک پرسنل انقلابی و همافران بشتابند البته در تمام مدتی که جمعیت در دانشگاه بود، و هنوز حرکت نکرده بود، رفقای رابط اخبار جدیدی از درگیری می‌آوردند. تمامی اخبار حاکی از گسترش درگیری و در عین حال کمک بی‌دریغ و قهرمانانه مردم به همافران بود. ما اخبار را از پشت بلندگوها می‌خواندیم و این در تهیه مردم و تشویق آنان برای کمک به همافران نقش موثری داشت. با اعلام بی‌درپی اخبار درگیری‌های نیروی هوایی که از بلندگوهای دانشگاه پخش می‌کردیم، هر لحظه بر شور و شوق مردم افزوده می‌شد در عین حال مردم بیشتری به جمعیت ما و به کسانی که آماده راهپیمایی می‌شدند اضافه می‌شدند. تعدد شرکت کنندگان

بقیه در صفحه ۸

## از شراره سیاهکل...

۱۷ بهمن: فدائی خلق یوسف زرکاری در جریان برخورد مسلحانه به شهادت می‌رسد.  
۲۹ بهمن: رفقا گل‌سرخ و کرامت دانشیان که استوار و توفنده در برابر رژیم وابسته به امپریالیسم شاه ایستادگی کردند، تیرباران شدند.  
۱۲ اسفند: فدایی خلق مجتبی خرم‌آبادی به شهادت می‌رسد.

### سال ۵۳

۱ اردیبهشت: شهادت فدایی خلق شیرین فضیلت کلام (معاذ)  
۶ اردیبهشت: فدائی خلق، معلم مبارز، مرضیه احمدی اسکویی به شهادت رسید.  
۱۱ خرداد: فدائی خلق حبیب برادران خسروشاهی شهید می‌شود.  
۱۸ خرداد: فدائی خلق، علیرضا شهاب رضوی به شهادت می‌رسد.  
۲۱ مرداد: "فاتح یزدی" سرمایه‌دار مزدور و عامل سرکوب کارگران جیت‌سازی به وسیله یک گروه از رفقا اعدام انقلابی می‌شود.  
۲۵ شهریور: فدائیان خلق، عباس کابلی و حسن‌حاج لنگوری به شهادت می‌رسند.  
۲۲ آبان: فدائی خلق فرهاد سپهری که به حبسه ظفار رفته بود، به شهادت می‌رسد. رفیق محمد رضا جمینی شهید می‌شود.  
۹ دی: "نیک طبع" شکنجه‌گر معروف ساواک توسط یک واحد از رزمندگان فدائی خلق اعدام می‌شود. در این عملیات رفقا نسترن آل‌آقا محمود خرم‌آبادی و خشایار سنحری شرکت داشتند.  
- فدائی خلق سعید پایان در همین ماه به شهادت می‌رسد.

## کارمند شهر بانی در انفجار اتومبیل شهید شد

یک کارمند شهر بانی کشور پانزدهم شهریور، امروز بر اثر انفجار اتومبیلش در حین رانندگی شهید شد.  
امروز گفته شد که در نخستین ساعات پانزدهم شهریور یکی از کارمندان شهر بانی کشور در تهران هنگام حرکت بر اثر انفجار منفجره‌ای که قبلا در آن کار گذاشته شده بود منفجر شد.  
حادثه به شهادت کارمند مورد بحث منجر گردید.

گفته می‌شود که حادثه احتمالا بر اثر اقدام عوامل خرابکار رخ داده است. در این زمینه تحقیقاتی آغاز شده است که تا رسیدن به نتیجه ادامه خواهد داشت.

کلیان دوشنبه ۹ دی

نصف در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۷

## توده‌ها...

در جریان ساختن تاریخ هستند. همه احساس می‌کردند که زیر فریادها، شعارها، مشت‌ها و قدم‌های آنها و در طنین صدای رگبار مسلسل همافران و چریک‌ها و مردمی که به کمک آنها شتافته بودند، رژیم سرسپرده به امپریالیسم و ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی در حال فرو ریختن است. گویا همه درک کرده بودند که آن روز، روزی است که در سپیده دم فردای آن، دوره جدیدی از تاریخ میهنمان آغاز می‌شود. در چهره تک تک افراد عزمی آهنین دیده می‌شد. در چهره افراد عزم پیروزمندانهای مشهود بود. همه فریاد می‌زدند: بر در و دیوار شهر، خون همافران است. همافر، فدائی پیوندتان مبارک.

س: آیا در آن روز بین مردم اسلحه توزیع شد؟ در مورد چگونگی مسلح شدن مردم چه خاطراتی دارید؟  
ج: راهپیمایان در نزدیکی پل حافظ بودند که من با یکی از رفقا که با موتور از منطقه نیروی هوایی می‌آمد. تماس گرفتم. او سریع گزارش منطقه را به من داد. گزارش نشان می‌دهد که قیام واقعا آغاز شده است. او از رفقای ما صحبت می‌کرد که در دریای مردم بر سر دست گرفته شده بودند. رفقای ما برای حمایت از همافران رفته بودند. مردم مسلح نیروی اصلی دفاع از همافران بودند. این مردم سلاح‌های خود را از کلانتری‌ها پادگان‌ها و از سربازانی که به مردم پیوسته بودند، به دست آورده بودند.

پلاکاردهایی در دست مردم بود که از آنان دعوت می‌کرد برای گرفتن اسلحه به منطقه نیروی هوایی مراجعه کنند. از کسانی که دوره سربازی را دیده بودند و یا کسانی که طرز استفاده از اسلحه را می‌دانستند موکدا خواستیم که خود را هرچه زودتر به نیروی هوایی برسانند. مردم با شوق این دعوت‌ها را اجابت می‌کردند. از صف راهپیمایان خارج می‌شدند و با سرعت خود را به نیروی هوایی می‌رساندند. نزدیکی‌های ظهر تعدادی از همافران در میان مردم ظاهر شدند که به آنها در پیاده‌روها آموزش اسلحه می‌دادند. در حوالی ساعت ۴ بعد از ظهر تقریبا مردم دوروبر نیروی هوایی کاملا مسلح شده بودند.

س: چرا راهپیمایی در حوالی میدان فردوسی پایان یافت؟

ج: اطلاعاتی که تا ساعت ۱۰ - ۱۱ به ما رسید، این را اثبات می‌کرد که تدابیر فوری‌تری باید برای پیوستن به همافران اتخاذ کرد. راهپیمایی به‌کندی پیش می‌رفت. با سرعتی که راهپیمایی داشت، مدت‌ها طول می‌کشید تا ما به نیروی هوایی برسیم. دیگر ادامه راهپیمایی به این صورت فایده نداشت و نوعی از دست دادن فرصت بود. از

غیرقابل انتظار بود. و در بین راه جمعیت انبوه‌تر به ما می‌پیوستند. آمبولانس‌هایی که زخمی‌ها را از محل درگیری حمل می‌کرد بر هیجان مردم می‌افزود. ما از بلندگو مردم را دعوت می‌کردیم که برای دادن خون به مجروحین به بیمارستان‌ها بروند. هم‌جا صحبت از این بود که فدائیان خلق، از بیرون پادگان به کمک همافران رفته‌اند. در تمام شهر این خبر سریع پخش شد. مردم دهان به دهان این خبر را به‌همدیگر می‌گفتند. امروز همه می‌دانیم که این اخبار چه تاثیر عظیمی در تقویت روحیه همافران و درهم شکسته شدن روحیه گاردی‌ها داشته است. اطلاعات موثقی که بعد از قیام به‌دستمان رسید همه حاکی از این بود که بسیاری از افراد پلیس تهران و تعدادی از افسران و درجه‌داران ارتش زیر تاثیر فضای روانی که به‌وجود آمده بودند. روحیه خود را باخته بودند و در تسلیم شدن به مردم بسیار موثر بوده است. ما هنوز در دانشگاه بودیم که از طرف گروهی از همافران پیامی به‌دستمان رسید. این پیام از بلندگوهای دانشگاه قرائت شد و شوری حماسه‌آفرین ساخت. پیام این بود:

از طرف گروهی از همافران به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران. رفقا فشنک‌های ما تمام شده، به ما کمک کنید.

رفیق مسئول بلندگو درحالی که از شدت شور و هیجان به‌گریه افتاده بود با صدایی که از شدت هیجان می‌لرزید، وحتى در میان حق‌هق گریه‌های لبریز از شوق و عمیق‌ترین احساس پیوند و یگانگی با همافران هر چند دقیقه یکبار پیام را قرائت می‌کرد. من قادر نیستم شور و حالی را که با هر بار قرائت این پیام، انبوه جمعیت صدها هزار نفری را دربر می‌گرفت بیان کنم.

برایم دقیقا مشخص نشد که این پیام چگونه از درون پادگان فرستاده شد. این اهمیتی ندارد. آنچه که اهمیت دارد تاثیر است که این پیام برجا گذاشت. همانطور که گفتم قرائت این پیام، جمعیت را منفجر کرد. مردم یکپارچه فریاد و شعار شده بودند. جمعیت یکپارچه آتش بود. به‌نظم همه کسانی که آنجا بودند بنا بر غریزه درک کرده بودند که نه‌تنها در روز تاریخ، قرار دارند، بلکه می‌دانستند

بقیه از صفحه ۷

## از شراره سیاهکل...

سال ۵۴

۱۴ فروردین: شهادت فدایی خلق حبیب مومنی  
۲۲ فروردین: فدائی خلق محمد معصوم خانی در رابطه با اعدام انقلابی سرگرد نوروزی رئیس گارد دانشگاه صنعتی دستگیر و چند روز بعد تیرباران می‌شود.  
۲۶ فروردین: یک تیم از رفقای فدائی در برخورد مسلحانه با ماموران ساواک در قزوین شهید و دستگیر می‌شوند.  
در جریان این زد و خورد رفقا خنثا یا رسنجری و منصور فرستیدی به‌شهادت می‌رسند.

۳۰ فروردین: ۷ تن از رفقای فدائی به‌همراه ۲ تن از مجاهدین خلق در زندان تیرباران می‌شوند.  
۲ اردیبهشت: شهادت فدائی خلق فریدون حعفری.  
۲۰ اردیبهشت: رفیق فدائی محمود نزاری در زیر سکجه مزدوران شهید می‌شود.  
۳۱ خرداد: رفقا حسین سلاخی و خسرو ترکگل تیرباران شدند.



فدایی خلق رفیق شهید بیژن جزینی

## ۹ زندانی در حال فرار

### کشته شدند

امروز مقامات انتظامی اعلام کردند ۹ نفر زندانیانی که قصد فرار داشتند کشته شدند. طبق اعلام مقامات مزبور تعدادی از زندانیان ماجراجو در داخل زندان مبارکت‌شهریک سایر زندانیان می‌نمودند. مقامات زندان تصمیم گرفتند آنها را به زندان دیگری منتقل نمایند. هنگامی که اتوبوس حامل زندانیان مورد بحث جهت انتقال آنان به زندان دیگر در حرکت بوده زندانیان ضمن حمله به مامورین مستقر در اتوبوس زندانی‌ها را به‌جوش آوردند و در فرار از آنان موفق می‌شوند از اتوبوس خارج و مبارکت به فرار نمایند که در این موقع مامورین مستقر در دوخسرو متعاقب اتوبوس

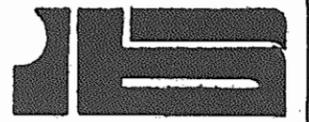
که ماموریت مراقبت و حفاظت از اتوبوس را بر عهده داشتند اقدام به تیراندازی به طرف زندانیان فراری نموده و در نتیجه ۹ نفر از زندانیان به فرح زیر کشته و هیچکس موفق فرار نکردند. وضع مزاحمی دونه از مامورین که یکی از آنها مورد اصابت گلوله سایر مامورین قرار گرفته رضایت بخش است. اسامی زندانیان یاد شده به شرح زیر است:

- ۱- محمد چوپان زاده ۲-
- ۳- عزیز
- ۴- سمرندی
- ۵- حسن ضیا ظریفی
- ۶- کاظم ذوالانوار
- ۷- مصطفی جوان خوشدل
- ۸- مشرف کلاتری
- ۹- عباس سورکی

بقیه در صفحه ۹

## گسترده باد همگامی و همکاری

همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می‌کنند



ارگان سراسری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

## به قلب پر خون این...

مصمم اند همچنان سختی‌ها را تحمل کنند فداکاری و ایثار کنند، تا به انتهای راه به جایی که استقلال و آزادی، خوشبختی و سعادت، جاودانه است برسند.

هم اینک میهن انقلابی ما و خلق رزمنده ما، آماج تهاجم مستقیم و غیر مستقیم همه امپریالیست‌ها، همه مرتجعین منطقه و همه متحدان داخلی آنان است.

ما هم اکنون ماهیست در جبهه‌های به طول یک هزار کیلومتر با تجاوزگران و مزدورانی که مستقیماً مورد حمایت امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپائی و رژیم‌های مرتجع منطقه هستند پیکار می‌کنیم. همه مردم در این دفاع قهرمانانه از انقلاب شرکت دارند. حماسه مقاومتی را که فرزندان انقلابی و رزمنده این خلق بزرگ در جبهه‌های جنوب و غرب میهن آفریده‌اند، آنقدر عظیم است آنقدر تکان دهنده است که هر گوشه آن اشک شوق از چشمان جاری می‌سازد و برای هرکس که قلبش به خاطر استقلال و آزادی ایران می‌تپد، مایه شور و امید است.

در همین ماه‌های گذشته هزاران شهید خلق در جبهه‌های مقاومت، هزاران حماسه شگفت‌انگیز آفریده‌اند. امروز هیچ شهر و هیچ منطقه‌ای از میهن نیست که در غم عزیزی که در جبهه‌ها و سنگرهای مقاومت از دست داده است، سوگواری نباشد. هیچ زحمتکشی نیست که بارگران این جنگ تحمیلی را بر دوش خود حمل نکند، بیش از یک میلیون هم میهن ما در نتیجه این جنگ تجاوزکارانه از خانه و کاشانه‌شان آواره گشته‌اند و در شرایط سخت و دشوار به سر می‌برند. فشار تجاوزات و دسیسه‌های مستقیم و غیر مستقیم امپریالیست‌ها و مرتجعین داخلی و خارجی هم اینک در کارخانه و مزرعه و در هر جای میهن برگرده تمامی خلق، زن و مرد، پیر و جوان و کودک احساس می‌شود. لیکن مقاومت قهرمانانه خلق ما علیه تجاوزگران، مقاومت قهرمانانه سربازان، درجه‌داران، افسران مبارز و انقلابی، مقاومت پرشور پاسداران، مقاومت حماسه‌آفرین فدائیان خلق (اکثریت) و دیگر نیروهای انقلابی بیانگر آن است که شعله‌های درخشان مبارزه در راه صلح، استقلال، آزادی و رهایی از ستم و استثمار به زغم همه دخالت‌ها و جنایات امپریالیست‌ها و متحدان داخلی و خارجی آنها، هرگز در میهن انقلابی ما خاموشی نخواهد گرفت، بیانگر آن است که خلق ما همه تجاوزات دشمنان انقلاب، همه موانعی را که امپریالیست‌ها و متحدانشان بر سر راه انقلاب پدید می‌آورند، با عزم راسخ و اراده آهنین درهم خواهد شکست و ایران مستقلی را که در آن ستم و تحقیر نباشد، در آن

استثمار نباشد، در آن رنج، درد، اشک و حرمان نباشد، در آن بیماری و بی‌سوادی نباشد، در آن سعادت، آزادی، صلح، رفاه، عشق و محبت موج زند، بنا خواهد کرد. در این راه دشوار، در این راه خونین، در این راهی که تا رسیدن به پیروزی نهایی عظیم‌ترین فداکاری‌ها و ایثارها می‌طلبد، همه دشمنان مردم که می‌خواهند این شعله عظیم انقلاب خاموش شود، همه دشمنان خارجی و داخلی انقلاب همه آنان که در آزادی خلق کبیر ما مرگ خود را می‌بینند، همه آنان که در استقلال و آزادی ما پایان غارتگری‌ها و چپاولگری‌های خود را می‌بینند، بدر یاس و نومیدی می‌فشانند. آنها مذبحخانه می‌کشند آینده تابناکی را که در پایان این راه دشوار و پرافتخار در انتظار میلیون‌ها زحمتکش میهن ما است. در انتظار همه خلق ما است کم بها و حتی انکار کنند. آنها در تلاش مذبحخانه برای ازمیان بردن انگیزه مبارزاتی زحمتکشان برای درهم شکستن مقاومت قهرمانانه خلق ما، همه توان تبلیغاتی خود را به کار گرفته‌اند تا در فریاد جغدوار خود بگویند شمره انقلاب چیزی بیش از آنچه امروز زحمتکشان دارند، نیست که روزهای نابودی فقر و رنج و بیماری، روزهای جاودانه زندگی شایسته انسان، روزهای جاودانه آزادی و رهایی از قید هرگونه ستم و استثمار، روزهای پیروزی جاودانه خلق "سراب است". آنها از این همه فداکاری مردم، از این همه تحمل و ایثار افسانه‌وار توده‌ها سخت‌تر آشفته‌اند و به مردم می‌گویند برای چه انقلاب کردید؟ چرا دست بر نمی‌دارید؟ چرا این همه سختی و رنج به خود روا می‌دارید؟ کدام پیروزی؟ اما خلق ما با مقاومت قهرمانانه خود، با تحمل فداکاری و جانبازی، بی‌آن که در برابر تجاوزات جنایتکارانه امپریالیست‌ها و متحدان داخلی و خارجی آن خم بر آبرو بیاورد، همه سختی‌ها، همه دشواری‌هایی را که در راه این مبارزه عظیم تاریخساز وجود دارد به جان می‌خورد و مصمم و استوار به پیش می‌تازد. همه ما امروز موظفیم برای هر چه فروزان‌تر ساختن مشعل انقلاب، مشعلی که هرگز خاموش نخواهد شد، برای آنکه توده‌های مردم هرچه آگاهانه‌تر انگیزه‌های مبارزاتی خود را تقویت کنند نه تنها بر بزرگی و عظمت کاری که تاکنون کرده‌ایم همواره تاکید ورزیم و نگذاریم فراموش گردد که از کجا به اینجا رسیده‌ایم، بلکه باید این پیام انقلاب را به گوش همه مردم برسانیم و مدام تکرار کنیم که در پایان این راه دشوار پایانی که چندان هم دور نیست، روزهای جاودانه صلح، استقلال، آزادی و رهایی از ستم و استثمار در انتظار ما است باید با غریب این پیام، فریاد جغدوار دشمنان انقلاب را خاموش کنیم و شعله انقلاب را هرچه فروزان‌تر سازیم.

بقیه از صفحه ۱۰

## از سرآوردن سپه اشکال

- ۲۶ بهمن: فدائی خلق محسن نوربخش به شهادت رسید.
- ۲۸ بهمن: فدائی خلق فردوس آقا ابراهیمیان شهید شد.
- ۱۱-۸ اسفند: فدائیان خلق عبدالرضا کلانتر نیستانی صبا بیژن زاده و بهنام امیری دوام به شهادت رسیدند.
- ۵۶ سال
- ۹ فروردین: فدائی خلق علی میرابیون در درگیری مسلحانه در اصفهان پس از سه ساعت مقاومت قهرمانانه به شهادت رسید.
- ۹ فروردین: شهادت فدائی خلق یدالله سلسبیلی.
- ۱۲ فروردین: در جریان زدو خورد مسلحانه در نارمک رفقا سیمین پنجه‌شاهی، نسرین پنجه‌شاهی، غزال آیتی و عباس هوشمند به شهادت رسیدند.
- ۱ اردیبهشت: شهادت فدائی خلق عبدالله پنجه‌شاهی.
- ۱ تیر: شهادت فدائی خلق کاظم عبرائی.
- ۱۲ شهریور: شهادت فدائی خلق غلامحسین بیگی.
- ۵۶ دی و اسفند: حمله مسلحانه به کلانتری ۴ و محل حزب رستاخیز قم و کلانتری ۳ تبریز.
- ۱۲ فروردین: انفجار واحد گشتی‌های پلیس واقع در "بالاخیابان" مشهد به دست فدائیان خلق.
- ۶ خرداد: شهادت فدائیان خلق: سلیمان پیوسته حاجی محله و رفعت معماران بنام در کرج.
- ۱۳ تیر: شهادت رفیق فدائی حمید زبان‌کرمانی.
- ۱۵ شهریور: حمله مسلحانه به مرکز استقرار کماندوهای شهرستانی (گارد تیپ شهرستانی) در میدان عشرت‌آباد تهران.
- ۲۳ شهریور: فدائی خلق مسعود عرفان در جنوب لبنان به شهادت رسید.
- ۹ مهر: توسط یک واحد عملیاتی سازمان در مشهد سرهنگ زمانی عامل کشتار مردم مشهد اعدام گردید.
- ۱۴ آبان: صدور اعلامیه معروف سازمان "قیام را باور کنید".
- ۴ آذر: حمله مسلحانه به اداره شهرستانی و مقر گارد شهرستانی زنجان توسط یک واحد عملیاتی سازمان.
- ۸ آذر: شهادت فدائی خلق ابوالقاسم نیکچه همدانیان.
- ۱۳ آذر: حمله مسلحانه به قرارگاه شماره دو مرکز هدایت گشتی‌های پلیس تهران واقع در خیابان شاهرضا (سابق) توسط یک واحد از رزمندگان فدائی.
- ۱۴ آذر: انفجار کلانتری ۷ اصفهان توسط یک واحد رزمنده فدائی.
- ۱۵ آذر: اعدام انقلابی سرگرد مجیدی رئیس کلانتری ناحیه یک تبریز، فرماندهی عملیات سزکوب و کشتار مردم بی دفاع تبریز.
- ۳ دی: تهاجم متقابل به نظامیانی که تظاهرات مردم را در خیابان نظام‌آباد تهران به خون کشیدند و ناپودی تعدادی از مهاجمین نظامی در اثر پرتاب نارنجک.
- ۵ دی: شهادت فدائی خلق فتح‌الله کریمی.
- واسطی ماه: حمله مسلحانه به دومقر واحدهای سرکوبگر ارتش واقع در خیابان‌های بهبودی و شهپاز جنوبی بطور همزمان.

بقیه در صفحه ۲۴

# استقلال - کار - مسکن - آزادی

## با دریای پر خروش مردم

سلاح به دست نیاورده‌اند با طناب دار اعدام شود، سلاح بدستان از چهار سو مجسمه شاه را به گلوله می‌بندند و حکم خلق را به اجرا می‌گذارند. صحنه غریبی است! مجسمه شاه مشک می‌شود. مردم برای چندمین بار شاه را اعدام می‌کنند در حالیکه بتدریج صدای گلوله‌ها فرو می‌نشید، سرود شکوه پیروزی اوج بیشتری می‌گیرد. واژه‌های نوین را در میان کلمات پیروزی بخوبی می‌توان شنید. خاطرات فلسطین برایم زنده می‌شود. یاد یعقوب\* می‌افتم که وقتی در فلسطین او، من و دیگر رفقای ایرانی برای تمرین نشانه‌روی، عکس شاه را هدف قرار می‌دادیم، او همیشه می‌گفت:

— روزی می‌رسد که مغز شاه واقعی را نشانه بگیرم!  
در این موقع صدای شلیک گلوله‌های بلند می‌شود. همه به طرف محل صدا می‌دوند:  
— چی شده؟  
— هیچی، فرمانده از ترس خودکشی کرد و مرد!

— با اسلحه‌ای که زیر لباس داشته خودشو سر به نیست کرد.

— اسلحه‌اش چی شد؟  
مرد زحمتکشی با چهره‌ای خندان دست خود را بالا می‌آورد و اسلحه فرمانده بزدل و ترسو را نشان می‌دهد.

لحظه‌ای بعد شادمان از تسخیر دانشکده، مردها با لباس‌های نظامی و کلاه‌های کاسکتی که بر سر دارند و دیگر وسائل لازم برای ادامه جنگ انقلابیشان که به دست آورده‌اند، از دانشکده بیرون می‌زنند. تانک‌ها و نفربرهای ارتشی در فواصل مختلف در وسط خیابان بدر حال سوختن هستند. یک لحظه فکر می‌کنم که در "العرقوب" x هستم. بازهم خاطرات فلسطین برایم زنده

می‌شود. درست همینطور بود. تانکهای سوخته نفربرهای از کار افتاده... ساعت ۱۲ شب بود که صهیونیست‌ها با تانک به اردوگاه حمله کردند و آن شب رفقای فلسطینی واقعا حماسه آفریدند. تانک‌ها یک به یک از کار می‌افتاد و آتش، سیاهی شب را روشن می‌کرد و حالا اینجا در تهران، تانکهای امپریالیسم جهانی در آتش خشم خلق

می‌سوزد.  
سیلاب بسوی نخست‌وزیری سرازیر می‌شود. سیلابی که رژیم دوهزاروپانصدساله را در هم خواهد کوبید و فردا که با سیلاب خلق فلسطین و خلقهای منطقه و جهان همراه شود، امپریالیسم را برای همیشه به گور خواهد سپرد.

\* رفیق خلدون یکی از رفقای فدایی بود که در فلسطین خون سرخش به رود لیتانی پیوست.  
\*\* رفیق یعقوب تقدیری قزلبچه میدان، سه سال در سرزمین‌های اشغالی بخاطر آرمان‌های خلق فلسطین با امپریالیسم و صهیونیسم جنگید و در جریان وقایع کردستان در تابستان سال ۵۸ با آرزوی رهایی کامل میهن به شهادت رسید.  
x العرقوب منطقه شرقی لبنان



● خیابان سپه یکپارچه سنگر شده‌است و سنگرها یکپارچه شور و خشم، مردم مسلح سرشار از خشم و کینه‌های دیرین، دانشکده افسری، نخست‌وزیری و کاخ را در محاصره گرفته‌اند. از همه‌جا گلوله می‌بارد. از سنگرها، روی پشت‌بام‌ها و پشت درختها و ماشین‌ها و از همه‌جا... شهر از بوی خوش باروت سرشار است. صدای شلیک‌ها چقدر برایم آشنا است. انگار همین دیروز بود که در جنوب لبنان همین صدای آشنا گوشم را نوازش می‌داد. چهره مصمم و مهربان رفقای فلسطینی پیش چشمانم زنده می‌شود. می‌دانم که آنها هم اکنون به به ما فکر می‌کنند و چشم به راه پیروزی ما هستند.

با دریای پر خروش مردم به سوی دانشکده افسری می‌روم. چقدر دلم می‌خواهد که رفیق "خلدون" هم در کنارم بود. اسلحه را محکم در دستانم می‌فشارم و با چند خیز به آنسوی خیابان می‌روم. انفجار چند سراهی و نارنجک و رگبار بی‌امان گلوله‌خلاق، دانشکده را خاموش

می‌کند و مردم، دریای بیکران مردم بسوی دانشکده سرازیر می‌شوند. تحارب تلخ "تله‌های مرگ" در لبنان و فلسطین پیش چشمانم زنده می‌شود. فریاد می‌زنم:  
— مواظب باشید. سنگر، سنگر بگیرید. ممکن است تله باشد.

بلافاصله پشت در ورودی را به رگبار می‌بندم. لحظه‌ای بعد سیلاب خروشنده مردم، دانشکده را در هم می‌کوبد. هیچ نیروئی توان ایستادگی در برابر این سیلاب را ندارد. "حسن تحقیر به مرگ همه را فرا گرفته‌است" خودم را حاوی جمعیت می‌رسانم و با تمام وجودم فریاد می‌زنم:

— سنگر بگیرید! بی - احتیاطی نکنید.

مردم در پناه درخت‌ها، ستون‌ها، دیوارها و کنار جوی آب سنگر می‌گیرند و مسلح و مصمم از پناه سنگرها تمام دانشکده را زیر کنترل گرفته‌اند. با چند مرد مسلح، آرام و با احتیاط در پناه دیوارها بسوی ساختمان مرکزی می‌رویم. در یک لحظه و با ضربه محکم قنداق مسلسل در ساختمان را باز می‌کنم. با تمام توانم فریاد می‌زنم:  
— ایست! تسلیم شوید.

سرهنگ مسلحی در حالیکه رنگ به روی ندارد، در وسط سالن می‌لرزد. اسلحه را روی سینه‌اش می‌گذارم و خلق سلاحش می‌کنم و با کینه فریاد می‌زنم:

— بقیه کجا هستند؟ اسلحه خانه کجاست؟

همچنان می‌لرزد و جواب نمی‌دهد.  
مردم وارد ساختمان می‌شوند و فریاد خشم مردم به روی سرهنگ باز می‌شود. سرهنگ وحشت‌زده اسلحه خانه را نشان می‌دهد. مردمی که هنوز اسلحه به دست نیاورده‌اند، به سوی اسلحه‌خانه می‌دوند. حالا سیلاب همه دانشکده را فرا گرفته است.

— زود باشید! چقدر نفر برونند بالا. چند نفر هم زیر زمین را بگردند.

و خودم به همراه جمعیت به طرف زیر زمین می‌دوم. کادرهای دانشکده آنهایی که تا بحال به مردم نپیوسته‌اند، وحشت‌زده به گوشه‌های پناه بردارند. اسلحه را بسویشان نشانه می‌گیرم و



حالا در محوطه دانشکده هستیم. برق سرنیزد تفنگ‌هایی که توده قیام کننده به دست دارد، با برق پیروزی جشمان آنان درهم آمیخته است. حلقه محاصره مجسمه شاه لحظه به لحظه تنگ‌تر می‌شود اما پیش از آنکه شاه توسط مردمی که هنوز

بخیز و نشان و بیکاران ما را  
سرخ است ترانه بهاران ما را  
ای لحظه پر شکوفه بخش خلق  
تا گستره سپیده بر خوان ما را

به مناسبت ۱۹ بهمن، حماسه سیاهکل و دهه پیکار افتخار آفرین سازمان ما

## دربارهٔ مسألهٔ مرزبندی در جنبش کمونیستی و وظایف ما

در پاسخ به این مسئله که وحدت نظر روی کدامین مسایل می‌تواند ضامن حفظ وحدت سازمانی کمونیست‌ها باشد، دو نگرش کاملاً متفاوت وجود داشت. یک نگرش معتقد بود که وحدت سازمانی زمانی حفظ می‌شود و تداوم می‌یابد که نیروهای آن روی مسایل مهم، ملموس و عملی جنبش به وحدت نظر دست یابند. این جریان اینطور ادعا می‌کرد که تنها از این طریق است که معلوم می‌شود در سازمان ما "وحدت ایدئولوژیک" وجود دارد یا نه؟ این جریان مدعی بود که سازمان باید قبل از هر چیز تلاش خود را روی تدوین تاکتیک و برنامه متمرکز سازد. از این نظر پیشنهاد می‌کرد قبل از پرداختن به "کلیات" باید تحلیل از حاکمیت و تاکتیک کمونیست‌ها در برخورد با آن به بحث گذاشته شود و نتایج آن به مثابه مبارزات وحدت "ایدئولوژیک" و ترسیم کننده مرزبندی میان "مارکسیسم - لنینیسم" و "اپورتونیسم و رویزیونیسم" در سطح جنبش انتشار یابد.

نگرش دوم می‌گفت اساس وحدت کمونیست‌ها ایدئولوژی است. یعنی بر مبنای پذیرش مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری شکل می‌گیرد. سازمان ما با نفی قانونمندی‌های مبارزه طبقاتی و ضرورت حزب طبقه کارگر و پذیرش اعمال قهر به مثابه اساسی‌ترین وظیفه خود از مارکسیسم - لنینیسم و اصول آن آشکارا تخطی کرده است. ما اصول مارکسیسم را در تئوری و عمل خود نفی کرده‌ایم. لذا می‌باید قبل از هر چیز مارکسیسم - لنینیسم را به‌آموزیم و وجوه انحراف از آن را باز شناسیم. این دیدگاه تأکید داشت که وحدت کمونیست‌ها باید لزوماً بر اساس اصول مارکسیسم - لنینیسم صورت‌پذیرد و بر این اساس باید مبارزه ایدئولوژیک با جنبش غیر مارکسیستی حاکم بر سازمان که یکی از نمودهای آن "مشی مسلحانه" بوده است، سازمان یابد. این دیدگاه معتقد بود مرز میان مارکسیسم - لنینیسم با اپورتونیسم و رویزیونیسم اساساً در نفی پذیرش اصول مارکسیسم - لنینیسم نهفته است و تنها پذیرش این اصول است که باید مبنای وحدت در جنبش کمونیستی قرار گیرد و نه هیچ چیز دیگر. و پرواضح است که با تأمین وحدت بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و دور ریختن همه پیرایه‌های غیر مارکسیستی می‌توان و باید در عرصه‌های عملی و تاکتیکی هم به درستی موضع‌گیری کرد و وظایف مشخص را یکایک پاسخ گفت.

در آن زمان دیدگاه اول می‌گفت: بحران سازمان ناشی از ابهام در خط مشی و برنامه سیاسی است. دیدگاه دوم می‌گفت: بحران سازمان از بروز تناقضات ایدئولوژیک و شکسته شدن مرزبندی‌های قبلی ناشی شده است. بحران سازمان ناشی از عدم وجود حدود صریحاً مشخص ایدئولوژیک است. بحران سازمان از بی‌هویتی آن ناشی شده است.

در نخستین پلنوم عمومی سازمان که در مهرماه ۵۸ تشکیل شد، دیدگاه دوم با اکثریت بیش از ۹۰ درصد آرا، دیدگاه اول را شکست داد و موفقیت پلنوم نیز در همین بود.

لیکن در آن زمان دیدگاه و درک اکثریت از مبارزات و مبنای وحدت در جنبش کمونیستی هنوز در حدی تعمیق نیافته بود که بتواند حوزه اصلی فعالیت ایدئولوژیک سازمان را بطور دقیق تعیین کند و باگستوش آن، مرزی کلیل میان مارکسیسم - لنینیسم خلاق و تمامی جلوه‌های اپورتونیسم و رویزیونیسم ترسیم نماید.

ایدئولوژیک دارد؟ ما که سابقاً "مرز" خود را با اپورتونیسم در "مشی مسلحانه" متجسم می‌دیدیم زمانی که مشی مسلحانه و دیدگاه‌های ناظر بر آن را از لحاظ نظری ضایع با اصول مارکسیسم تشخیص دادیم، قهراً تا زمانی که مبارزات شناخته شده مارکسیستی - لنینیستی را جایگزین آن نمی‌کردیم و ماهیت سازمان را بر اساس آن استوار نمی‌نمودیم، دوره‌ای از بی‌هویتی و درهم‌ریختگی مرزهای سازمان را می‌بایست از سر می‌گذراندیم. ما از همان زمان نیز احساس می‌کردیم از "رد مشی" تا دستیابی به مبارزات مبنای نوین وحدت نیروهای کمونیست دوره‌ای است که طی آن حادثترین مبارزات ایدئولوژیک را در سازمان پشت سر خواهیم نهاد. در آستانه انقلاب صفوف سازمان را نیروهائی تشکیل می‌دادند که دیگر نه می‌توانستند و نه اکثریت آنان می‌خواستند بر اساس سلاح با یکدیگر پیمان ببندند. اما آنها در آن زمان هنوز چیزی نداشتند که جایگزین آن سازند. وقتی به یاد بی‌آوریم که بی‌اعتقادی به مشی چریکی و بی‌اعتقادی به قر سوسیال امپریالیسم یگانه مبارزات احراز هویت ایدئولوژیک ما و طبعاً یگانه مبارزات محرز شده ما برای وحدت در جنبش کمونیستی بوده است. بازم بیشتر به عمق تضادها و تناقضات ایدئولوژیک سازمان پی خواهیم برد. لیکن در آن روزها هم ما این را خوب می‌فهمیدیم که مبنای وحدت کمونیست‌ها، ایدئولوژی است و این وحدت حفظ نمی‌شود جز با مرزبندی قاطع با تمامی جلوه‌های اپورتونیسم و رویزیونیسم. ما آن زمان دریافته بودیم که مشخص ساختن مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم و رویزیونیسم در هر شرایط مشخص نه می‌تواند گریزپذیر باشد و نه می‌تواند غیر ممکن تلقی شود. ما از لحاظ نظری هم ضرورت و گریزناپذیری این مرزبندی را درک می‌کردیم و هم امکان‌پذیر بودن آن را. ما خوب می‌دانستیم که مبنای حفظ و تداوم وحدت تشکیلاتی جریانی که ایدئولوژی طبقه کارگر را می‌پذیرد، چیزی نیست جز حفظ تداوم وحدت ایدئولوژیک آن جریان و حفظ و تداوم وحدت ایدئولوژیک میان کمونیست‌ها بر اساس اصول، مبارزات و مبنای تئوریک واحد استوار است.

ما در آن زمان نیز می‌دانستیم که نه افتخارات گذشته می‌تواند مبنای وحدت کمونیست‌ها باشد و نه نام و آرم و نشانه‌های سازمان، نیروهای آن را بهم پیوند می‌دهد. ما دریافته بودیم که تعلق تشکیلاتی عواطف ناشی از مبارزه خونین و رزم جویانه همه ما در سال‌های سیاه پنهانی برای حفظ وحدت صفوف سازمان کافی نیست.

مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان که در طول سال‌های ۵۷ و ۵۸ حول مبارزه با جنبش چریکی جریان یافت ما را به سوی درک اساسی‌تری از مفهوم مرزبندی در جنبش کمونیستی سوق داد. در تمام طول سال ۵۸ مبارزه ایدئولوژیک در سازمان ما حول این نقطه گرهی متمرکز شده بود که کدامین مسایل باید در دستور مبارزه ایدئولوژیک قرار گیرند؟ تداوم مباحثات حول تعیین دستور مباحثات ایدئولوژیک در آن زمان در برخورد اول آن را تا حدی کسل کننده و حتی مضحک می‌نمود. اما برخورد جدی‌تر با مسئله نشان می‌داد که ادراکات کاملاً متفاوتی از مبنای وحدت ایدئولوژیک یک سازمان کمونیست وجود دارد و اساساً عدم درک واحد از معنای وحدت ایدئولوژیک مانع از تعیین دستور مباحثات و مضمون اصلی فعالیت ایدئولوژیک درون سازمان است.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) - در راه زدودن انحرافات ایدئولوژیک نیروهای سازمان در راه آموزش و اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و در راه درهم شکستن توهمات و پیشداوری‌های آلوده به آنارشیسم و ماجراجویی و اندیشه‌های مائوئیستی تاکنون گام‌های بلندی برداشته است.

مبارزه با تفکرات ایده‌آلیستی و برداشته‌های غیرعلمی از روندهای قانونمند مبارزه طبقاتی و انقلاب، مبارزه در راه هدایت نیروهای سازمان به سوی درک مضمون واقعی وظایف اساسی پیشرو انقلابی طبقه کارگر که قبل از همه به ورشکستگی کامل دیدگاه‌های ناظر بر "مشی مسلحانه پیشتاز" و طرد این دیدگاه‌ها از اندیشه اکثریت قریب به اتفاق نیروهای مدافع آن منجر شد، یک دوره پرکشاکش و پیروزمندان را از حیات و فعالیت ایدئولوژیک سازمان تشکیل می‌دهد.

ما به نیکی دریافته‌ایم که گرچه بنیانگزاران سازمان ما و مدافعان و هواداران سازمان صادقانه آرمان کمونیسم را می‌پذیرفتند و خود را میراث‌دار پیشگامان نهضت کمونیستی ایران می‌شمردند، گرچه این جریان در رویای خود برانداختن نظم وحشیانه سرمایه‌داری و راه‌یابی به جامعه سوسیالیستی را می‌ستود، لکن تئوری‌های ناظر بر عمل سازمان، مجموعه پراتیک آن و طیف وسیع نیروهای آن، مجموعاً ماهیت خلقی و انقلابی آن را اثبات می‌کرد.

مروری بر اسناد تئوریک و سم‌گیری ایدئولوژیک سازمان در طول دهه سالی که از تشکیل سازمان می‌گذرد نشان می‌دهد که ما از گجا آغاز کرده‌ایم و امروز در کدامین نقطه از مارپیچ تکامل سازمان به سوی تجهیز هرچه وسیع‌تر به اندیشه‌های مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتاری قرار گرفته‌ایم.

ما از نفی عملی و نظری حزب طبقه کارگر و از نفی جنبش کمونیستی بین‌المللی آغاز کرده‌ایم و اکنون پس از پیچ و خم‌های فراوان هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی در راستای آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم.

از آغاز گسترش جنبش توده‌ای به بعد ما کمابیش به این شناخت رسیده بودیم که نه تئوری‌های ما و نه پراتیک عینی ما در راستای پاسخگویی به وظایف اساسی پیشرو انقلابی طبقه کارگر نبوده است. و این امر قبل از هر چیز در بنیان‌های ایدئولوژیک ناظر بر حرکت سازمان ریشه داشته است.

چریک‌های فدایی خلق از همان آغاز با اعتقاد به ضرورت آمیزش ارگانیک اعمال قهر انقلابی با حرکت پیشرو یا به عرصه وجود نهادند. در آن دوران ما چنین تصور می‌کردیم که "مارکسیسم - لنینیسم انقلابی!" در "اعمال قهر انقلابی پیشرو" تجسم می‌یابد. و از همین روی خیال می‌کردیم که این سلاح است که میان ما و "اپورتونیست‌های رنگارنگ" مرز می‌کشد. و اکنون دریافته‌ایم که هم آن اصطلاح "مارکسیسم - لنینیسم انقلابی" یک اصطلاح غیرعلمی و خودساخته بوده است و هم مرزبندی بر اساس سلاح. زمانی که سازمان در راستای تکامل ایدئولوژیک خود ضرورت "اعمال قهر انقلابی پیشرو" و "سازمان سیاسی - نظامی" را به زیر علامت سؤال کشید و آن را ضایع با آموزش‌های اساسی ماتریالیسم تاریخی و مارکسیسم - لنینیسم یافت، بلافاصله در برابر این سؤال قرار گرفت که در وضعیت جدید مبنای وحدت ایدئولوژیک نیروهای سازمان چیست و سازمان با کدام یک از گروه‌ها، سازمان‌ها و احزابی که ایدئولوژی خود را مارکسیسم - لنینیسم اعلام کرده‌اند مرزبندی

به مناسبت ۱۹ بهمن

## درباره مسأله...

این نقطه ضعف علاوه بر نوسانات و خطاهای فاحشی که در پراتیک سیاسی پدید آورد، در تعیین دستور بحث‌های ایدئولوژیک درون سازمان نیز انعکاس یافت و براساس آن مسائلی در دستور بحث قرار داده شد که نفس شکل‌گیری اکثریت خود بیانگر سمت‌گیری آگاهانه اکثریت در جهت حل آن بود.

ما به نیکی دریافتیم که دیدگاه‌های ناظر بر ۹ سال حرکت سازمان ناقص‌ترین آموزش‌های مارکسیسم بوده است. ادراکات و تئوریهایی ما پیرامون شرایط عینی و ذهنی انقلاب و وظایف اساسی پیشرو مشحون از ایده‌آلیسم بوده است. ما این دیدگاه‌ها را نفی کردیم و پذیرفتیم که باید به اساسی‌ترین آموزش‌های مارکسیسم وفادار بمانیم. اما این پذیرش هنوز روح خلاق و پویای مارکسیسم را ادراک نمی‌کرد. توضیح این مقصود درنگ بیشتری روی مسئله را طلب می‌کند:

مارکسیسم یک "شریعت جامد" نیست که دور از مسیر تکامل جامعه بشری به‌وجود آمده باشد. اگر بپذیریم که مارکسیسم خود محصول تکامل تاریخی است، باید قبول کنیم که با تکامل تاریخ، مارکسیسم نیز مشخصاً گسترش می‌یابد. لنین به‌وضوح آشکار ساخت که آموزش‌های مارکس از جامعیت و انسجام برخوردارند. این آموزش‌ها بشریت را به یک جهان‌بینی متضمن مقصود منبسط می‌سازد. از همین نظر است که با تکامل سرمایه‌داری و آغاز عصر امپریالیسم احزاب مدافع سوسیالیسم علمی با مسائل نوینی در تئوری و عمل انقلابی مواجه شدند و از آن میان مارکسیسم - لنینیسم به مثابه نظریه راهنمای عمل طبقه کارگر بین‌المللی در پروسه انقلاب و ساختمان سوسیالیسم فرا رویش.

کسی که روح خلاق مارکسیسم - لنینیسم را درک کند می‌فهمد که مارکسیسم - لنینیسم یک جهان‌بینی علمی است و درست به دلیل همین خصیصه‌اش قدرت انطباق بر سیر تکامل اجتماعی را داراست و همچون سایر رشته‌های علوم همراه سیر تکامل تاریخی گسترش می‌یابد و پاسخگویی نیازهای عملی انسان‌هایی می‌گردد که سازندگان آگاه و هدفمند زندگی فردا هستند. یگانه جهان‌بینی‌ئی که هرگز کهنه نخواهد شد مارکسیسم - لنینیسم است. زیرا مارکسیسم - لنینیسم یگانه جهان‌بینی علمی است.

پروزی اکثریت در پلنوم مه‌ماه ۵۸ به‌منحو جالب توجهی یادآور پروزی سوسیال دموکراسی آستانه قرن بیستم روسیه بر نازودیسیم و سوسیال رولوسونیسم است. این تشابه فقط به این امر مربوط نمی‌شود که نازودیسیم و سوسیال رولوسونیسم هر یک به ترتیب با عقب‌مانده‌ترین و پیشرفته‌ترین برداشتها از "مشئله‌ها" شباهت‌های مشخص داشته‌اند. این شباهت وقتی برجسته می‌گردد که دریابیم که آنچه از نظر تئوریک جایگزین دیدگاه‌های ناظر بر "مشئله‌ها" گردید به‌گونه‌ای دکماتیک بر همان مرزبندی‌هایی استوار بود که سوسیال دموکراسی آستانه قرن بیستم روسیه براساس ویژگی‌های آن عصر با جریان‌های نازودنیک و سوسیال رولوسونی ترسیم کرده بود.

و چون نیک بتگریم عبور از آوانتوریسم انقلابی به سوسیال دموکراسی آستانه قرن بیستم گامی عظیم به‌پیش و در عین حال نشانگر نزدیک به یک قرن عقب‌ماندگی و بیانگر سیر در دنیایی دیگر بود که خصلت اساسی آن را سلطه امپریالیسم تعیین می‌کرد. مشاهده غریب عظیم توده‌های که به انقلاب ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی بهمن ۵۷ منجر شد، مشاهده ناگامی‌های عظیم سازمان تراجوای خط‌مشی‌ای که پیش‌بینی کرده بود و به‌ویژه اشاعه آموزش‌های مارکسیستی در میان نیروهای سازمان، اساسی‌ترین عوامل عینی و ذهنی موثر در تحول دیدگاه‌های حاکم بر سازمان به‌شمار می‌روند.

اما به‌راستی چرا تمام آن آموزش‌های مارکسیستی که در آن زمان در میان نیروهای سازمان گسترش می‌یافت می‌گوشید خود را بر همان مختصات منطبق سازد که جنبش پیشرو کارگری در آستانه قرن بیستم (به‌ویژه در

روسیه) برای مقابله و شکست آوانتوریسم انقلابی اتخاذ کرده بود؟ مروری بر تمام مقالات و موضع‌گیری‌های سازمان در سال‌های ۵۷ و ۵۸ و مطالعه یکایک اسناد و نوشتجات درون سازمانی و حتی یادآوری برنامه آموزش ایدئولوژیک رفقای تشکیلات و متن مباحثات حوزه‌ها حاکی از آن است که سمت‌گیری نیروهای پیشرو سازمان در عرصه مبارزه ایدئولوژیک در آن روزها تماماً روی طرد و انفراد آوانتوریسم انقلابی و پیروزگرداندن آموزش‌های سوسیال دموکراتیک متمرکز شده بود. شیوه استنادات و تاکیدات مکرر و فراوان روی آناری چون "وظایف سوسیال دموکرات‌های روس" و "چه باید کرد؟"، "سیر قهرقائی در سوسیال دموکراسی روس"، "آوانتوریسم انقلابی" و از این قبیل که در هر نوشته‌ای چه بیرونی، چه درونی عبارت زیادی از آنها نقل و مورد استناد قرار می‌گرفت، به‌روشنی نشان می‌دهد که هدف مشخص پیشروترین نیروهای سازمان از ترویج این آثار مشخصاً آن بوده است که شی چریکی را در میان نیروهای سازمان به یاری آموزش‌های "لنینیسم" از پای درآورند تا اینکه جوهر انطباق مضمون اساسی آن آثار را در عصر کنونی دریابند.

ما برای رها کردن خود از آموزش‌های چریکی که عمیقاً دریافتیم بودیم سرشار از خطاهای - تئوریک است، عملاً به عقب بازگشتیم و خود را در گذشته‌ای قرار دادیم که هیچ وجه تشابهی با شرایط امروزی ما نداشت و اساساً متعلق به عصری دیگر بود.

مکتب بازهم بیشتری روی دلایل و زمینه‌های عینی و ذهنی این عقب‌ماندگی حقایق بیشتری را بر ما آشکار می‌سازد. دلایل این عقب‌ماندگی قبل از هر چیز در برداشتهای ما از موجودیت، موقعیت، سطح تکامل و سمت‌گیری جنبش کمونیستی جهانی و بطور کلی در رابطه ما با جنبش جهانی کمونیستی نهفته است. درک آن زمان ما از موجودیت و موقعیت و سطح تکامل و گسترش جنبش کمونیستی جهانی، که قبل از هر چیز بیانگر بی‌اعتمادی ایدئولوژیک و تردید در واقعی بودن پروزی‌های عظیم و دوران‌ساز نیروهای سوسیالیسم بر ارتجاع جهانی بوده است، خود حائز دلایل شناخته شده و خاص تاریخی است که ریشه‌های آن باید در ماهیت و زمینه‌های شکل‌گیری و پیدایش نیروی جستجو شود که بعدها "چریکهای فدایی خلق" نام گرفت. نیروی که پیدایش و شکل‌گیری آن نه تصادفی بوده است و نه بستگی به اراده بنیانگذاران آن داشته است.

بررسی جامع زمینه‌های شکل‌گیری، پیدایش و رشد سازمان ما بحث دیگری است که باید جداگانه به آن پرداخت. در اینجا، فقط برای به‌دست آوردن درک جامع‌تری از دلایل و زمینه‌های عینی و ذهنی عقب‌ماندگی در امر مرزبندی، اشاره می‌کنیم که مهم‌ترین عوامل عینی و ذهنی موثر در شکل‌گیری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در مقام سازمانگر پویه خودانگیزه روشنفکران انقلابی با تمایلات عمیقاً خلقی، ضد دیکتاتوری، ضد امپریالیستی که با آرمان کمونیسم می‌رزند و خود را پرچم‌دار آن می‌نامند و به صورت سازمانی که اکثریت قریب به اتفاق نیروهای جوان شیفته مارکسیسم را حول خود بسیج می‌کند و به بزرگترین سازمانی که اندیشه خود را مارکسیسم اعلام کرده است، بدل می‌شود، عبارت بوده است از:

- ۱- وقوع انشعاب بزرگ در جنبش کمونیستی جهانی و اشاعه تأثیرات مخرب مائوئیستی در زمینه‌های عینی و ذهنی بگرو مساعد آن سال‌ها.
  - ۲- عدم حضور یک سازمان فعال و متبر کمونیستی که بتواند به وظایف رهبری، تربیت و سازماندهی جوانان هوادار مارکسیسم عمل نماید و تجربه خود را در اختیار آنها قرار دهد، سازمانی که قادر باشد با داین زدن به مبارزه ایدئولوژیک در تمامی عرصه‌ها توهمات نیروها را نسبت به ماهیت و صحت نظراتشان در سطح جنبش درهم شکند.
  - ۳- اختناق و دیکتاتوری، رکود و خمود جنبش توده‌ای و عدم امکان مبارزه آشکار طبقاتی و اشکال قانونمند برآمد توده‌ای و آموختن شیوه‌های سازماندهی و رهبری. (بهارتی بی‌تجربگی)
- این جمع‌بندی مبتنی بر واقعیت‌های تاریخی است اما بسیار خطاست که فکر کنیم اگر چنانچه عامل دوم مطرح نبود، جنبش چریکی هم در ایران پا نمی‌گرفت. عامل

دوم موجب شده که سازمان ما برای تصحیح خود بهائی را به‌پردازد که حتی از توان تحمل سازمان هم فراتر بود. فقدان رهبری فعال کمونیستی که امر رهبری نیروها را برعهده گیرد، همراه با اغتشاش آفرینی‌های رهبری حزب کمونیست چین موجب شد که پویای خودبخودی روشنفکران انقلابی خلق، برخاسته از اقشار متوسط جامعه و شیفته مارکسیسم، جنبشی را نوین پندارند که از نظر تاریخی جنبش سوسیال دموکراتیک روسیه در آستانه قرن بیستم خود محصول نفی آن بوده است. جنبش چریکی که زمانی تمامی نیروهای نوپای هواخواه کمونیسم را به سوی خود کشیده بود، نه تنها نمی‌تواند جنبش نوین کمونیستی شمرده شود، بلکه دقیقاً بیانگر سیری است قهرقائی که هم از لحاظ تئوریک و هم در پراتیک عینی با نازودیسیم و سوسیال رولوسونیسم همپوندی‌های نزدیک داشته است.

زمانی که این همپوندی‌ها بر ما مکشوف شد، زمانی که ما هم در جریان پراتیک و هم در جریان آموزش تئوریک به این حقیقت دست یافتیم که آنچه ما آن را نوین می‌نامیم ورشکستگی آن حتی قبل از لنین و قبل از همه به‌اهتمام پلخانف به اثبات رسیده است هنوز در وضعیتی نبودیم که قادر باشیم از طریق نفی تئوریهایی ناظر بر حرکت سازمان به مرزبندی دقیق و روشن و واقعا موجود میان جنبش کمونیستی جهانی و دکماتیسیم و رولوسونیسم در جهان امروز دست یابیم. زیرا هنوز سازمان ما قادر نشده بود که از زیر بار تأثیرات بسیار مخرب آموزش‌های مائوئیستی که جوهر و عصاره اصلی آن نفی تمام پروزی‌های طبقه کارگر جهانی و در راس آن نفی اساس موجودیت جنبش کمونیستی جهانی است، خود را کنار کشیم. زیرا هنوز سازمان ما در مقطع پلنوم چشم خود را به روی جهان امروز نگشوده بود و به‌همین دلیل هنوز به درک درستی از مسئله مرزبندی جنبش کمونیستی نائل نیامده بود و اساساً نمی‌توانست نائل آمده باشد. سکتاریسم "چپ" که یکی از شایع‌ترین بیماری‌هایی است که بیانگر تمایلات اقشار میانی جامعه است که همه پدیده‌های هستی اجتماعی را در تقابل با خود احساس می‌کنند، هنوز در سازمان ریشه‌دار بود. این روحیه ما را در برابر جنبش کمونیستی جهان قرار داده بود. پویه خودبخودی روشنفکران انقلابی خلق حتی زمانی که سازمان می‌باید، قادر نیست خود را از جنبش کمونیستی جهانی کنار نکشد و آن را نسبت به خود بیگانه نماید. سکتاریسم "چپ" که ریشه در سیر تاریخی تکوین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران داشته است سکتاریسمی که به کمک برخی آموزش‌های مائوئیستی و اعتمادشکنی‌های آن و همچنین به کمک تبلیغات خرد پروزی‌روزی و پروزی‌روزی ملی و به‌ویژه تحت تأثیر تبلیغات سیستماتیک ضد کمونیستی و ضد شوروی امپریالیسم جهانی، تاحدی تئوریزه شده بود، اجازه نمی‌داد پلنوم، میانی و اصول وحدت در ایدئولوژی و خط مشی را در عرصه جهان یکسان بداند و همان اصول را مبنای وحدت و معیار مرزبندی برای نیروهای کمونیست در ایران بشناسد. اکثریت در مقطع پلنوم اساساً هنوز به این واقعیت پی نبرده بود که جنبش کمونیستی جهانی، متشکل از میلیون‌ها رزمنده کمونیست در سراسر جهان در دهها حزب کمونیست، دارای مضمون عینی و معیارهای مشخصی در تئوری و سیاست است که اندیشه و عمل همه گردان‌های آن را در سراسر جهان بنا می‌کند. معیارها و مضامینی که مرز میان مارکسیسم - لنینیسم خلاق و اپورتونیسم "چپ" و راست را در مقیاس جهانی، در جهان امروز مشخص می‌سازد. ما در عمل با اعتمادی به جنبش کمونیستی جهانی نداشتیم و در عمل معیارها و میانی احراز هویت آن را کنار می‌گذاشتیم. به‌همین دلیل در مبارزه‌ای که برای آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اجراز هویت کمونیستی در سازمان ما جریان یافته بود، به‌جای آن که میانی وحدت ایدئولوژیک میان کمونیست‌ها و دیگران و معیارهای مشخص مرزبندی میان آنان را در همین جهان امروز و برای کمونیست‌های همین جهان بجوئیم، نگاه خود را به سوی دنیایی دیگر، دنیای آستانه قرن بیستم، چرخانیدیم و مرز میان درست و نادرست را در آن دوران در ذهن خویش بازشناختیم.

از همین نظر بود که سازمان در اوج التقاط ایدئولوژیک بی‌هویتی به سر می‌برد و پلنوم قادر نهد برنامه‌های هدفمند و متضمن مقصود را برای تعیین و توضیح حدود صریحاً مشخص ایدئولوژیک سازمان

به مناسبت ۱۹ بهمن

## دربارهٔ مسألهٔ مرزبندی در ...

تدوین نماید و به اجرا گذارد. پلنوم در آستانهٔ قرن بیستم درجا زد و برای ادامهٔ فعالیت ایدئولوژیک سازمان، بحث حول محورهای را در دستور قرار داد که نفس شکل‌گیری اکثریت مبین حل آنها بود. مسألهٔ چون نفی ضرورت اعمال قهر انقلابی به مثابهٔ اساس حرکت پیشرو و پذیرش ضرورت حزب طبقه کارگر که اساسی‌ترین وظیفهٔ آن تبلیغ و ترویج ایده‌های سوسیال دموکراتیک و تلفیق آن با پویه خودبخودی طبقه کارگر به شمار می‌رود و درک مقدماتی و بسیار کلی از رابطه توده و پیشرو گرچه در قیاس با آوانتوریسم انقلابی ناظر بر حرکت سازمان مشخصا یک گام به پیش شمرده می‌شدند اما هنوز حتی تمامی آنها نیز نمی‌توانستند توضیح‌گر خط مرز روشن و آشکار میان مارکسیسم - لنینیسم و تمامی جلوه‌های انحراف در آن باشد.

پلنوم یک گام به پیش را با اکثریت قاطع رسمیت بخشید، اما همین اکثریت از ادامهٔ راه و ارائه برنامه‌ای که بتواند مسئلهٔ مرزبندی را برای سازمان ما به گونه‌ای عملی حل نماید، بازماند. بازگشت به آموزش‌های اساسی لنین یک پیروزی بزرگ بود. لیکن پیروزی بزرگ‌تر زمانی به دست آمد که دریافتیم آن آموزش‌های اساسی تنها زمانی می‌تواند در پراتیک عینی به درستی به کار بسته شود که با شرایط مشخص عصر انطباق یابد. مارکسیسم - لنینیسم هرگز کهنه نمی‌شود. زیرا بیان تکامل تاریخی است و با آن تکامل می‌یابد.

در آن زمان مسئلهٔ معیارهای مرزبندی ایدئولوژیک همچنان مسئلهٔ گرهی و مرکزی سازمان باقی ماند. ما هرگز معیارهای فراکسیون اقلیت را که مرز حزب کمونیست با جریان‌های وابسته به سایر نیروهای اجتماعی را در تحلیل از حاکمیت در عرصهٔ سیاست و در نوع تاکتیک جستجو می‌کرد، نپذیرفتیم. ما دعوت از نیروهای کمونیست را برای وحدت حول برنامهٔ سیاسی و تاکتیک را وحدتی بی‌اساس و شکننده می‌دیدیم. ما درک می‌کردیم که وحدت براساس مسائل عملی و تاکتیک وحدتی است اجبارا ناپایدار که با تغییر موقعیت و تحول اوضاع قطعا درهم شکسته خواهد شد. ما می‌فهمیدیم و می‌دانستیم که متد فراکسیون اقلیت در مسئلهٔ مرزبندی هرکسی را از ظن خودش یار سازمان کمونیستی خواهد ساخت. ما وحدت براساس برنامه و تاکتیک را وحدتی همگانی می‌دیدیم که می‌تواند طیف اجتماعی بسیار وسیع‌تری را بپوشاند ما می‌دانستیم که مبانی وحدت در حزب طبقه کارگر و وحدت در جبههٔ خلق از اساس باهم متفاوت است. ما روی مبانی وحدت حزب طبقه کارگر، حزب کمونیست تاکید داشتیم. فراکسیون اقلیت می‌خواست معیارهای وحدت در یک "اتحاد چپ" را مبانی وحدت حزب کمونیست بشناساند. ما درک می‌کردیم که وحدت درونی حزب طبقه کارگر که در ورای این یا آن چرخش موقعیت، در ورای این یا آن وحدت تاکتیک و موقتی شکل می‌پذیرد و قوام می‌گیرد با این یا آن دگرگونی از هم گسیخته نخواهد شد. در عین حال در آن روزها پیوسته از خود می‌پرسیدیم که اگر چنین است، پس کدامین معیارها و مبانی مشترک است که این وحدت تاریخی را توضیح می‌دهد و مشخص می‌سازد؟ کدام معیارهاست که مرزبندی میان حزب واقعی طبقه کارگر و دیگر جریان‌ها را توضیح می‌دهد؟ و به زبان دیگر کدام معیارهاست که ماهیت کمونیستی یک سازمان سیاسی را مسلح و محرز می‌سازد؟

از فاصلهٔ پلنوم تا انشعاب فراکسیون اقلیت «در راستای تکوین دیدگاه‌های ایدئولوژیک سازمان و درک مفهوم واقعی مرزبندی جنبش کمونیستی با سایر نیروها، درک مرز واقعی میان مارکسیسم - لنینیسم با دکماتیسم و رویزیونیسم و دیگر تجلیات اندیشهٔ غیرپرولتری گام‌های بلندی برداشته شد. تحکیم و قوام صف‌بندی ایدئولوژیک میان ما و فراکسیون اقلیت که در راستای ادراکات متفاوت ما از همین مسئله، معیارهای وحدت (مرزبندی) در جنبش کمونیستی عمیق و گسترش می‌یافت از یک سو، و گسترش چشمگیر

و به‌زیر کشیدن کابینه بورژوازی لیبرال بارزترین نشانه‌های آن بود، همراه با گسترش دم‌افزون حمایت نیروهای انقلابی جهان از انقلاب ایران و بلوک‌بندی امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا و دولت‌های ارتجاعی جهان به دشمنی با انقلاب ما، از سوی دیگر، زمینه‌ساز گامی نوین در روند تکامل اندیشهٔ مارکسیستی در صفوف سازمان شد. در واقع باید گفت در همین روند بود که چشمان ما به‌روی جهان گشوده شد. نگاه ما به‌روی جهان به‌روشنی به‌ما آموخت که "انترناسیونالیسم پرولتری واقعا وجود دارد" فقط باید که چشم بکشائیم تا شکوه و عظمت دوران‌ساز آن را دریابیم.

حقیقت مسلم آن است که توجه روزافزون به مسائل جهانی و مذاقه بیشتر روی موضع و سمت‌گیری نیروها در عرصهٔ جهانی از یک سو و کار پیگیرانهٔ نیروهای پیشرو سازمان برای دستیابی به معیارهای یک مرزبندی اصولی که بتواند فی‌نفسه هویت کمونیستی سازمان و مبانی وحدت جنبش کمونیستی ایران را توضیح دهد، چشم‌اندازهای نوینی را به‌روی ما گشود. ما در مقطع انشعاب دیگر عمیقا ایمان یافته بودیم که:

هرگاه بپذیریم که مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی طبقه کارگر است و طبقه کارگر بنا به هستی اجتماعی خود لزوما دارای وحدت منافع تاریخی و جهانی است هرگاه بپذیریم که گردان‌های طبقه کارگر جهانی را نه مرزهای جغرافیایی، نه ویژگی‌های ملی و نه تمایزات نژادی یا فرهنگی نمی‌تواند از یکدیگر جدا سازد، هرگاه بپذیریم که طبقه کارگر نظر به موقعیت وی در سازمان اجتماعی کار و در روند تولید در مقیاس جهانی و مشخصا در مقیاس جهانی متحد است و نمی‌تواند متحد نباشد باید قبول کنیم که انعکاس ذهنی این اتحاد چیزی نیست جز وحدت درونی جنبش جهانی کمونیستی. طبقه کارگر جهانی بنا به هستی اجتماعی خود متحد است و مرز روشن این ارتش عظیم سازندگان تاریخ بشریت معاصر با دیگر گروه‌های اجتماعی را همانا موقعیت کاملا متمایز آن در عرصه تولید توضیح می‌دهد.

مرز میان وجدان اجتماعی پرولتاریا با سایر طبقات مرزی است تاریخی و جهانی. تاریخی است به این دلیل که این مرز، شعور اجتماعی حاکم بر همه نظام‌های طبقاتی تاریخ را در برابر شعوری قرار می‌دهد که حذف طبقات و مناسبات جابرانه در زندگی اجتماعی را در برنامه عمل اجتماعی خود قرارداد است. این مرز جهانی است زیرا تمام کارگران جهان را در بر می‌گیرد. این مرز جهانی است زیرا از لحاظ نظری و در سیر تکامل تاریخی در درون خود فرقه‌ها و نخل مختلف که خود را در برابر یکدیگر قرار دهند نمی‌تواند داشته باشد. و این از ویژگی منحصر به فرد طبقه کارگر جهانی است. زیرا سازمانگر تولید اجتماعی در مقیاس جهانی است و به همین دلیل رسالت بنیان‌گذاری نظامی را برعهده دارد که فاقد بافت طبقاتی و در نتیجه هر نوع تضاد طبقاتی است. وجود فرقه‌ها و نخل سیاسی و اجتماعی مختلف و هر نوع انشعاب و دسته‌بندی‌های سیاسی بازتاب تضادهای طبقاتی عملا موجود در سطح جامعه است. در صفوف پرولتاریای جهان وجود "تضاد ایدئولوژیک"، "فراکسیون"، "فرقه‌گرایی و انشعاب" از لحاظ نظری در مقیاس تاریخی غیرقابل توجیه است. ملاحظاتی علمی و بررسی‌های تاریخی به‌ما ثابت می‌کند که قطع نظر از موقعیت زمانی (از بعد از شکل‌گیری مارکسیسم - لنینیسم - آستانه قرن بیستم به بعد) و مکانی (جایی که طبقه کارگر حاضر وجود اجتماعی همین باشد) مرز میان صفوف نیروهای مدافع آرمان تاریخی طبقه کارگر (سوسیالیسم علمی) و مدافعان سایر طبقات اجتماعی در عرصه جهانی همواره مشخص و قابل سنجش و مشاهده بوده است. این مرز علیرغم تمام دستجات و اتحادهای موقت و غیر موقت سایر طبقات اجتماعی نمی‌تواند در درون خود مرزبندی‌های فرعی، تبعی و انضمامی داشته باشد.

اختلاف نظر بر سر این با آن مسئله مشخص

هنگامی که وحدت ایدئولوژیک فراهم باشد ریشه معرفتی داشته و در پرتو مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری حل می‌شود. جنبش کمونیستی، جنبشی جهانی است که ضرورتا براساس تعالیم فلسفه مادی تاریخ نمی‌تواند از وحدت درونی و یگانگی تئوریک برخوردار نباشد.

خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی حاصل از انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم است بر شرایط ویژه عصر ما. این خط مشی زمانی می‌تواند تدوین شود که همبستگی احزاب کمونیست براساس انترناسیونالیسم پرولتری تحکیم یافته باشد. تدوین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهان کار این یا آن حزب خاص نیست. این امر محصول همبستگی جهانی و فعالیت مشترک میلیون‌ها رزمنده کمونیست است که در کشورهای مختلف در گردان‌های جداگانه متشکل شده‌اند. تدوین این خط مشی به نوبه خود همبستگی احزاب کمونیست را تضمین می‌نماید و آنان را برای برداشتن گام‌های بعدی مجهز می‌سازد. انطباق مارکسیسم - لنینیسم در این یا آن جامعه خاص تنها می‌تواند حاصل انطباق خط مشی عمومی جنبش کمونیستی در آن کشور باشد. زیرا انقلاب در هر کشور مشخصا جزئی است از روند عمومی انقلاب جهانی. زیرا تکامل جهان سمت واحدی را می‌پیماید. زیرا طبقه‌ای که در راس این تحول قرار گرفته است، ماهیتا جهانی است.

آیا ممکن است در جریان انطباق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط ویژه جهان معاصر بین احزاب کمونیست اختلاف نظر بروز کند؟ آری ممکن است چنین باشد. چنین امری غیرممکن نیست. آیا کمونیست‌ها قادرند بر این اختلافات فائق آیند؟ آری آنها قطعا قادرند از طریق گسترش مناسبات میان احزاب و مشاوره‌های دو یا چند جانبه و با همگانی، و همچنین از طریق انتقال تجارب، هر یک از اختلافات میان خود را پیروزمندانه ریشه‌کن سازند. وحدت صفوف خود را تحکیم بخشند. چنانکه دیدیم این سخن دارای پشتوانه مستحکم علمی است. کمونیست‌ها قطعا قادرند بر این مشکلات فائق آیند. آنها از طریق تقویت همبستگی جنبش کمونیستی جهانی راه حل این مشکلات را هموارتر خواهند ساخت.

آیا ممکن است کمونیست‌های کشورهای مختلف در انطباق خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی بر شرایط ویژه این یا آن کشور خاص به اختلاف نظر برسند؟ پاسخ به این سؤال نیز مثبت است. در پاسخ به مسائل مشخص در هر حزب کمونیست ممکن است اختلاف نظر پیش آید. این امری غیرممکن نیست. اما تفرقه و جدایی نیز در این مورد هم یک راه حل کمونیستی نیست. کمونیست‌ها اعتقاد دارند معیارها و مبانی مشترک آنان را قطعا می‌تواند موفق سازد که از عهده حل اختلاف میان صفوف حزب برآیند. آنها از طریق مبارزه علیه هر نوع فراکسیون‌یسم و دسته‌بندی راه حل این مشکلات را هموار و هموارتر خواهند کرد. آنان که به آموزش‌های مارکسیسم - لنینیسم و اصول انترناسیونالیسم پرولتری وفادار می‌مانند، قطعا قادرند که اختلاف نظر میان خود را از میان بردارند. تنها آنان قادرند که از عهده این مهم برآیند.

این توضیحات همچنین مشخص می‌سازد که صحبت کردن از "جنبش کمونیستی ایران" و در عین حال اشاره کردن به مرزبندی‌های درون آن تا چه حد بی‌پایه و پایه است. جنبش کمونیستی جنبشی نیست که از مجموعه گروه‌هایی تشکیل شده باشد که با یکدیگر چنان مرزبندی‌هایی دارند که خودشان مدعی‌اند که ناشی از جهل معرفتی نیست و بازتاب منافع طبقاتی است. جنبش کمونیستی جنبشی است که نیروهای آن مرزبندی ایدئولوژیک ندارند. و اگر داشته باشند حق ندارند و نمی‌توانند حضور یکدیگر را در جنبش کمونیستی تأیید کنند.

از این مهم‌تر، آن توضیحات مشخص می‌سازد که صحبت کردن از مرزبندی در جنبش کمونیستی، در یک کشور، یا بر سر این یا آن مسئله مشخص و یا حتی مرزبندی در یک انقلاب مشخص براساس ویژگی‌های آن و بیرون کردن دیگران از جنبش کمونیستی براساس اختلافاتی که در این زمینه‌ها پیش می‌آید، بدون همین موضع نسبت به حرکت و مواضع جنبش کمونیستی که در عرصه جهانی وجود دارد و در



به مناسبت ۱۹ بهمن

## دربارهٔ مسأله...

عالی‌ترین سطوح تکامل هم قرار گرفته و روز به روز اعتلا و تکامل بیشتری به خود می‌گیرد تا چه حد سخنی کوربانه، خام و کودگانه است. یکی از مرض‌های مزمن دوران کودکی سازمان ما این بوده است که همواره کوشیده‌ایم مرز خود را (جنبش کمونیستی را) با مرتدین و منحرفین از مارکسیسم - لنینیسم مشخص سازیم بی‌آنکه به خود زحمت دهیم که به یاد آوریم که مارکسیسم - لنینیسم اندیشه‌ای است تاریخی - که حرکت انقلابی طبقه کارگر را هر سراسر جهان رهبری می‌کند.

اگر من، تو، او، این با آن جریان قرار است کمونیست باشیم باید همان اندیشه‌هایی را معیار وحدت قرار دهیم که کمونیست‌های جهان براساس آن وحدت یافته‌اند. باید اعلام کنیم که کدام مواضع و کدام دیدگاه‌ها را اصولی می‌شناسیم. یک کمونیست حق ندارد خود را کمونیست بنامد اما موضع خود را نسبت به مواضع سایر نیروهای که خود را کمونیست اعلام کرده‌اند، روشن نسازد. و با مبانی مشترک وحدت و تعیین هویت کمونیستی خود و دیگر یاران خود را توضیح ندهد. کمونیست واقعی کسی است که به مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم و رویزبونیسم در مقیاس جهانی وفادار بماند.

در سیر تکوین اندیشه مارکسیستی در سازمان ما دست یابی به استنتاجات فوق یکی از مهم‌ترین گره‌های مسئله مرزبندی در جنبش کمونیستی را برای ما باز کرد. ما در این مقطع دریافتیم از آنجا که مارکسیسم - لنینیسم اندیشه‌ایست جهانشمول که آموزش‌های آن هرگز مختص این یا آن ملت و یا کشور خاص نیست، از آنجا که مارکسیسم - لنینیسم یک جهان‌بینی علمی و راهنمای عمل پیشروترین سازنده تاریخ براساس جبر تاریخی است، نمی‌تواند تابع ویژگی‌های ملی، قومی، منطقه و حتی تابع ویژگی‌های بخشی از جهان قرار گیرد. از آنجا که ویژگی‌های گذار هر کشور خاص به سوسیالیسم نمی‌تواند بر مبنای یک "ایدئولوژی" خاص باشد، لذا همان اصولی که کمونیست‌های ایران را بهم پیوند می‌دهد، همان اصول و همان مبانی است که کمونیست‌های سایر ملل را بهم پیوند می‌دهد. همان اصولی که کمونیست‌های ایران را در یک صف واحد متحد می‌سازد و وحدت درونی آنها را عینیت می‌بخشد، همان اصول و همان اعتقادات کمونیست‌های ایران را با کمونیست‌های سایر کشورها، چه پیروز و چه در حال پیکار برای پیروزی را پیوند می‌دهد. ما دریافتیم که مبانی و معیارهای وحدت کمونیست‌های ایران همان مبانی و معیارهای وحدت در جنبش کمونیستی جهانی است.

تجهیز اکثریت به این شناخت، بزرگترین پیروزی در مبارزه ایدئولوژیک بود. با همین شناخت بود که اکثریت سنگین‌ترین و مهم‌ترین مرزبندی ایدئولوژیک را با تمامی همزادان سابق خویش ترسیم نمود. فراکسیون اقلیت و تمام همزادان و همفکران آن هیچ‌کدام مسئله مرزبندی در جنبش کمونیستی و همبوندی‌های "ایدئولوژیک" را در مقیاس جهانی بررسی نمی‌کنند. آنها مدعی کمونیسم هستند اما معیارهای تعیین هویت کمونیستی را همان معیارهایی نمی‌دانند که در جهان، کمونیست‌های همه کشورها (در عرصه ملی و بین‌المللی) به باری آن مبانی وحدت خود را توضیح می‌دهند.

ما در اولین گام، در متد برخورد با مسئله مرزبندی با این گروه‌ها به مرزبندی رسیدیم. زیرا این گروه‌ها "جنبش کمونیستی" را که از قضا بنا به ماهیت خود از وحدت درونی گسست‌ناپذیری برخوردار است، مجموعه پرتضاد و تناقضی می‌دانند که هرکس در آن "سازخودش را می‌زند" آنها معیارهایی را برای تشخیص ماهیت کمونیستی مبنا قرار می‌دهند که مارکسیستی نیست و نمی‌تواند (بنا به سرشت خود) معیار مرزبندی جنبش کمونیستی جهان باشد. آنها براساس این معیارها در درون جنبش کمونیستی (یعنی میان نیروهای که برای آنها ماهیت کمونیستی قائل هستند) مرزبندی می‌کنند و بین خود و آنها جنبه‌های وحدت و تضاد می‌جویند.

و در وجه تئوریک می‌پندارند نیروی کمونیسم دارای فرقه‌ها و نحله‌های درونی است، سکتاریسم "چپ" که توسط این خطاهای اساسی تئوریزه می‌شود. مدافعان خود را بالضروره خارج از جنبش کمونیستی جهان قرار می‌دهد. می‌بینیم که تا اینجا فقط اساسی‌ترین مسئله گرهی در امر مرزبندی برای اکثریت حل شده بود. تا اینجا فقط فهمیده بودیم که:

اولا - باید براساس ایدئولوژی مرزبندی کرد نه براساس تاکتیک، نه براساس تمایزات تشکیلاتی. ثانیا - مبانی وحدت ایدئولوژیک میان کمونیست‌های یک کشور همان مبناهایی است که وحدت ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی جهانی را توضیح می‌دهد. دیگر روشن است که سازمان برای توضیح هویت ایدئولوژیک خود چه وظایفی برعهده دارد؟ هر سازمان کمونیستی می‌بایست برای توضیح هویت خود، برای مشخص ساختن اینکه با کدام گروه‌ها، سازمان‌ها و احزابی که ایدئولوژی خود را مارکسیسم لنینیسم اعلام کرده‌اند مرزبندی ایدئولوژیک دارد باید جایگاه خود را در جنبش کمونیستی جهانی و دیدگاه خود را نسبت به اصولی که نیروهای آن را به هم پیوند داده است توضیح دهد.

مارکس و انگلس در بیانیه حزب کمونیست ۱۸۴۸ در راس تمام ویژگی‌هایی که برای تمایز کردن کمونیست‌ها از سایر احزابی که داعیه دفاع از منافع طبقه کارگر دارند، روی خصلت انترناسیونالیستی کمونیست‌ها انگشت گذاشتند. آنها در مانیفست نوشتند:

"... وجه تمایز کمونیست‌ها با دیگر احزاب طبقه کارگر تنها در آن است که آنها در مبارزه پرولترهای هر یک از ملت‌ها منافع تمام پرولتاریا را که منافع مستقل از ملیت است برجسته می‌کنند و مورد تأکید قرار می‌دهند..."

ما دریافتیم که اولین و مهم‌ترین ویژگی و وجه تمایز هر حزب اصیل کمونیستی از دیگر احزاب و ویژگی انترناسیونالیستی آن است. انترناسیونالیسم پرولتری مهم‌ترین خصیصه‌ای است که سایر احزاب نمی‌توانند داشته باشند. احزابی که خود را براساس ویژگی‌های ملی، قومی، نژادی، مذهبی و یا علائق گروهی یا سابقه سیاسی و از این قبیل از سایر احزاب متمایز می‌کنند و براساس این ویژگی‌ها هویت خود را توضیح می‌دهند، نمی‌توانند حزب کمونیست باشند.

گسترش روحیه انترناسیونالیستی و اشتیاق نیروهای سازمان برای یافتن رفقای خود در چهارگوشه دنیا مشخصاً وحدت درونی نیروهای سازمان را استحکام تازه‌ای بخشید. رفقای ما مشتاقانه در پی آن بودند که نام و نشان خود را در این شطی که تاریخ است در امواج جوشانی بیابند که میلیون‌ها رزمنده کمونیست را در بیش از ۱۵۰ کشور جهان در خود متشکل و متحد ساخته است. ما دیگر فکر نمی‌کردیم کسانی هستیم که می‌باید در یکصدوسی و دومین سال انتشار مانیفست، تازه جنبش کمونیستی جهانی را افتتاح کنیم و خود را از بنیانگزاران آن بنامیم. ما می‌دیدیم و می‌فهمیدیم که جنبش جهانی کمونیستی واقعا وجود دارد و موجودیت آن نیز در موجودیت احزابی تجلی یافته است که به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار مانده‌اند و در نوک پیکان پیشرفت و تکامل تاریخی جامعه بشری قرار گرفته‌اند و رسالت عظیم و شورانگیز نوسازی همه زندگی را به دوش می‌کشند.

در روزهای پس از انشعاب، عمق تقابل میان بینش نوین و بینش گذشته سازمان و مضمون دقیق منازعات ایدئولوژیک میان اکثریت و فراکسیون اقلیت برای ما آشکار گردید. بحث روی اینکه برای تأمین وحدت جنبش کمونیستی چه چیز اساسی است؟ وحدت نظر روی روی اصول مارکسیسم - لنینیسم؟ یا وحدت نظر روی ماهیت حاکمیت؟ یک گام اساسی به پیش رفته و عمق نوینی یافته بود. از تابستان ۵۹ به بعد این ایده در میان نیروهای اکثریت هر روز قوام بیشتری می‌یافت که معنای واقعی وحدت نظر روی اصول مارکسیسم - لنینیسم چیزی نیست جز وحدت نظر روی همان اصول و مضامینی که مبناهای وحدت جنبش کمونیستی جهانی است و راهنمای عمل میلیون‌ها کمونیست در پهنه گیتی قرار گرفته است.

دیدگاهی که این جمع‌بندی اساسی را نادیده بگیرد، مهم‌ترین آموزش مارکسیسم یعنی انترناسیونالیسم پرولتری را زیر پا می‌نهد و آن را در

عمل نفی می‌کند. این دیدگاه ضرورتاً به سوم "ناسیونال کمونیسم" و تمایلات سکتاریستی و وحدت شکنانه و گروه‌گرایانه آغشته می‌شود. این دیدگاه قطعا و ضرورتاً در پروسه تکوین خود با جنبش کمونیستی جهانی مرزبندی می‌کند و به مقابله با آن برمی‌خیزد. خود را از سایر احزاب کمونیست، خود را از جنبش کارگری سایر ملل جدا می‌کند و در مقابل آن قرار می‌دهد و بالاخره این دیدگاه در تکامل خود نمی‌تواند برای توجیه ناسیونالیسم نهفته در وجود خویش به تحریف آشکار مارکسیسم - لنینیسم دست نزند و مفاهیم دیگری را چون "مائوتسه دون اندیشه" یا "کمونیسم اروپائی" و از این قبیل را جایگزین آموزش‌های جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم که راهنمای عمل طبقه کارگر جهانی است نگرداند. ما عمیقاً دریافتیم که دیدگاهی که مرز میان مارکسیسم - لنینیسم و اپورتونیسم را جهانی نمی‌بیند و می‌خواهد این مرز را میان خود و دیگر گروه‌های سیاسی همزاد خویش ترسیم نماید، دیدگاهی که بین خود و جنبش کمونیستی جهانی و در راس آن احزاب کمونیست سیستم جهانی سوسیالیستی مرز می‌کشد، یا از توضیح مواضع خود نسبت به کمونیسم جهانی و سوسیالیسم جهانی طفره می‌رود. دیدگاهی است که لزوماً و براساس ضرورت‌های عینی که خارج از اراده آن عمل می‌کنند به بلندگوی بی‌جیره و موجب و در گام بعدی با جیره موجب نیروهای ضد کمونیست و در راس آن امپریالیسم جهانی بدل خواهد شد. تاریخ این تجربه تلخ را بارها و بارها تکرار کرده است.

آنتی کمونیسم، در شرایط ما، استفاده از روش کمونیستی را بهترین حربه مبارزه با کمونیسم شناخته است. آنتی سوتنیسم نیز در کشورهای تحت ستم امپریالیسم استفاده از روش ضد امپریالیستی را برگزیده است. امروز تبلیغات ضد کمونیستی با شعارهای کمونیستی و تبلیغات ضد شوروی با پوشش‌های ضد امپریالیستی یکی از تاکتیک‌های شناخته شده محافل امپریالیسم جهانی است. تاریخ نشان داده است که نظر به ماهیت کمونیسم و جنبش کمونیستی گروه‌هایی که داعیه کمونیسم دارند اما خود را به هر طریق از سایر نهضت‌های کمونیستی در دیگر کشورها و به ویژه از احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی جدا می‌کنند، بین خود و آنها مرز می‌کشند. تمام گروه‌هایی که حاضر نیستند در برابر تبلیغات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی امپریالیسم جهانی از حقانیت احزاب کمونیست و از سوسیالیسم واقعا موجود بپایان دفاع کنند، تمام گروه‌هایی که در برابر این تعرضات و این توطئه‌ها ول‌انگارانه سکوت می‌کنند، یا نرمش از خود نشان می‌دهند و یا علیه احزاب کمونیست و علیه سوسیالیسم جهانی سم پاشی می‌کنند یا بی‌اعتنایی می‌پراکنند، گروه‌هایی که از مفهوم استقلال احزاب کمونیست تقابل آنها، منافع متمایز آنها و در یک کلام تضاد میان احزاب را درک می‌کنند گروه‌هایی هستند که توسط ارتجاعی‌ترین محافل شناخته شده امپریالیستی نشانه‌گیری می‌شوند تا در گام‌های بعدی سقوط، دست یکدیگر را بفشارند. این واقعیت تلخی است. اما حقیقت زندگی واقعیت‌های از این تلخ‌تر را هم بارها تکرار کرده است. مدیران اولیه این موسسه جاسوسی که امروز نام "حزب رنجبران ایران" را بر خود نهاده است، زمانی ماهیتی جز این داشتند که اکنون دارند. اما آنها به جنبش کمونیستی جهانی خیانت کردند و در دور بعدی حق‌الامتیاز خیانت خود را به سازمان‌های جاسوسی آمریکائی فروختند. آنها در زمان رژیم شاه تماماً تبدیل به شبکه‌های پلیسی شده بودند که شکار انقلابیون، مهم‌ترین برنامه‌ای بود که از جانب ساواک به آنها ابلاغ می‌شد. به این گروهک پیکار نگاه کنید. ببینید چگونه مشی ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی این گروه هم‌اکنون به تدریج پای محافل مشکوکی را به این جریان باز می‌کند که در خارج از کشور سال‌ها علیه سوسیالیسم و علیه جنبش کمونیستی جهانی به امپریالیست‌ها خدمت کرده‌اند. آنها اخیراً جذب و سازماندهی عناصری را برعهده گرفته‌اند که در مکتب محافل امپریالیستی درس دشمنی با سوسیالیسم واقعا موجود و جنبش کمونیستی جهانی را خوانده‌اند. آنها نیز دیگر نمی‌توانند همان باشند که سابق

به مناسبت ۱۹ بهمن

## دربارهٔ مسأله...

بودند. آنها امروز به معجون تلخی از نادانی و خیانت بدل گشته‌اند. مرز بین این گروهک و لانه جاسوسی جدید آمریکا: حزب رنجبران را تنها یک اختلاف فاز در انحطاط توضیح می‌دهد. درست به همانگونه که پیگیری‌های خجول نیز عملاً در مسیری گام برمی‌دارند که گروه پیکار مدت‌هاست از آن گذشته است.

و البته پیروزی سازمان بر نیروهای که تلاش داشتند با به‌میان کشیدن تاکتیک‌ها و اشکال مبارزه آنها را معیار تعیین هویت کمونیستی و مبنای مرزبندی با "اپورتونیزم" و ملاک وحدت در جنبش کمونیستی به‌حساب آورند، آسان به‌دست نیامد. این پیروزی‌ها علیرغم تلاش‌های مسئولانه رهبری سازمان که به‌منظور حفظ وحدت صفوف فدائیان خلق و جلوگیری از تفرق و انفعال نیروهای سازمان صورت گرفت به‌ناچار با جدائی گروه اشرف دهقانی (معتقد به وحدت براساس تقدیس سلاح) و فراکسیون اقلیت (معتقد به مشی چریکی و وحدت براساس سیاست) همراه شد. اقدامات آنها و به‌ویژه فراکسیون اقلیت گرچه برای چندی روی تحرک نیروهای سازمان تأثیرات منفی برجای نهاد، لیکن ورشکستگی ایدئولوژیک آنان و انسجام ایدئولوژیک روزافزون سازمان بر مبنای مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری یک پیروزی بسیار بزرگ برای همه رهروان راستین سوسیالیسم علمی بود. در این زمان پویه تکاملی سازمان برای تعیین هویت خود و مرزبندی با جریان‌های اپورتونیستی و رویزیونیستی به پایه‌ای از شکوفائی رسیده بود که سازمان به روشنی و وضوح قادر بود وظایف عاجل خود برای تجهیز نیروهای فدائی به آن ملاک‌ها را مشخص سازد.

زمانی که می‌پذیریم معیارهای وحدت نیروهای کمونیست در ایران همان معیارهایی است که کمونیست‌های دنیا را به هم پیوند می‌دهد این خود بیانگر آن است که مبرم‌ترین وظیفه سازمان تعیین جایگاه خویش در جنبش کمونیستی جهانی است و برای این کار قبل از همه لازم است که نیروهای سازمان دانش‌خود را پیرامون مسایل جنبش کمونیستی جهانی ارتقاء دهند و مبنای وحدت آنها را بیاموزند قبل از هرچیز وظیفه ماست که بدانیم اشتراک نظر روی کدامین مسائل و کدامین موازین اساس وحدت جنبش کمونیستی جهانی را در شرایط فعلی تعیین و مادیت می‌بخشد؟ زمانی بود که تمام کمونیست‌های جهان در یک سازمان بین‌المللی واحد متشکل بودند و از مرکزیت واحد پیروی می‌کردند. در آن زمان هویت کمونیستی احزاب در کشورهای مختلف را مرکزیت واحد به رسمیت می‌شناخت و با آن را مرود اعلام می‌کرد. اما در زمان ما این ارگان اجرایی وجود ندارد. اما آیا انحلال مرکزیت واحد به‌معنای از بین رفتن مبنای وحدت است؟ خیر. انحلال کمینترن نشانه گسترش چشمگیر جنبش کمونیستی در مقیاس جهانی و تکامل احزاب کمونیست است. نشانه‌ای است از تکامل مناسبات و پیوندهای انترناسیونالیستی میان احزاب کمونیست جهان. ما پیش از این نیز روشن ساختیم که وحدت کمونیست‌های جهان نه مبتنی است برسانترالیسم و تشکیلات واحد و نه مبتنی است بر مقتضیات مقطعی و مرحله‌ای و تاکتیکی. تجربه عینی نیز موبد همین امر است. علیرغم انحلال مرکزیت واحد، علیرغم تمام مشکلاتی که ماجراجویی و سپس خیانت رهبری حزب کمونیست چین پدید آورد احزاب کمونیست از طریق تشکیل جلسات مشاوره و همکاری در تعیین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی و حل مسایل مورد اختلاف، موفق شدند همبستگی جنبش کمونیستی جهانی را حفظ کنند و بر مشکلات فائق آیند. تشکیل جلسات مشاوره احزاب یکی از مهم‌ترین اقدامات مشترک احزاب کمونیست در راه حفظ وحدت و همبستگی جنبش کمونیستی است. مهم‌ترین جلسات مشاوره بین‌المللی احزاب که در

سال‌های ۵۷، ۶۰ و ۶۹ تشکیل شد، نقش تعیین کننده‌ای در سمت‌دهی جنبش کمونیستی در تمام کشورها ایفا کرد.

ما مطالعه دقیق این اعلامیه‌ها را که مهم‌ترین اسناد جنبش کمونیستی جهانی پس از جنگ دوم به‌شمار می‌روند در دستور کار و مطالعه رفقای سازمان قرار دادیم. اجلاس دهم آذر کمیته مرکزی سازمان به‌اتفاق آراء تصویب کرد که اعلام مواضع نسبت به مفاد این اسناد در دستور قرار گیرد. این اجلاس رسماً این اصل را پذیرفت که این اسناد می‌تواند و باید توضیح‌گر مینا و اساس ماهیت کمونیستی سازمان و معیار وحدت در جنبش کمونیستی ایران قرار گیرد.

در حقیقت مصوبه پلنوم ۱۰ آذر سندی است که می‌تواند و باید بر یک دهه کامل چرخش و بی‌هویتی ایدئولوژیک سازمان پایان نهد. این مصوبه برای اولین بار به نیروهای سازمان امکان می‌دهد اساس وحدت درونی تشکیلات خود را استوار سازند و با منحرفین و مرتدین جنبش کمونیستی در هرکجا و در هر لباسی که باشند، مرز بکشند و اساسی‌ترین محورهای خط مشی و وظایف خود را در عرصه‌های ملی و بین‌المللی بازشناسند.

اجلاس ۱۰ آذر جهت اجرای این تصمیم، ارگان‌های مرکزی سازمان را موظف ساخت که انتشار اسناد و منابع جنبش کمونیستی جهانی را در دستور کار خود قرار دهند و به‌هرشکل ممکن در تبلیغ و ترویج نظرات و ایده‌های انترناسیونالیستی و امحای تمایلات ناسیونالیستی - انزواجویانه، سکتاریستی و رویزیونیستی "چپ" و راست بکوشند. نیروهای سازمان باید بر پیشداوری‌های خود نسبت به کمونیسم و سوسیالیسم در عرصه جهانی، پیشداوری‌هایی که محصول فعالیت مخرب مائوئیسم، سیستم جهانی تبلیغات ضد کمونیستی و ضد سوسیالیستی امپریالیسم و سم‌پاشی‌های نیروهای بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی انزواطلب بوده است، فائق آیند. این حقیقتی است که آنچه ما از جنبش کمونیستی جهانی و از مواضع آن می‌دانستیم،

اولاً - به‌هیچ وجه الزامات یک قضاوت علمی و قطعی را اقتضا نمی‌کرده‌است،

ثانیاً - آشکارا به‌رئاستی سوسیالیسم و انزواطلبی بورژوازی و خرده‌بورژوازی آلوده بوده است این حقیقتی است که جنبش کمونیستی ایران برای یک دوره طولانی، دوره‌ای در حدیک نسل، از چنان موقعیتی و اعتباری برخوردار نبوده است که بتواند گامی در جهت هدایت انبوه نیروهای متمایل به مارکسیسم و آرمان طبقه کارگر و تربیت آنان برای پذیرش اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم واقعی و انترناسیونالیسم پرولتری به‌پیش بردارد. اکنون وظیفه ماست آنچه را که طی یک نسل تخریب شده این‌بار از نو چنان بسازیم:

"که از باد و طوفانش ناید گزند"

وظیفه ماست که با ارتقاء سطح آگاهی نیروهای کمونیست وظایف بسیار مهم و تاریخ‌سازی را که انقلاب برعهده ما نهاده است، به نیکوترین وجه پاسخگو باشیم. ما نه تنها موظفیم از طریق اشاعه اندیشه‌های خلاق مارکسیسم پایه‌های وحدت رزمنده جنبش کمونیستی ایران را بی‌افکنیم، بلکه موظفیم از طریق اشاعه دستاوردهای تئوریک و تجربی غنی جنبش کمونیستی جهانی انقلاب ضدامپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های میهنمان را از تجربیات گرانقدر و حیاتی سایر خلق‌ها در پیکار در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم برخوردار سازیم.

ما باید عمیقاً بیاموزیم که کمونیست‌های هر کشور چنانچه نخواهند از تجربیات انقلابات و جنبش‌های سایر ملل بهره‌گیرند، چنانچه بخواهند ناکامی‌های دیگران را بازم تجربه کنند، چنانچه دچار این توهم شوند که آشنائی با آثار کلاسیک مارکسیستی و کپیبرداری از آنها برای رهبری جنبش کفایت می‌کند، چنانچه این نیروها دچار این توهم شوند که گویا تغییر بنیادین اوضاع جهان نسبت به عصری که با پیروزی انقلاب اکتبر به‌پایان می‌رسد در تدوین خط مشی انقلاب، وظایف اساسی آن، اشکال مبارزه و اشکال سازمانی می‌تواند نادیده انگاشته شود، آنگاه نه تنها خود را از اساسی‌ترین تجربیات خلق‌ها در پیکار علیه ارتجاع جهانی و ستم طبقاتی محروم ساخته‌اند، بلکه از آنجا که مارکسیسم -

لنینیسم را با شرایط جهان امروز تطبیق نمی‌دهند، امری که مستلزم وحدت بین‌المللی کمونیست‌هاست، ضرورتاً قادر نخواهیم بود امر هدایت جنبش خلق به‌سوی محور قطعی و نهائی ستم امپریالیسم، جبران عقب‌ماندگی و گذار به سوسیالیسم را برعهده گیریم. یقین بدانیم که این دیدگاه‌های واپس‌گرایانه و سکتاریستی و دکماتیک که جنبش را از انطباق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط جهان معاصر محروم می‌سازد، دیدگاه‌هایی که در انطباق تئوری عام با ویژگی‌های این انقلاب، تجربه سایر خلق‌ها را بی‌بها می‌کند، ضربات سنگینی و حتی جبران ناپذیری بر جنبش انقلابی خلق وارد می‌آورد همانگونه که انطباق تئوری عام بر شرایط مشخص جهان امروز و تعیین خط‌مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی براساس آن، مهم‌ترین حلقه گسترش انقلاب و پیروزی سوسیالیسم در مقیاس جهانی است، به همانگونه نیز تطبیق آن خط‌مشی عمومی در شرایط ویژه جامعه ما مهم‌ترین حلقه گسترش قلمرو پرولتاریا در جنبش انقلابی خلق و تأمین سرکردگی آن و هدایت خلق به‌سوی پیروزی نهائی است.

عرصه اصلی مبارزه تئوریک کمونیست‌ها در جنبش انقلابی خلق در لحظه کنونی مبارزه‌ای است در راه معرفی سوسیالیسم واقعاً موجود و دستاوردهای آن، مبارزه‌ای است در راه اشاعه تئوری‌های مربوط به مسایل انقلاب و سوسیالیسم در مقیاس جهانی، مبارزه‌ای است در راه ارتقاء روحیه و پیوندهای انترناسیونالیستی رزمندگان کمونیست، مبارزه‌ای است در راه افشا و طرد گرایش‌های رویزیونیستی و دکماتیک و مقدم بر همه طرد و شکست کامل تمایلات سکتاریستی و انشعاب طلبی گروه-گرایانه که دقیقاً انعکاسی است از روحیات ناسیونالیستی که هردو در میهن ما ریشه‌های عمیق دارند.

باشد که راه نوین سازمان، راهی که در سرآغاز دومین دهه از حیات افتخار آفرین و پیکار جوی آن آغاز می‌شود گام دیگری باشد در راه شکستن همه پیشداوری‌ها نسبت به نیروهای جنبش کمونیستی جهانی.

باشد که این آغاز نوین سرآغاز راهی گردد که نیروهای پرشور و رزمندهٔ سازمان را با میلیون‌ها رزمنده کمونیست که در سراسر جهان در راه صلح، استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند، استوارانه پیوند زده باشد که با تجهیز هرچه وسیع‌تر خود به اندیشه‌های خلاق مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری خلق‌های میهنمان ایران را در تأمین هرچه سریع‌تر وحدت خویش در صفوف جبهه واحد ضدامپریالیستی و کسب پیروزی‌های بازم بیشتر انقلاب، واقعاً پیشرو باشیم. باشد که هر لحظه از دومین دهه حیات افتخار آفرین سازمان ما با کوشش‌های پیگیرش در جهت تأمین وحدت جنبش کمونیستی ایران براساس مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری برجسته گردد. راه ما زین پس راه تحکیم میثاق حیدرخان با شط خروشان کمونیسم جهانی است. راهی است که به گواه تاریخ، همه خلق‌ها بدان سوره‌سپارند. راه ما راه صلح میان ملت‌ها، حفظ و تحکیم استقلال ملی و دموکراسی انقلابی است. راهی است که به سوی سوسیالیسم رهسپار است. نسل ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور خواهد سپرد. و ما که امروز پرچم پیروزی آفرین و آزادیبخش سوسیالیسم علمی را برافراشته‌ایم. خلق‌های قهرمان میهن را در این راه سترگ پیشگام خواهیم بود. آری! خلق ما امپریالیسم و سرمایه‌داری را به‌گور می‌سپارد. انقلاب ما بی‌هیچ تردیدی به پیروزی نهائی دست خواهد یافت. صلح به میهن ما باز خواهد گشت و زحمتکشان میهنمان فردا را در آغوش سوسیالیسم خواهند زیست. تاریخ طنین ناقوس مرگ ستمکاران را اوج تازه‌ای بخشیده است. ما پیروز خواهیم شد.

با ایمان به پیروزی راهمان و پرفروغ‌ترین امیدهای کمونیستی برای زحمتکشان میهنمان

بقیه از صفحه ۳

## لیبرال ها در طول انقلاب : باران ...

به فقر و فلاکت خود بودند. امپریالیسم آمریکا و رژیم امریکائی شاه بزرگترین دشمنان مردم در کسب این خواسته های حق طلبانه به شمار می رفتند و از همین رو خلق قهرمان ایران برای برانداختن این دشمنان بپاخاست.

به این ترتیب می بینیم در جنبش خلق تا آنجا که مربوط به مبارزه با دیکتاتوری شاه می شد، لیبرالها خود را درکنار مردم قرار می دادند اما همین که مبارزه علیه نظام سلطنتی دلخواه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری وابسته، گسترش پیدا کرد، ترسناک و هراسان از به خطر افتادن منافع طبقاتی شان خواهان توقف مبارزه و انقلاب شدند. لیبرالها هر چند در مبارزه با دیکتاتوری دینفع بودند، اما مبارزه آنها هرگز با همان خواسته های که توده های مردم از مبارزه با رژیم امریکائی شاه در نظر داشتند، یکسان نبود. هدف محدود و تنگ نظرانه آنان نمی توانست با مبارزه ممتد و قاطعانه توده هادر تناقض نباشد. از این رو لیبرالها نمی توانستند همواره نگران نباشند و به تزلزل دچار نشوند و در نتیجه در همراهی شان با خلق دمی از سازشکاری و از پشت خنجر زدن دست برندارند. لیبرالها آرزو داشتند که به طرق "گوناگون" و از طریق انتخابات "آزاد" بدون اینکه مردم دست به مبارزه بزنند و اسلحه بگیرند، در قدرت شرکت کنند. آنها از مبارزه توده ها که به قصد سرنگونی رژیم دست نشانده شاه و نابودی سلطه امپریالیسم بر میهنمان صورت می گرفت، بسیار هراسناک بودند.

### داستان مبارزه لیبرالها با رژیم شاه

مبارزه لیبرالها با دیکتاتوری شاه قبل از گسترش جنبش توده ای از حد "اعتراض" و "انتقاد" نسبت به اعمال "اعلیحضرت" و فرستادن دسته گل های اعتراض آمیز به سفارت آمریکا و نوشتن نامه های سرگشاده به مدافعین "حقوق بشر" فراتر نمی رفت. لیبرالها که حتی تصور انقلاب و حضور مردم در میدان مبارزه وجودشان را به لرزه می انداخت، می خواستند از طریق اینگونه "مبارزات" شاه را وادار کنند که نمایندگان سیاسی آنها را در قدرت بپذیرد. اما رژیم امریکائی شاه که در اوج قدرت بود و حتی تحمل همین انتقادات دوستانه و خیرخواهانه را هم نداشت، گاه نمایندگان لیبرالها را هم می گرفت و برای "گوشمالی دادن" چند صباحی به زندان می افکند! با گسترش جنبش توده ای "مبارزه" لیبرالها نیز شدت گرفت. آنها که "بوی" انقلاب به مشامشان خورده بود و از عواقب آن به وحشت افتاده بودند، همه تلاش خود را در جهت سوار شدن بر موج اعتراضات توده ای قرار دادند تا شاید بتوانند با هدایت این امواج، توده ها را تا آنجا و فقط تا آنجا "پیش" برند که شاه بگوید: "پیام انقلابتشان را شنیدیم"، تا آنجا که مطمئن شوند شاه متقاعد شده که باید از "خر شیطان" پائین آمده و با آنها کنار آید، تا آنجا که لیبرالها بر خر مراد سوار گردند! ...

فعالیت لیبرالها را در طول انقلاب می توان به دو دوره متمایز تقسیم کرد. دوره اول تا قبل از

خواستهای لیبرالها را تمام و کمال چنین اعلام می کند:

"آنچه ما می خواهیم اجرای صحیح و کامل قانون اساسی است!"

لیبرالها این حرفها را در آستانه ۱۳ آبان ۵۷ بر زبان می آورند. روزی که دهها دانش آموز و دانشجوی انقلابی توسط فرماندهان مزدور بهرگبار بسته شدند و خون سرخشان صحن دانشگاه تهران را رنگین کرد و امپریالیسم آمریکا و رژیم شاه به پاس این ضیافت خونین، فرماندهان ارتشی را در راس قدرت گماشته و دولت نظامی ازهارای جلاد را برای "اجرای صحیح و کامل قانون اساسی" بجای دولت شریفامامی نشانند. "مدافعین سرسخت آزادی" و "مخالفین دیکتاتوری و استبداد" درست در چنین روزی از رژیم شاه جلاد طلب "اجرای قانون اساسی"، "برگزاری انتخابات آزاد در چهارچوب سلطنت"، "رفراندوم"، ... می کردند!

به موازات گسترش مبارزات مردم، مبارزه بین دو خط مشی، یکی انقلابی و دیگری سازشکارانه اوج گرفته بود. تمام ترس لیبرالها از قیاسام مسلحانه توده ها بود. سنجابی رهبر جبهه ملی بیایی فریاد می زد: "راه حل نظامی (یعنی انقلاب مسلحانه) ایران را نابود می کند!" لیبرالها عاجزانه رژیم شاه را از خطرات سرکوب مردم و اعمال دیکتاتوری منع می کردند، آنها به خوبی می دانستند که قهر ضدانقلابی رژیم، توده های خلق را به سوی اعمال قهر انقلابی سوق می دهد و تصور قهر انقلابی توده ها کافی بود تا مو بر تن این "قهرمانان ضد دیکتاتوری" سیخ شود!

لیبرالها این تلاشهای سازشکارانه و آشکارا را تا اواسط آبان ماه ادامه دادند. اما خلق به دنبال راه حل های سازشکارانه آنها نرفت. مردم قهرمان ایران با آفریدن حماسه های چون ۱۷ شهریور و ۱۳ آبان ثابت کرده بودند که به قطعی ترین نبرد تاریخی خود با امپریالیسم و ارتجاع برخاسته و در این نبرد حتی به قیمت نثار خون های بسیار قصد دارند که رژیم دیکتاتوری دست نشانده امپریالیسم را سرنگون سازند.

### لیبرالها برای غلبه خط سازش به نزد

#### آیت الله خمینی می روند

سیاست های سازشکارانه لیبرالها آنها را در آستانه انزوا قرار داده بود. برنامه لیبرالها همانگونه که بارها اعلام داشته بودند، تشکیل یک دولت "انتقالی" بود. آنها می خواستند از طریق این دولت "انقلاب" را ادامه داده! و مردم را به خانه های خود بازگردانند. اما سازشکاران دریافته بودند که بدون جلب حمایت آیت الله خمینی که دیگر رهبری بلا منازع انقلاب را در دست گرفته بود و در برابر رژیم شاه از مواضع سرسختانه و سازش ناپذیری برخوردار بود، نخواهند توانست جنبش خلق را که بسوی نبرد قطعی و نهائی با دیکتاتوری شاه و رژیم سلطنتی می رفت، از مسیر خود منحرف کرده و به راه های سازشکارانه بکشند. لیبرالها اخطار آیت الله خمینی را فراموش نکرده بودند. رهبر انقلاب که تشدید سیاست های سازشکارانه لیبرالها را مشاهده می کرد، در روز ۱۳ آبان اعلام داشته بود:

"ما به نمایندگان مخالفان مثل ... دکتر سنجابی گفتیم که هرگاه مذاکره با رژیم شاه را بپذیرند از نهضت طرد خواهند شد."

مذاکرات پاریس در اوایل آبان ماه ۵۷ بود که سنجابی و بازرگان دو تن از برجسته ترین رهبران بورژوازی لیبرال ایران به نزد آیت الله خمینی رفتند و دوره دوم پس از مذاکرات فوق تا قیام بهمن ۵۷. در دوره اول لیبرالها هنوز به هیچ عنوان حاضر نبودند که از سرنگونی شاه سخنی به میان آورند. در حالیکه مردم زحمتکش ایران یکپارچه علیه رژیم امریکائی شاه برخاسته بودند و هر روز خاک میهنمان از خون بهترین فرزندان خلق که بیرحمانه توسط رژیم دست نشانده پهلوی کشتار می شدند، رنگین می شد و در حالیکه شعار پرشکوه "مرگ بر شاه" سرتاسر فضای ایران تا دورافتاده ترین روستاها را به لرزه درآورده بود و رژیم خونخوار شاه با به خون کشیدن مردم انقلابی در ۱۷ شهریور دست به بزرگترین جنایتها زده بود، لیبرالها هنوز از ضرورت "اجرای قانون اساسی" توسط رژیم شاه سخن می گفتند! لیبرالها زمانی این حرفها را بر زبان می آوردند که خود شاه جنایتکار نیز مجبور شده بود اعتراف کند: "در گذشته اشتباهاتی شده ولی مملکت باید بماند"! زمانی که امپریالیسم آمریکا و نوکرانش



برای جلوگیری از وقوع انقلاب دم به دم به مردم وعده "آزادی" و "برگزاری" انتخابات "آزاد" می دادند، حزب شه ساخته رستاخیز را منحل می کردند، در مجلس ضد خلقی به سردمداری سرسپردگان و خودفروختگانی چون پزشکپور، جناح "مخالف" سرهم بندی می کردند هویدا را دستگیر و نصیری را عزل می ساختند و حتی مجبور می شدند زندانیان سیاسی را آزاد کنند و ...

آری! در شرایطی که مبارزات مردم امپریالیسم آمریکا و ارتجاع داخلی را این چنین مفتضحانه به عقب نشینی واداشته بود، لیبرالهای جبهه ملی که ادعای رهبری! مبارزات مردم را نیز داشتند، هنوز شاه و دولت او را نصیحت می کردند:

"وظیفه این دولت (دولت شریفامامی) برگزاری یک انتخابات آزاد و ایجاد زمینه لازم برای از بین بردن قوانین ضد مردمی است!"

و: "هیئت حاکمه باید رفراندوم کند!" (اطلاعات ۱۳ آبان ۵۷)

در همان روز آیت الله شریعتمداری ضمن دیدار با شخص خودفروخته ای چون علی امینی که آشکارا برای شکست انقلاب کوشش می کرد و طرفدار روی کار آمدن یک "دولت نیمه انقلابی" بود،

## در هرگز برگ...

## از قیام تا جنگ

۲۷۳	احسان الله کوزه گر	مرداد ۵۹
۲۷۴	رضا پیرانی	مهرماه ۵۹
۲۷۵	محمود آبخور	
۲۷۶	فخری شیدائی	آبان ۵۹
۲۷۷	منصور خسروی	"
۲۷۸	مژگان اسدی	"
۲۷۹	محمد نیکخو	آذرماه ۵۹
۲۸۰	کمال محمدی	
۲۸۱	هادی کاکاخانی	
۲۸۲	اسماعیل حسینی	
۲۸۳	طوبی مولودی	
۲۸۴	توفیق قریبی	
۲۸۵	کاک عثمان	
۲۸۶	حسن محمودیان	
۲۸۷	بهرام آقاآتابای	
۲۸۸	شاپور تقریبی	
۲۹۰	مهدی حاتمی	

## شهدای جنگ

۲۹۱	اکبر بدلی	✓
۲۹۲	اکبر فخور	✓
۲۹۳	امیرآقائی	-
۲۹۴	علی معاف	✓
۲۹۵	جواد گنجی	✓
۲۹۶	البرز یوسفی	-
۲۹۷	مریم رئیسی	-
۲۹۸	رحیم مقیطی	-
۲۹۹	سعید کوشش	-
۳۰۰	بهرام ورامینی	-
۳۰۱	محمود آبخو	-
۳۰۲	خسرو کریمی	✓
۳۰۳	حسین شریعتی	✓
۳۰۴	عبدالله مرادی	✓
۳۰۵	محمد بازدار	-
۳۰۶	تقی اسکوتی	✓
۳۰۷	غلامعباس بخرد	-
۳۰۸	عنایت الله رئیسی	✓
۳۰۹	محمدرضا آذریان	✓
۳۱۰	سهیلا مستعانزاده	-
۳۱۱	حبیب الله فرحبخش	-
۳۱۲	ابراهیم شرچی	-
۳۱۳	عبدالحسین شاه میر	-
۳۱۴	محمود اشرف آبادی	✓
۳۱۵	فریدون مرتضی زاده	-
۳۱۶	محمد قاسم فتاح بیگی	✓
۳۱۷	محمد مهدی نیکاندام	✓
۳۱۸	محمد اسدالله نژاد رودبند	✓
۳۱۹	محمد حسین صدرآبادی	✓
۳۲۰	رحمت الله (امیر) اسفندیارپور	-
۳۲۱	نوری نیاکان	✓
۳۲۲	سعید (عباس) آقاپور	✓
۳۲۳	کاظم عبدی	✓
۳۲۴	علیرضا کاظمی	-
۳۲۵	علی حاتم زاده	✓
۳۲۶	ایرج حسین نیا	-
۳۲۷	لطیف علیزاده	-
۳۲۸	پرویز کریمیان	✓
۳۲۹	اسحاق بابازاده	✓
۳۳۰	مرتضی دارایی	-
۳۳۱	زهره موسویون	✓
۳۳۲	وحید نیکسیر	✓
۳۳۳	شهریار باقرزاده	-
۳۳۴	کوروش پاک بین	✓
۳۳۵	حمید ولادوست	-
۳۳۶	غلامرضا صفرنژاد	-
۳۳۷	محمدرضا جعفری	✓

۲۱۱	سعید میرشکاری	مرداد ۵۸
۲۱۲	علی میرشکاری	شهریور ۵۸
۲۱۳	ونداد ایمانی	مرداد ۵۸
۲۱۴	یوسف کشی زاده	
۲۱۵	یعقوب تقدیری	مرداد ۵۸
۲۱۶	هرمز گرجی بیانی	✓
۲۱۷	طهمورت اکبری	شهریور ۵۸
۲۱۸	جمیل یخچالی	"
۲۱۹	شهریار ناهید	"
۲۲۰	علی احسن ناهید	"
۲۲۱	کریم سعیدزاده	"
۲۲۲	رشید آهنگری	"
۲۲۳	عبداله فیض اله بیگی	"
۲۲۴	عمر صالحی	"
۲۲۵	ابوالقاسم رشوند سرداری	"
۲۲۶	غلامرضا جلالی	تیرماه ۵۸
۲۲۷	بهروز بهروزنیا	آذر ۵۸
۲۲۸	نعمت احمدی	بهمن ۵۸
۲۲۹	شیرمحمد درخشنده توماج	بهمن ۵۸
۲۳۰	طواق محمد واحدی	"
۲۳۱	عبدالحکیم مختوم	"
۲۳۲	حسین جرجانی	"
۲۳۳	سعید عقیقی	"
۲۳۴	داود امیراحمدی	"
۲۳۵	محمود جنتی	"
۲۳۶	رضا سیدالشهدائی	"
۲۳۷	علی محمد خوجه	فروردین ۵۸
۲۳۸	سعید جوان مولائی	"
۲۳۹	بهروز اخوندی	سفند ۵۸
۲۴۰	ابوبکر حمیدی	"
۲۴۱	محمد ربیعی	"
۲۴۲	سید کاظم شهیدی ثالث	"
۲۴۳	علی مرادی	"
۲۴۴	اسماعیل علی پناه	"
۲۴۵	علی خلیقی	فروردین ۵۸
۲۴۶	جلیل حواری نسب	"
۲۴۶	قربان شفیعی	"
۲۴۷	جلیل رازی	"
۲۴۸	آتابردی سرافراز	"
۲۴۹	غفور عمادی	"
۲۵۰	نورمحمد شفیعی	"
۲۵۱	عطا خانجانی	"
۲۵۲	محمد ابراهیم مفتاح	"
۲۵۳	فیروز شکری	"
۲۵۴	فیروز صدیقی	"
۲۵۵	محمدرسول عزیزیان	"
۲۵۶	قربانعلی پور نوروز	"
۲۵۷	رویا علی پناه فرد	"
۲۵۸	مسعود دانیالی	اردیبهشت ۱۳۵۹
۲۵۹	پروین افروزه	"
۲۶۰	غلامحسین خاکبار	"
۲۶۱	کمال کیانفر	"
۲۶۲	فرشته گل عنبریان	"
۲۶۳	دکتر اسماعیل نریمی سا	۶ تیر ۵۹
۲۶۴	فرامرز حمید	تیرماه ۵۹
۲۶۵	عبدالله فزل	"
۲۶۶	کامران رضوانی	"
۲۶۷	سیاوش حمیدی	"
۲۶۸	نادر ایازی	تیرماه ۵۹
۲۶۹	هالی هالی زاده	مرداد ۵۹
۲۷۰	علیرضا شکری افشار	مرداد ۵۹
۲۷۱	علی باز جهانبازلو	شهریور ۵۹
۲۷۲	حسن صالحی	"

۱۵۲	حمید اشرف	✓
۱۵۳	یوسف قانع خشکه بیجاری	"
۱۵۴	محمد حسین حق نواز	"
۱۵۵	ظاهره خرم	"
۱۵۶	محمد مهدی فوقانی	"
۱۵۷	محمدرضا بیثربی	"
۱۵۸	غلامرضا لایق مهربانی	"
۱۵۹	علی اکبر وزیری	"
۱۶۰	عسگر حسینی ابرده	"
۱۶۱	غلامعلی خراط پور	"
۱۶۲	حمید آریان	"
۱۶۳	فاطمه حسینی	"
۱۶۴	بهزاد امیری دوان	"
۱۶۵	افسرالسادات حسینی	"
۱۶۶	نادره احمد هاشمی	"
۱۶۷	سیمین توکلی	"
۱۶۸	مرتضی فاطمی	مرداد ۵۵
۱۶۹	اعظم السادات روحی	شهریور ۵۵
	آهنگران	سال ۵۵
۱۷۰	اصغر پشامی	شهریور ۵۵
۱۷۱	پرویز داودی	"
۱۷۲	حسن سعادت	"
۱۷۳	محمدکاسه چی	سال ۵۵
۱۷۴	محمد رحیم خدادادی	آبان ۵۵
۱۷۵	پرویز نصیر مسلم	آذر ۵۵
۱۷۶	زهرآقایی قلهکی	"
۱۷۷	خدابخش شالی	دی ۵۵
۱۷۸	محمدرضا هدایتی	دی ۵۵
۱۷۹	انوشه فضیلت کلام	بهمن ۵۵
۱۸۰	فردوس آقا ابراهیمیان	"
۱۸۱	محسن نوربخش	"
۱۸۲	حسین چوخابی	"
۱۸۳	کیومرث سنجر	"
۱۸۴	حسن فرجودی	"
۱۸۵	صبا بیژن زاده	اسفند ۵۵
۱۸۶	بهنام امیری دوان	"
۱۸۷	عبدالرضا کلانتر نیستانی	"
۱۸۸	غزال (پریدخت) آیتی	فروردین ۵۶
۱۸۹	عباس هوشمند	"
۱۹۰	سیمین پنجه شاهی	"
۱۹۱	یداله سنسبیلی	"
۱۹۲	علی میرابیون	"
۱۹۳	نسرین پنجه شاهی	"
۱۹۴	عبداله پنجه شاهی	اردیبهشت ۱۳۵۶
۱۹۵	محمد کاظم غیرائی	تیر ۵۶
۱۹۶	سلیمان پیوسته حاجی محله خرداد	۵۷
۱۹۷	رقعت معماران بنام	"
۱۹۸	غلامحسین بیگی	شهریور ۵۶
۱۹۹	حمید زبیر کرمانی	تیر ۵۷
۲۰۰	ابوالقاسم نیکچه همدانیان	آذر ۵۷
۲۰۱	فتح اله کریمی	دی ۵۷
۲۰۲	مسعود عرفان	شهادت در جنوب
۲۰۳	قاسم سیادت	لبنان قیام بهمن ماه ۵۷
۲۰۴	خسرو پناهی	"
۲۰۵	محمد علی ملکوتیان	"
۲۰۶	مهدی اقتدار منش	"
۲۰۷	محمد جواد عرفانیان	"
۲۰۸	عباس تبریزی	"
۲۰۹	محسن نیکمرام	"
۲۱۰	بابک سیلابی	"



ارگان سراسری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

بقیه از صفحه ۲

# طبقه کارگر...

جامعه را به کلی دگرگون می ساخت. در فاصله فروردین ماه ۵۷ تا ۱۷ شهریور (جمعه سیاه) مهم ترین حرکات اعتصابی و اعتراضی کارگران عبارت بودند از:

اعتصاب و راهپیمائی ۲۷۰۰ نفر کارگران ماشین سازی تبریز در اردیبهشت ۵۷ در سه نوبت و با فاصله های کوتاه (از جمله انگیزه های اعتصاب همبستگی با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بود) اعتصاب کارگران شرکت نفت در آبادان در اردیبهشت ۵۷، اعتصاب کارگران کارخانه ارج در اردیبهشت ۵۷، اعتصاب کارگران کارخانه لاستیک سازی ایران یاسا در اردیبهشت ۵۷، اعتصاب کارگران شرکت توانیر در ۲۲ خرداد (۵۰۰ نفر)، ۳۰ خرداد (۳۵۰ نفر) و ۳۱ خرداد (۱۵۰ نفر)، اعتصاب کارگران شهرداری آبادان در ۱۸ تیر ۵۷، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز در ۳ مرداد ۱۶ مرداد و ۱۹ مرداد توام با راهپیمائی، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز در ۹ شهریور و ۱۱ شهریور توام با راهپیمائی با شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی، اعتصاب کارگران مخابرات تهران در ۱۳ شهریور، اعتصاب ۱۵۰۰ نفر کارگران کاغذسازی پارس هفت تپه در ۱۴ شهریور، اعتصاب ۲۰۰ نفر از کارگران چیت سازی ری در ۱۴ شهریور، اعتصاب ۱۳۰ نفر از کارگران تراکتورسازی اراک (ایران جاندیر) در ۱۴ شهریور، اعتصاب ۳۷۰۰ نفر کارگران فاستر ویلر (تهران جنوب) در ۱۳ شهریور، اعتصاب ۸۰۰۰ نفر کارگران شرکت های مانا، ماشین سازی پارس و فاستر ویلر در ۱۵ شهریور به همراه پاره کردن اعلامیه های اداره کار استان و شکستن شیشه های شرکت و چند ماشین و با شعارهای "اتحاد - مبارزه - پیروزی"، "کارگران متحد همه چیز، کارگران متفرق هیچ چیز" و "برادران کارگر قدرت خود را باور کنید"، اعتصاب ۲۷۰۰ نفر کارگران ماشین سازی و تراکتورسازی تبریز در ۱۵ شهریور، اعتصاب ۱۲۰۰ نفر کارگران کاشی سعدی در ۱۵ شهریور، اعتصاب کارگران ماشین سازی اراک در ۱۵ شهریور، اعتصاب و اجتماع ۷۰۰۰ نفر کارگران چیت سازی ری، ممتاز و تهران (بافکار) در جلوی نخست وزیری در ۱۶ شهریور، اعتصاب ۸۵۰ نفر کارگران سازمان آب منطقه ای مشهد در ۱۶ شهریور، اعتصاب ۷۰۰۰ نفر کارگران صنایع فولاد اهواز در ۱۵ شهریور، اعتصاب ۷۰۰ نفر کارگران ایران ترانسفو در ۱۶ شهریور، اعتصاب و تظاهرات بیش از ۱۰۰۰ نفر کارگران مجتمع سیمان درود در ۱۶ شهریور و حرکات اعتراضی کارگران فرخ قزوین، اتمسفر تهران و ذوب آهن اصفهان در نیمه اول شهریور. مهم ترین خواسته های صنفی سیاسی کارگران در این مرحله عبارت بودند از: افزایش دستمزدها و مزایا، حق مسکن، حق اولاد، حق خوار و بار، بیمه درمانی، طرح طبقه بندی مشاغل، ۲ روز تعطیل با ۸ ساعت کار روزانه، تساوی پاداش، امکانات مسکن، تعطیلات استحقاقی برای کارگران و کارمندان، رفع تبعیض بین مدیران و مهندسان با کارگران، تغییر ضوابط انضباطی، ایجاد سندیکای واقعی، نظارت بر تقسیم سود، برکناری عناصر ضد کارگر و مزدور. بدین ترتیب از آغاز سال ۵۷ تا اوج گیری جنبش انقلابی توده ها و تکوین موقعیت انقلابی در ۱۷ شهریور، جنبش اعتصابی طبقه کارگر نیز دم به دم توسعه پیدا می یابد و حتی گهگاه در اینجا و آنجا و در این یا

آن واحد تولیدی، بطور پراکنده و نه همگانی مضمون و سمتی سیاسی، دامنه و ابعادی وسیع و رنگ و بونی قهرآمیز پیدا می نماید. در این فاصله کارگران بیش از بیست واحد بزرگ صنعتی با بیش از چهل هزار نفر، با سلاح اعتصاب برای کسب حقوق و مطالبات صنفی - سیاسی خود بپا خاستند، دائما و بطور روزمره از نظر مضمون، سمت، شکل و دامنه مبارزه از جنبش توده ای تاثیر گرفتند، متقابلا بر توانمندی آن افزودند و به سهم خود پیشرفت و تکامل آتی آن را تأمین و تضمین نمودند. یک نگاه گذرا به رشته اعتصاباتی که در این فاصله انجام شده است، نشان می دهد که چگونه در آستانه ۱۷ شهریور، جنبش اعتصابی کارگران، در اثر تعمیق جنبش همگانی خلق ابعادی وسیع تر، مضمونی عمیق تر و شتابی بیشتر می گیرد. بدون شک مبارزات ضد استبدادی - ضد امپریالیستی توده های وسیع خلق نیز از قبل جنبش اعتصابی رو به گسترش کارگران که روز به روز متحدتر، مشکل تر و قدرتمندتر می شد، نیرو و توانی ده چندان یافته و با کوبندگی بیشتری کاخ ستم رژیم شاهی را می لرزاند.

## جنبش اعتصابی کارگران اعتلاء می یافت، از جنبش همگانی مردم تاثیر می گرفت و با رشد درونی خود بر آن تاثیر می گذاشت.

پس از ۱۷ شهریور، همراه با اوج گیری انقلاب و به موازات اعتلای هر چه بیشتر جنبش توده ها، جنبش کارگری نیز دچار تحولی کیفی شده، مضمون و شکل آن به مراحل عالی تری ارتقاء یافته و از نظر ابعاد کمی خود توسعه با هم فروز تری می یابد. در فاصله ۱۷ شهریور تا سقوط دولت به اصطلاح آشتی ملی شریف امامی در ۱۳ آبان ۵۷، کارگران واحدهای تولیدی و خدماتی زیر، نیز به جنبش اعتصابی می پیوندند:

در هفته اول پس از کشتار ۱۷ شهریور: مس سرچشمه (۱۶۰۰ نفر)، چوکا (۴۰۰۰ نفر)، صنایع ابریشم گیلان (۱۰۰۰ نفر)، آب و برق منطقه ای شمال (۱۲۰۰ نفر).

در ۱۸ شهریور: کشاورزی و دامپروری سفید رود (۸۰۰ نفر)، نیروگاه توانیر، صنایع پوشش، آل - آر - دی وابسته به گروه شیمی کو کارخانه ورزیده کار، بسته بندی گروه صنعتی بهشهر (۶۰۰ نفر)، تراکتورسازی تبریز (۱۶۰۰ نفر)، بریجستون فارس (۶۰۰ نفر)، مجتمع فولاد همراه با راهپیمائی و پلاکارد و شکستن شیشه.

در ۱۹ شهریور: کارخانه ارج (۱۰۰۰ نفر) نساجی چوخای ساری (۱۴۰ نفر)، ذوب آهن اصفهان (۶۰۰ نفر)، پالایشگاه و پتروشیمی آبادان (۶۰۰ نفر) با خواسته های لغو حکومت نظامی و آزادی زندانیان سیاسی. در جریان این اعتصاب ۱۹ نفر از نفتگران با حمله شبانه مزدوران شاه مجروح می گردند.

در ۲۰ شهریور: شرکت های حفاری سدکو - سد ایران با خواست انحلال سندیکای فرمایشی و سازمان های ضد کارگری رژیم، پالایشگاه تهران (۵۰۰ نفر) با پشتیبانی از خواسته های سیاسی کارگران پالایشگاه های جنوب، کرمانشاه، تبریز و اصفهان.

در ۲۵ شهریور: کشتارگاه تبریز (۳۰۰ نفر)، پالایشگاه آبادان با انگیزه اعتراض به دستگیری ۷ نفر از اعتصابیون که پس از آزادی آنها نیز اعتصاب تداوم می یابد.

در ۲۶ شهریور: گمرک، کبریت سازی ممتاز

(۵۰۰ نفر)، معادن مس و روی کوشک (۴۰۰ نفر) در ۳۰ شهریور: چیت سازی ری، ممتاز، ممتاز اطلس (۷۰۰۰ نفر).  
در ۱۳ مهر: کارخانه قند دزفول (۲۰۰۰ نفر)، پتروشیمی آبادان (۴۰۰ نفر)، پارس توشیبا (۲۴۰۰ نفر).  
در ۱۵ مهر: کارخانه مینو، چیت ری (۳۰۰۰ نفر) با پشتیبانی از ۳۲۰۰ نفر از کارگران چیت ممتاز و ۹۰۰ نفر از کارگران چیت تهران (بافکار) در ۱۷ مهر: دخانیات گیلان (۱۰۰۰ نفر)، ابریشم و حریر کاشان (۳۰۰۰ نفر)، پارس توشیبا (۲۴۰۰ نفر)، بافندگی شهنواز اصفهان، ایرانیت (۷۰۰ نفر)، بنزخاور، تولیدارو، ذوب آهن اصفهان (۳۰۰۰۰ نفر) توام با راهپیمائی، چیت تهران، روغن نباتی، خروس نشان.  
در ۱۸ مهر: گروه صنعتی بهشهر (۳۰۰۰ نفر) الکترونیک اصفهان (۳۰۰ نفر)، مس سرچشمه (۲۰۰۰ نفر).  
در ۲۴ مهر: نساجی پارس، روغن اسو (۴۰۰ نفر)، شیر پاستوریزه، چیت ری (۲۰۰۰ نفر).  
در ۲۵ مهر: جنرال موتورز (۲۰۰۰ نفر).  
در ۲۶ مهر: قرقه زیبا (۷۵۰ نفر)، تراکتور سازی تبریز (۱۷۰۰ نفر)، لیلاند موتور.  
در ۲۷ مهر: پارچه بافی مقدم (۱۵۰۰ نفر)، کیان تایر (۱۵۰۰ نفر)، الیاف (۱۳۰۰ نفر)، گروه صنعتی رنا شامل زامیاد، زر و رادیاتور.  
در ۲۹ مهر: بافندگی درخشان یزد (۴۰۰ نفر) کاترپیلار، سازمان پخش پوشاک، راه و ترابری کرمانشاه، ذوب آهن بافق (۳۰۰۰ نفر)، معدن ذغال سنگ سنگ رود (۲۰۰۰ نفر).  
در ۳۰ مهر: رنو، فرخ همراه با تحصن، گروه صنعتی بهشهر، مینو همراه با راهپیمائی (۴۰۰۰ نفر).  
در اول آبان: پالایشگاه شیراز، گروه صنعتی رنا، زامیاد، فنر سازی، رادیاتور (۶۰۰۰ نفر)، جهان چیت (۱۳۰۰ نفر)، شرکت خاص خدمات نفتی آغا جاری (۵۰۰ نفر) با خواسته های آزادی زندانیان سیاسی، اخراج خارجیان، جلوگیری از دخالت ماموران در محیط شرکت نفت، شرکت نفت لاوان.  
در ۲ آبان: سایاکو، تکنوین، راه آهن زاهدان، شرکت نفت مسجد سلیمان.  
در ۳ آبان: کشت و صنعت کارون همراه با اعتصاب غذا (۸۷۰۰ نفر).  
در ۴ آبان: شرکت تولیدی پریم، شرکت نفت جنوب با خواسته های لغو حکومت نظامی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و بازگشت تبعید شدگان، مجازات عاملین کشتارهای اخیر، عدم دخالت مامورین انتظامی و ساواک در کار شرکت نفت و پشتیبانی از خواسته های فرهنگیان کشور.  
در ۸ آبان: سیمان لوشان، آ - آگ تلفونکن، صنایع نفت اهواز، بهره برداری و صادرات نفت و گاز و بنزین با خواست اخراج کارکنان خارجی شرکت، چاپخانه آیندگان با خواست لغو سانسور، تشکیل شورای نویسندگان و سلب مسئولیت از سردبیر وقت، ماشین سازی اراک همراه با راهپیمائی (ابتدا ۳۰۰ نفر و با الحاق کارگران کارخانه های مجاور ۱۴۰۰۰ نفر)، ذوب آهن اصفهان با خواست لغو محیط نظامی در محیط کارخانه (۴۰۰۰۰ نفر).  
در ۹ آبان: صنعت نفت جنوب با خواسته های لغو حکومت نظامی، آزادی کلیه زندانیان سیاسی مجازات عاملین کشتارهای اخیر، انحلال سازمان امنیت، پشتیبانی از خواسته های فرهنگیان،

## طبقه کارگر...



اعتصاب یکپارچه و متحد نفتگران و تاثیر آن در نابودی رژیم شاه در توضیح نقش طبقه کارگر در انقلاب ما جای ویژه‌ای دارد.

در بر می‌گرفت، آنچنان پایه‌های رژیم پوشالی شاه و ارکان دولت به اصطلاح آشتی ملی را به لرزه درآورد که در پیوند با جنبش دمکراتیک خلق سقوط دولت را متحقق ساخت. با از پای درآمدن دولت شریف‌امامی و روی کار آمدن دولت نظامی از هاری، اگرچه در نتیجه سرکوبگری‌های وحشیانه و پر دامنه این قره‌نوکر چهار ستاره امپریالیسم، جنبش و مبارزات اعتصابی کارگران موقتاً افت کرد لیکن پس از مدت زمان بسیار کوتاهی با دامنه‌ای وسیع‌تر و مضمونی ژرف‌تر و با اتحاد و

تشکلی فزونی‌تر تداوم یافت و به نوبه خود کوبندگی و قدرتمندی جنبش دمکراتیک و استقلال خواهانه خلق را قوام و دوام بیشتری بخشید. در فاصله ۱۳ آبان تا از پای درآمدن دولت نظامی از هاری، فرار شاه و روی کار آمدن دولت بختیار خائن در ۲۶ دی، اعتصابات کارگری به نحو چشمگیری به اعتصابات همگانی سیاسی تحول یافته و خواستها و شعارهای صنفی - سیاسی کارگران به سطح مطالبات و شعارهای سیاسی عموم خلق و در درجه اول به خواست شعار عمده و واحد "واژگونی رژیم پوشالی شاه" ارتقاء می‌یابد. در ۱۳ آبان: با پیوستن ۲۰۰۰ تن دیگر از کارگران پالایشگاه آبادان به اعتصاب و تقلیل تولید و پالایش نفت به ۳۴۰ هزار بشکه در روز، جیب‌های ارتشی مجهز به مسلسل در مقابل در ورودی اداره مرکزی شرکت ملی نفت در آبادان استقرار یافت. در همین روز در نتیجه پیوستن تمامی کارکنان صنعت نفت خارک به اعتصابیون تمامی تاسیسات نفتی این جزیره زیر کنترل ارتش قرار گرفت. در تراکتورسازی تبریز کارگران با

خواستهای لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و رسیدگی به خواستهای ۱۹ ماده‌ای اعتصاب قبلی خود بطور یکپارچه اعتصاب کرده و با شعارهای "خلق بیا می‌خیزد، جلاد خون می‌ریزد" و "خائنی تخت‌دن سالاخ کارگر - مرقانامین آلاخ کارگر" با صفوفی فشرده دست به راهپیمایی می‌زنند. در ماشین‌سازی تبریز نیز کارگران با خواستهای آزادی زندانیان سیاسی، بازگشت تمام تبعیدی‌ها به وطن و اخراج کارشناسان خارجی و چند خواست صنفی دست به راهپیمایی می‌زنند. در شرکت حفاری سدکو - سد ایران کارگران با انگیزه اعتراض به اخراج ۹۰ کارگر اعتصاب کرده و با شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی و مرگ بر شاه و "یانکی گو هوم" دست به راهپیمایی در محوطه شرکت می‌زنند. اعتصاب کارگران این شرکت تا ۱۳ دی ماه و به مدت ۲۸ روز به طول می‌انجامد.

در ۱۶ آبان: کارگران لیفتراک سازی نیز به اعتصابات کارگران ماشین‌سازی و تراکتورسازی تبریز می‌پیوندند.

در ۲ آذر: کارگران تراکتورسازی تبریز در محوطه کارخانه دست به راهپیمایی زده و در مقابل ارتش مزدور شاه با استقرار در محوطه کارخانه اقدام به دستگیری ۱۲ تن از کارگران و کارمندان می‌کند و از ورود کارگران به کارخانه جلوگیری می‌نماید.

در ۸ آذر: ۳۵۰۰ تن از کارگران پالایشگاه آبادان بخاطر خواستهای سیاسی ۶ ماده‌ای خود دست به راهپیمایی زده و علیه رژیم شاه و انصاری مزدور شعار می‌دهند. کارگران کارگاه‌های شماره ۱، ۳ و ۴ بهره‌بر داری کارون به پشتیبانی از خواستهای سیاسی نفتگران آبادان به اعتصاب می‌پیوندند. کارگران صنعت نفت کرمانشاه ضمن صدور قطعنامه‌ای خواستار اشد مجازات برای مسببین کشتارهای مردم در شهرهای همدان و اسدآباد شدند.

در ۱۴ آذر: کارگران ماشین سازی با خواست لغو حکومت نظامی، مجازات مسببین و عاملین کشتار ۱۷ شهریور، آزادی کلیه زندانیان سیاسی، باردیگر در محوطه کارخانه دست به راهپیمایی زده و خواستار اعتصاب همگانی و یکپارچه تمامی کارگران کارخانه‌های تبریز می‌شوند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، شاخص اصلی مبارزات اعتصابی کارگران در این مرحله مضمون و کیفیت عمیقاً سیاسی آن است. بدون شک جنبش اعتصابی پرتوان کارگران که دیگر در این دوره محتوایی عمیقاً سیاسی و شکلی همگانی یافته بود، با از کار انداختن شبکه حیات اقتصادی و ارتباطی رژیم و سلب هرگونه قدرت عمل و ابتکار از او، نه تنها پایه‌های دولت نظامی را متزلزل ساخت بلکه توانست پوشالی بودن رژیم دست نشانده امپریالیسم را در برابر نیروی رزمنده و متحد خلق بیاخته و خاسته به بارزترین شکل ممکن به نمایش گذاشته و با فرود آوردن کوبنده‌ترین و مهلک‌ترین ضربات بر حساس‌ترین مراکز، نقشی تعیین کننده در نابودی قطعی آن ایفاء نماید.

بدون تردید اعتصاب یکپارچه، متحد و متشکل نفتگران و تاثیر آن در نابودی و اضمحلال رژیم شاه، در توضیح نقش طبقه کارگر در انقلاب ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق ما جای ویژه‌ای دارد. نفتگران با بستن شیرهای نفت نه تنها از حرکت این ماده حیاتی در شریان‌های اقتصادی رژیم شاه ممانعت به عمل آوردند و بحران اقتصادی آن را تشدید کردند بلکه این رژیم مزدور را از مهم‌ترین منبع درآمد خود نیز محروم ساختند، ورشکستگی سیاسی آن را تکمیل کردند، شبکه حمل و نقل و ارتباطات آن را مختل ساختند و کارآئی نظامی آن را نیز کاهش دادند و بقیه در صفحه ۲۴

محاکمه ارتشبد نصیری و خارج شدن سربازان از تاسیسات نظامی، کیان تأیر شیمیکو (۱۴۰۰ نفر) پالایشگاه تهران همراه با صدور قطعنامه پشتیبانی از نفتگران جنوب و مبارزات دیگر اقشار و طبقات مردم، صنعت نفت کرمانشاه با خواست مجازات مسببین کشتارهای مردم شهرها.

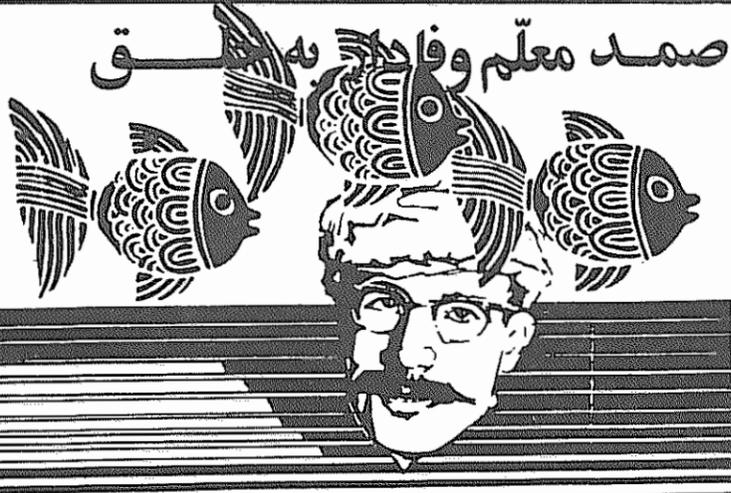
در ۱۲ آبان: گاز ایران همراه با صدور قطعنامه‌ای مبنی بر پشتیبانی از کارکنان صنعت نفت جنوب، صنعت نفت خارک، اهواز، اصفهان شیراز، کرمانشاه، تبریز با انگیزه حمایت از کارکنان اعتصابی صنعت نفت جنوب.

در این اعتصابات مهم‌ترین خواستهای صنفی: افزایش دستمزدها، تامین مسکن، استفاده از امکانات و خدمات درمانی و بهداشتی، اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل، حق خوار و بار، تقلیل ساعات کار روزانه به ۸ ساعت در ۵ روز هفته، رسمی شدن کارگران غیررسمی و برابری حقوق، کاهش مالیات، کاهش سن بازنشستگی و مهم‌ترین خواستهای سیاسی: انحلال سندیکاهای فرمایشی، لغو قوانین انضباطی، بازگرداندن نمایندگان واقعی کارگران که به دلایل سیاسی یا دفاع از منافع کارگران اخراج شده بودند، اخراج خارجی‌ها، برکناری روسا و عناصر وابسته و ضد کارگر رفع تبعیض بین کارکنان ایرانی و خارجی، همبستگی با مبارزات کارگران سایر واحدهای مجاور و یا هم‌رشته، اعتراض به حضور نظامیان در واحدها لغو حکومت نظامی، انحلال ساواک، مجازات مسببین کشتارهای شهرها و... بودند.

آنچه در این مرحله از رشد و اعتلای جنبش کارگری به نحو بارزی به چشم می‌خورد، اولاً - ارتقاء کیفی خواستهای صنفی - رفاهی کارگران به سطح خواستهای سراسری تمام طبقه بود. ثانیاً - ظهور و برآمد مطالبات دمکراتیک و همگانی خلق در میان خواستهای کارگران بود. اینگونه خواستها اگر چه هم‌زوند با اوج‌گیری جنبش توده‌ای در ترکیب مطالبات کارگران دم به دم برجستگی بیشتری می‌یافتند لیکن در قیاس با مطالبات صنفی - سیاسی کارگران همچنان وزن کمتری داشتند.

توسعه کمی جنبش اعتصابی کارگران و تحول کیفی آن از اعتصابات محدود و پراکنده به اعتصابات سیاسی و همگانی بر حول شعار عمومی و واحد خلق یعنی "واژگونی رژیم دیکتاتوری سلطنتی دست‌نشانده امپریالیسم" به سهم خود نیرومندی جنبش توده‌ای را به مقیاس وسیعی افزایش داده، وحدت کوبنده و انقلابی خلق را تحکیم کرده و دولت آشتی ملی شریف‌امامی را که می‌کوشید با تعویض مهره‌ها، پاسخ برخی خواستهای رفاهی کارگران، برپا کردن جلسات بحث و مذاکره و دهها نیرنگ و ترفند دیگر از یکسو و سرکوب وحشیانه اعتصابات کارگری از سوی دیگر، مانع از تداوم و گسترش جنبش انقلابی کارگران و تعمیق اثربخشی آن به جنبش توده‌ای شود، به استیصال و ورشکستگی بیش از پیش کشانید.

دولت شریف‌امامی از تمامی تلاش‌های مذبوحانه خود برای فریفتن، تطمیع و مرعوب کردن کارگران، از عقب‌نشینی‌های ریاکارانه و سالوسانه گرفته تا محاصره و اشغال نظامی کارخانجات طرفی نیسته و در مقابل امواج توفنده جنبش اعتصابی کارگران که نزدیک به ۱۵۰/۰۰۰ نفر را



از میان صدفهای گرانبهایی که دریای بیکران خلق در طول سالهای سیاه حکومت پهلوی از سینه خونین خود بیرون داد، بی گمان نام والای رفیق صمد بهرنگی جای ویژه‌ای دارد. رفیق صمد هم با خلق آثار ادبی و فولکلوریک و هم در فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی‌اش در کنار بنیانگذاران سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، امیر پرویز پویان علیرضا نابدل، مناف فلکی تبریزی، بهروز دهقانی و... نمونه برجسته یک انقلابی خستگی‌ناپذیر بود. بدون شک او در پرورش نسلی نو از معلمین و دانش‌آموزان انقلابی و آگاه نقشی ارزنده داشت. نسلی که چون ماهی سیاه کوچولو از برکه ساکت "ماندن"، به اقیانوس پرتلاطم رهائی خلق پیوست.

## توماج و هم‌زمان در قلب خلق زنده‌اند



رفیق توماج و هم‌زمان در راه آرمان طبقه کارگر ایران و در راه بهروزی خلق ترکمن در اسارت به شهادت رسیدند.

یاد رفقا در قلب خلق زنده است.

## از شراره سیاهگل... بقیه از صفحه ۱۱

۱۹ دی‌ماه: حمله مسلحانه به یک واحد سرکوبگر ارتش واقع در خیابان آناطول فرانس و کشته شدن تعدادی از مزدوران.

۴ بهمن: حمله مسلحانه به یک واحد سرکوبگر نظامی مستقر در میدان شهر سنندج توسط گروهی از طرفداران سازمان.

۹ بهمن: حمله مسلحانه به مرکز زندامری کل کشور واقع در ابتدای ۳۰ متری (سابق) توسط یک واحد رزمنده فدائی.

۱۹ بهمن: میتینگ بزرگ سازمان به مناسبت ۱۹ بهمن.

۲۱ بهمن: راهپیمائی عظیم سازمان.

۲۲ بهمن: شهادت فدائی خلق احمد قاسم سیادتی عضو کادر مرکزی سازمان به هنگام تسخیر مرکز رادیو، واقع در خیابان ارک.

۲۲ بهمن: شهادت فدائیان - خلق: بابک سیلابی خسرو پناهی، محمد علی ملکوتیان، مهدی اقتدار منش، محمد حواد عرفان‌نایب محسن نیکرام.

عباس تبریزی در روزهای قیام...



فدایی خلق رفیق شهید  
قاسم سیادتی

جنگل همه از ترانه سبز تو شمت  
این لحظه دل جوانه سبز تو شمت

برخیز زمانه از تومی کویدومن  
اینگت نفس زمانه سبز تو شمت

## طبقه کارگر... بقیه از صفحه ۲۴

بدین ترتیب در مجموعه خود بنیه اقتصادی، مالی، سیاسی و نظامی رژیم شاه را تحلیل بردند. کارگران صنعت نفت سهم بزرگی در استیصال و اضمحلال دولت نظامی از هاری داشته و نقش مهمی در سقوط نهائی آن ایفاء کردند.

پس از روی کار آمدن دولت بختیار در ۲۶ دی ماه تا سقوط آن در ۲۲ بهمن نیز مبارزات انقلابی کارگران همراه با گسترش و تداوم جنبش ضد استبدادی - ضد امپریالیستی خلق همچنان ادامه یافت و کارگران واحدهای تولیدی متعددی چه با مطالبات صنفی - سیاسی و چه با خواسته‌های سیاسی عموم خلق دست به اعتصاب و یا تحصن زده و یا در کارخانه‌ها به راهپیمائی پرداختند.

از آن حمله‌اند کارخانه‌های لوله و ماشین‌سازی، بوتان، پخش شرکت نفت، ارج، ایران ناسیونال بنز خاور، تکنوکار، شرکت الیاف، شرکت واحد مسلسل‌سازی و صنایع نظامی، بافنده سوزنی، ایران کاوه، گرجی، جنرال، جنرال صنعتی و جنرال سرویس، تاسیسات ساختمانی و راه و ساختمان، کشتارگاه، معدن ذغال سنگ، دخانیات، صنایع ساختمانی آکام، ایتسال کنتراتور، صنایع فولاد بندرعباس و شوکومارس و به‌ویژه راه آهن سراسری...

در این دوره اگرچه در نتیجه فرار تعداد زیادی از سرمایه‌داران بزرگ وابسته و تعطیل

از نبرد طوفانزای خلق برای نابودی رژیم - سلطنتی مزدور امپریالیسم نیز نقشی قاطع و دورانساز ایفاء نمود. طبقه کارگر از یکسو با ادامه و گسترش اعتصابات سیاسی همگانی خود و از این طریق با از کار انداختن واحدهای بزرگ تولیدی و خدماتی که نقش کلیدی و استراتژیک در حیات رژیم شاه ایفاء می‌کردند، تار و پود دستگاه دولتی رژیم مزدور امپریالیسم را از هم درید و از سوی دیگر همراه با دیگر زحمتکشان خلق، در جنبش توده‌های همگانی، در نمایش‌ها و راهپیمائی‌های عظیم و گسترده خیابانی در مقابل قهرآمیز با مزدوران رژیم، در باریکاد - بندی‌های محلات، شهرها و بالاخره در قیام غرورآفرین ۲۲ بهمن شرکت جست و بدین ترتیب نقشی سترگ در پیروزی مرحله نخست انقلاب رهائی‌بخش و ملی خلق ما ایفاء نمود.

آنچه گفته شد تنها بیانگر گوشه‌ای از واقعیت بود، ولی همین برای روشن ساختن این حقیقت کافی است که:

طبقه کارگر نیروی عمده در میان قوای محرکه انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران بوده، در صف مقدم جبهه گسترده نیروهای انقلابی جای داشته‌است آنچنانکه شرکت فعالانه آن در مبارزات خلق، مهم‌ترین وثیقه پیروزی مرحله نخست انقلاب در ۲۲ بهمن ۵۷ بوده و مهم‌تر از آن اینکه عامل اساسی در جهت تحقق کامل استقلال و آزادی ایران است.

شدن واحدهای تولیدی متعلق به آنها، فشار اقتصادی طاقت فرسائی بر دوش کارگران سنگینی می‌کرد و از این رو خواست پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده از زمره مبرم‌ترین مطالبات کارگران بود، لیکن خواسته‌های سیاسی نظیر انحلال سندیکاها، فرمایشی، بازگرداندن کارگران - اخراجی، مجازات مسببین کشتارهای شهرها، همچنان از مهم‌ترین مطالباتی بود که کارگران، مبارزات اعتصابی خود را با صفوفی متحد و متشکل بر حول آنها سازمان می‌دادند.

دولت بختیار که در ابتدا می‌کوشید برخلاف سلف جلاد خود با سیاست وعده و وعید بجای سیاست تانک و توپ بر جنبش انقلابی توده‌ها و از جمله جنبش اعتصابی کارگران لگام زند، با پاشیدن تخم نفاق، وحدت کوبنده و سترگ خلق را درهم شکند و با اقدامات ظاهرفریب و لیبرالی رژیم رو به احتضار شاه را "بدون شاه" حفظ کند و سلطه امپریالیسم را در قالب مشروطه‌های گوش و دم‌بریده ابقاء نماید، بر این امر توفیق چندانی نیافته و بلافاصله پس از نشستن بر سریر قدرت با قدرت متحد خلقی مواجه شد که یکصدا خواهان واژگونی رژیم مزدور و وابسته - امپریالیسم شاه در هر قالب و شکلی بود. خلق از همان ابتدا به او "نه" گفت و سرانجام نیز با نیروی متحد، رزمنده و فداکار خود توانست قیام حماسه آفرین ۲۲ بهمن را بپا کند و با ساقط کردن دولت بختیار و سرنگونی کامل رژیم مزدور امپریالیسم، انقلاب را در مرحله نخست آن به پیروزی رساند. طبقه کارگر در این آخرین مرحله

# پادگان نیروی هوایی در آتش و خون دیوارهای فاصله فرو می ریزند

(از خاطرات یک پرسنل انقلابی)

تانکها روبروی ساختمانها به حالت نشانه متوقف شده بودند.

سپهبد کمپانی را به کناری زدیم. کلاه سپهبد به زمین افتاد و فریاد "گاردی برو گم شو" بر محوطه طنین انداخت.

همگی به طرف درب جبهه حرکت کردیم. دژبانها از خروج ما جلوگیری به عمل آوردند. و ما دوباره به محوطه برگشتیم. افسران سعی در آرام کردن و بازگردانیدن ما به آسایشگاهها را داشتند. همه شان وحشتزده بودند. تا آنشب نمی دانستیم که اینها (فرماندهان) چقدر ضعیفاند. و چه آسان فرو می ریزند.

وقتی آنشب سپهبد کمپانی را به کناری زدیم، متوجه شدم که آسمان به زمین نیامد ترسها که به زمین ریخته شود، بتها نیز فرو می ریزند آرام و قرار نداشتیم. گفتم: "بچهها، اگر بخواهند همه ما را بکشند، آسایشگاه تله خوبی است." در یک چشم به هم زدن تمام شیشهها و دربهارا درهم کوبیدیم و بار دیگر از ساختمان خارج شدیم. فرماندهان مزدور این بار التماس کنان از ما می خواستند که "آرام باشیم و قسم و آیه می خوردند که کسی کشته نشده است تا دم جبهه شعار "مرگ بر شاه" دادیم. شعارها یکی پس از دیگری ساخته و پرداخته می شد:

"گاردی برو گم شو" ... "هنرجوی زندانی آزاد باید گردد" و ... فرمانده نیرو تیمسار ربیعی وحشتزده از این سوی به آن سوی می دوید و تهدید کنان از ما می خواست که برگردیم: "برگردید! به آسایشگاههایتان برگردید! وگرنه کشته خواهید شد!" تیمسار ربیعی به سوی بچهها با کلت شلیک کرد و عدهای را مجروح نمود. ماشینهای آب پاش فرمانداری نظامی با آب داغ و شن ما را مورد تهاجم قرار دادند. نورافکن ماشین آب پاشی بعد از لحظه ای شکسته شد و مجبور به عقب نشینی گردید.

تهران بیدار بود. \* صدای گلولهها و فریاد مرگ بر شاه "از دیوارهای فاصله گذشته بود. و



جمعهها همیشه دل گرفته و غمبار فرا می رسید و ما بر تخت هایمان می نشستیم و با نگاههایی مملو از حسرت، آزادی را در آن سوی دیوارها جستجو می کردیم. دیوارهایی که برای جدایی ما از تودهها ایجاد شده بودند "دیوارهای شاهنشاهی" اما جمعههای اخیر دیگر غمبار و دل گرفته بر تختها چمباته نمی زدیم. بسا کوچکترین فرصتی خود را به صف میلیونی تودهها می رساندیم. مشت هایمان را گره می کردیم و در میان تودهها و با تودهها شعار "مرگ بر شاه" را می دادیم بچهها همه چیزهایی برای گفتن داشتند. از تظاهراتها از شکستن شیشه بانکها و فرار کردنها ... رفقای که از آگاهی سیاسی نسبتا خوبی برخوردار بودند، آنی بیکار نبودند. هر فرصتی را غنیمت می شمردند و پرده از جنایات شاه برمی داشتند. هر چند ضداطلاعاتیها نیز بیکار نبودند و عده زیادی از رفقا را به بند کشیده بودند، ولی چه باک! طوفان در راه بود.

بعد از راهپیمایی جلو دانشگاه از بیرون رفتن ما جلوگیری می کردند. اما بچهها یاد گرفته بودند که برای رسیدن به آزادی باید از دیوارها و سدها گذشت و چه آسان می گذشتند.

جمعه بود اما نه غمگین و دل گرفته. بچهها از دیوارها گذشته بودند و در خیابانها آزادی را لمس می کردند فرماندهان چند بار برای

آمار گرفتن آمدند و رفتند و اسامی نه هستیها را یادداشت کردند. غافل از آنکه ما حالا بود که "هستی" می یافتیم.

خورشید آرام آرام می رفت تا در مغرب غروب کند و بچهها کم کم برمی گشتند.

شب چون مرغ سیاهبالی، بالهایش را پرهم می کوفت. صدای شیپور "گشتی به پیش" از دیوارهای پادگان هم گذشت. بچهها همگی در سالن "تلویزیون" جمع شده بودند. همگی منتظر بودیم تا فیلم آمدن "امام خمینی" به ایران را ببینیم.

اخبار شروع شد و تصویر امام بر صفحه تلویزیون ظاهر گشت. ساختمان از صدای کوبنده "صلوات" لرزید. گاردیهایی که بعد از راهپیمایی جلو دانشگاه با ۴ تانک و ۲ زرهپوش به پادگان آمده بودند، در سالن حضور داشتند

یکی از افسران گارد کلت خود را در آورد و گفت: "بی شرفها، بی ناموسها، به جای اینکه "جاوید شاه" بگوئید صلوات می فرستید.

صدای گلولههای کلت در سالن پیچید. افسران و درجه داران گارد درب خروجی را سد کرده بودند. صدای فروریختن شیشهها آمد و بچهها خود را به محوطه رساندند. تانکهای مستقر در محوطه به تعقیب ما پرداختند. یکی از تانکها پلههای درب ورودی آسایشگاه را بالا آمد و قصد وارد شدن به آسایشگاه را داشت ولی نتوانست. خود را به دیگر آسایشگاهها رساندیم و دیگر دوستان خود را از جریان باخبر کردیم. همگی در محوطه جمع شدیم خشمگین و مترصد اینکه چه باید کرد؟

سپهبد کمپانی با شنیدن صدای ما به محوطه آمد و سعی نمود تا ما را به گونه ای آرام کند.

منتشر شد:



خبرگزاری  
مجموعه جدید ترانه سرودهای کارگاه هنر ایران

دیوارهای...

در شهر غریبی به پا کرده بود. همه در خیابانها بودند. مردم اطراف پادگان از فوزیه گرفته تا میدان شهدا همه خود را به نزدیک پادگان رسانده بودند. مردمی که در فراسوی پادگان بودند و امکان رسیدن به پادگان را نداشتند، در خیابانها دست به راهپیمایی زده بودند: - فریاد ملت به پاخیز - همافرت کشته شد، از هر گوشه بلند است. مردم و ما از دو سوی دیوار فاصله فریاد میزدیم: "مرگ بر شاه" از هیچ چیز نمی ترسیدیم. چیزی درونمان می جوشید. مردم قصد وارد شدن به پادگان را داشتند. و ما نیز قصد خارج شدن و پیوستن به آنها را



و برادرانمان را جلوی چشممان به گلوله بیندند و دم برنیاوریم؟ و حالا هم که نوبت خودمان شده است. ما در اعتراض به این وحشیگریها راهپیمایی می کنیم. به خیابان می رویم. و این مزدوران را رسوا می کنیم: بگو: "مرگ بر شاه" راهپیمایی از محوطه هنرجویان آغاز شد. شعار مرگ بر شاه آنی قطع نمی شد. درهای ساختمان هنرآموزان که به وسیله افسران مزدور بسته شده بود شکسته شد. و هنرآموزان نیز به صف تظاهرکنندگان پیوستند. صف تظاهرکنندگان فشرده و فشرده تر گشت. دانشجویان خلبانی و بقیه پرسنل نیز ملحق شدند. سمت حرکت به طرف درب جبهه بود. صف اول تظاهرکنندگان با اولین رگبار گاردیها در جلوی درب جبهه، همچون گندمهایی که با باد بر زمین خم می شوند، زمین را بوسه زدند، با خون.

ماشینهای گاردی مستقر در ابتدای خیابان

اجازه نزدیک شدن مردم را نمی داد. هلی کوپتری از بالا خیابان تهران نو و کوچهها و خانهها را زیر رگبار گرفته بود.

انبار باروت تودهها در حال انفجار بود. مردم دسته دسته از چهارسوی شهر خود را به اطراف پادگان می رساندند. صدای تک تیرها از دوردستها به گوش می رسید. ماریجها، دویدنها و پناه گرفتنها آغاز گشت.

با اولین رگباری که بر سینه گاردیهای مزدور نشست، همهجا خبر پیچید:

چریکها آمدند... فدائیان به کمک آمدند. در اولین لحظات درگیری دژبانها و سربازان پاسدار شروع به تیراندازی متقابل نمودند. همگی به طرف اسلحهخانهها رفتیم. سربازان پاسدار هیچگونه مقاومتی نکردند. بچهها همه مسلح شدند. و جنگ شکل دیگری به خود گرفت.

ما از درون و مردم و فدائیان از بیرون گاردیها را به زیر آتش گرفتیم. آمبولانسها یک لحظه از حرکت باز نمی ایستادند. می آمدند و دوستان به خون افتاده ما را می بردند. همهجا گلوله بود و خون. خون بود و فریاد. فریاد مردمی که زیستن آزاد را می خواستند.

تیربارها را بر ساختمانها مستقر کردیم. خبر آمدن فدائیان قلبمان را گرم کرده بود. بچهها سرازری نمی شناختند. بی مهابا خود را به مواضع گاردیها می رساندند. و یا در بین راه با گلولههای برجا میخکوب می شدند. مردم رفته رفته مسلح می شدند. مردمی که در کمال مظلومیت ۱۷ شهریور را دیده بودند و با دستان خالی هزارهزار بر خاک غلطیده بودند، مردمانی که فریاد زده بودند: رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید، اکنون مسلح بودند.

دو ماشین ریو گاردی که به کمک آمده بودند، همگی با کوکتل و گلولههای مردم از پا درآمدند. ما فتح کردیم. فاصلهها را فرو ریختیم. دیوارهای محبس شاهنشاهی را. بچهها صورتهای خود را سیاه کرده بودند. همه مسلح و تیرهایی هوایی به علامت پیروزی شلیک می کردند. نمی دانستم می خندم یا گریه می کنم. همه بودند. ما در میان مردم بودیم. و فدائیان که صورتهای خود را پوشانده بودند و علامت مخصوص ستاره سرخ بر بازو و کلاشینکفی در دست. باورم نمی شد. ما، مردم، چریکها، همه مسلح، در کنار هم، بازوبه بازوی هم - باورم نمی شد.

"گاردیها" مترصد اینکه همه را به گلوله بیندند حضور مردم، این مردمی که از همه چیز خود گذشته بودند، حتی جانشان، "گاردیها" را به فرار واداشت. آنها با تانکهایشان به پادگان رفتند.

شب از نیمه گذشته بود. اما به چشم تهران خواب راهی نداشت. مردم در کوچهها بیدار و دلنگران ما نشسته بودند. تا هر لحظه برای یاری ما خود را برسانند. تهران می رفت تا با چشمانی بیدار شب را به صبح آورد.

پرتو خونین خورشید بر شهر، آمدن صبح را نوید می داد.

پرسنل زودتر از هر روز به پادگان آمده بودند تا جریان دیشب را از زبان خود بچهها بشنوند. همانتری بالای سکویی رفت. درحالی که خون در رگانش می جوشید، گفت:

دوستان! این مزدوران چرا با ما چنینی می کنند؟ چرا با مردم چنینی می کنند؟ چرا خواهران و برادران ما را به گلوله می بندند؟ چرا در ۱۷ شهریور از کشته پشته می سازند؟ مگر این مردم چه می گویند؟ مگر ما چه می گوئیم؟ که مستحق گلوله و مرگ هستیم؟ یکی نیست از این بی شرفها. بپرسد: از جان مردم چه می خواهید؟ مگر خواست مردم ملاک نیست؟ پنجاه سال جنایت کرده اید، داروندار مردم را به تاراج برده اید. مگر مردم داد نمی زنند که شاه نمی خواهیم. پس دیگر چه از جان مردم می خواهید؟

دوستان! این ارتش کجا از جان و مال و ناموس مردم دفاع کرده است. جز اینکه رگبار آتش را به سوی آنها گشوده است. این ارتش باید مال ملت باشد. ما باید به مردم بپیوندیم. تا کی باید این وضع را تحمل کرد؟ خواهران

اقدامات اقلیت منشعب از سازمان را محکوم می کنیم

روز جمعه ۱۷ بهمن ماه، اقلیت منشعب از سازمان ما که خود را "سازمان چریکهای فدایی خلق" می نامد، در ادامه حرکات هرج و مرج طلبانه خود که عملاً این جریان را به آلت دست سرمایه داران لیبرال و دیگر نیروهای مخالف انقلاب بدل کرده است، بدون توجه به اوضاع و احوال حساس کنونی، در میدان آزادی و خیابان آزادی، با همدستی و شرکت سایر گروههای "چپ" رو مشابه خود، در راس گروهی معدود، دست به یکسلسله تظاهرات پراکنده و تکرار شعارهای ضدانقلابی می زند که با خشم و نفرت مردم سراسر ایران مواجه می شود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) ضمن محکوم ساختن این اقدامات که خواست دشمنان انقلاب ایران است، اعلام می دارد که شایسته است رسانه های گروهی جمهوری اسلامی (مطبوعات و رادیو-تلویزیون) برای جلوگیری از ایجاد اغتشاش فکری در مردم که قطعاً به زیان انقلاب است در برخورد با اقلیت منشعب از سازمان همواره به گونه ای رفتار کنند که تمایز آن با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) برای مردم مشخص گردد.

سازمان چریکهای فدایی  
خلق ایران (اکثریت)  
۱۷ بهمن ماه ۱۳۵۹

خاطره‌ای از شب‌های فسام (در رست)

شب فرو می‌ریخت و سپیده سرخ، نوید رهایی می‌داد

به سویان سلیک می‌کردند، گوئی دسش می‌خواست مرگ محتوم خود را به عقب بیندازد. یک رگبار از روی سرم گذسب. محسن خمیده ولی بی‌محابا از پیاده‌رو به جلو می‌دوید. رگبار بعدی که سلیک شد، محسن بر زمین غلطید. بچه‌ها به طرفش دویدند. بیکر نیمه‌جان او در وسط خیابان به خون نشسته بود. خونش سیاهی شب را رنگ می‌رد و نوید پیروزی می‌داد. سرم را که برگرداندم، کلاشتری در تاریکی سرخ سرخ شده بود. سدراهی را به دست راستم دادم. بازهم

مثل هر شب بچه‌ها یکی یکی از راه رسیدند. تصمیم داشتیم به کلاشتری دو حمله کنیم. می‌دانستیم که امشب با شبهای دیگر فرق دارد و شبی است که باید انقلاب ما به میوه نشسته و بساط نظام شاهنشاهی را درهم پیچد. ما با خود عهد کرده بودیم در این شب که تاریخ کپسالمیهمان ورق می‌خورد، به سهم خود در ساختن بنای پیروزی فردا شرکت کنیم. لاستیکها را آماده کردیم، مفوا، چوب و تخته و خرده‌ریز برای سوزاندن، سنگها و آجرها



بیشتر به جلو خزیدم و این‌بار که فریاد مرگ بر شاه بلند شد، همه وجودم فریاد شد. حس می‌کردم ۵۰ سال خشم و کینه خلق در وجودم به غلیان درآمده، فتنه سدراهی را آتش زده و آن را برتاب کردم. لحظه‌ای بعد وقتی صدای انفجار بلند شد، گرمای پیروزی وجودم را لبریز کرد. کلاشتری را می‌دیدم که در آتش می‌سوخت و جهره محسن را می‌دیدم که در پرتو روشنائی آتش به رویم لبخند می‌زد. کمی دورتر بچه‌ها بیکر غرقه در خون محسن را به دوش می‌کشیدند یکی از رفقا کتابی را که زیر لباس محسن بود، بالای دس گرفته و فریاد می‌کشید:

این سند جنایت امریکاست.

کتاب عرق خون بود.

کلاشتری همچنان در آتش می‌سوخت و در میان زبانه‌های آتش انگار رفیق محسن بود که فریاد می‌زد:

نه سازش، نه تسلیم... نبرد تا رهایی

سیاهی شب فرو می‌ریخت و سپیده سرخ، نوید دنیای نوی را می‌داد. صدائی بلند توی فضا پیچید:

بعد از شاه نوبت امریکاست

\* رفیق فدائی محسن سیکرام

برای برتاب به طرف مزدوران و جلادان در گوشه و کنار تلبار شده بود. سدراهی‌ها و کونکله‌ها چون خشم سرکش مردم تشنه مستعل شدن بودند. ما به چند گروه تقسیم شدیم و در پنج نقطه خیابان از ابتدای کوچه متصل به نفت انبار تا آخر خیابان تختی مستقر شدیم. وقتی فریاد "بگو مرگ بر شاه" در سیاهی شب پیچید، به سوی کلاشتری حرکت کردیم و طس شعار "مرگ بر شاه" به سگینی مرگ و سیاهی شب بسر کلاشتری، این مرکز جور و ستم پهلوی باریدن گرفت. لحظه‌ای بعد سلیک مزدوران در سیاهی شب نشست. رگبار "مرگ بر شاه" و سنگ و آجر سوی کلاشتری سرازیر بود. پشت درختها، دیوارها و بینش کوجه‌های اطراف سگر گرفته بودیم و فریادمان بیکریز قلب دشمنان را به لرزه درمی‌آورد. می‌دانستیم که خورشید پیروزی دارد از دل ظلمانی شب طلوع می‌کند. هر لحظه به کلاشتری نزدیکتر می‌شدیم. سدراهی را در دس چپ می‌فتردم، با فاصله کمی از من، محسن\* قدم برمی‌داشت. صدای نسکس شدن پنجره‌های بالکن کلاشتری که به گوشم رسید فلم قوب گرفت. می‌بایست عرض خیابان را طی می‌کردم. سدراهی را محکم‌تر در دستام فتردم و سینه‌خیز به جلو رفتم. از کلاشتری دم به دم

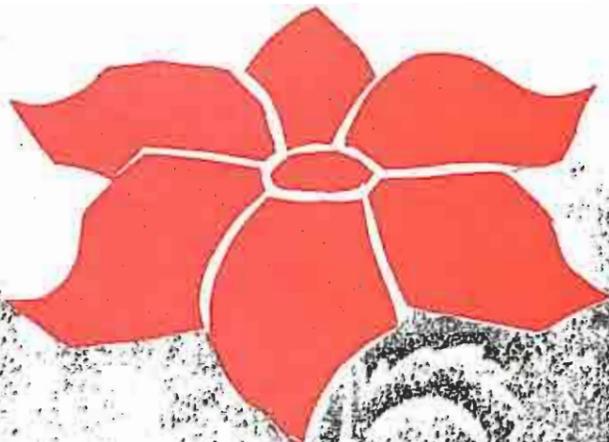
بهمین سرود سرخ رهاش

بهمین سرود وحدت  
بهمین سرود عشق  
بهمین سرود سرخ رهاش  
بهمین هجوم نفرت مردم  
علیه دشمن مردم  
بهمین  
روز قیام و  
خون و  
شهادت  
روزی که مشتبا همه  
یکشست  
روزی که توده‌ها همه  
یکتن شد  
و آن گند برتعفن تاریخ را  
مردارخوار شوکت جلادان  
در قعر انهدام و فراموشی  
مدفون کرد  
وقتی که پیر و کودک و مرد و زن  
با هر مرام و مسلک و آئین  
زنجیر می‌شدند  
وقتی سرود وحدت مردم  
در کوچه  
در خیابان  
می‌پیچید  
گاخ عظیم سلطه استبداد  
می‌لرزید  
و آن گرگ بی‌ر تشنه به خون خلق  
ویرانی تمام تبارش را  
می‌دید

وقتی که هر گلوله‌ی امریکائی  
از هر تنگ امریکائی  
رو سوی هر فدائی و  
زحمتکش و  
مجاهد و عابیر  
سلیک می‌شدند

آغوش خانه‌ها  
چه صفائی داشت  
مردم تمام عشق  
مردم تمام شور و محبت  
مردم تمام یکدل و یک‌آهنگ  
بهمین سرود وحدت  
بهمین سرود عشق  
بهمین سرود سرخ رهاش





بیست و نهمین سالگرد انقلاب شکوهمند  
خلعهای ایران گرامی باد



[www.iran-arc.com](http://www.iran-arc.com)

